

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولایت فقیه

در زلال فقه اهل بیت (علیهم السلام)

و دو دهه کار آمدی

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

حوزه‌های علمیه

طاهری، محمدرضا، ۱۳۵۴ - تقی زاده رحمت آبادی، مجید، ۱۳۶۰. ولایت فقیه: در زلال فقه اهل بیت (علیهم السلام) و دو دهه کارآمدی / محمدرضا طاهری؛ تهیه کننده مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه‌های علمیه. - قم: مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه، ۱۳۸۹. ۱۷۰ص.

ISBN ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۳۸-۵۴-۳ : ریال ۱۸۰۰۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. ولایت فقیه. ۲. اسلام و سیاست. ۳. ایران - تاریخ - جمهوری اسلامی - ۱۳۶۸ - ۱۳۸۹. ۴. ایران - تاریخ - جمهوری اسلامی - ۱۳۸۸ - انتخابات ریاست جمهوری. ۵. واقعه ۲۴ خرداد ۸۸ و پس از آن. الف. مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه. مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات. ب. مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه قم. ج. عنوان.

۲۹۷/۴۵

BP ۲۲۳/۸/ ۸ و ۲ ط

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات



نام کتاب: ولایت فقیه، در زلال فقه اهل بیت (علیهم السلام) و دو دهه کارآمدی

مؤلفان: محمدرضا طاهری - مجید تقی‌زاده رحمت آبادی

تهیه‌کننده: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

(ویژه پنجمین همایش روحانیت استان همدان)

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم

چاپ: اول / تابستان ۱۳۸۹ - دوم / پاییز ۱۳۸۹

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۸۰۰ تومان

قم: صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۶۶۴۴ تلفن: ۷۷۳۷۲۱۷

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۳۸-۵۴-۳

مراکز پخش:

قم: خ شهدا (صفاتیه) کوچه‌ی شماره‌ی ۱۹، پلاک ۴۵، مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه‌های علمیه

تلفن: ۷۷۳۷۲۱۷، تلفکس: ۷۷۳۷۲۱۳

قم: مدرسه‌ی عالی دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه قم، تلفن: ۷۷۴۸۳۸۳

کلیه‌ی حقوق برای تهیه‌کننده محفوظ است.

با قدردانی از تمامی کسانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند از جمله پژوهشگران بزرگوار: حجج اسلام سید علی‌اصغر اسدی، حمید عسگرلو، حمدالله علیرضالو، رضوانعلی رحمتی، محمدرضا رهامی و غلامرضا شاهلو و آقایان: محمد جواد شریفی، معاون اجرایی مرکز • ابراهیم حنیف‌نژاد: طراح جلد • مجید تقی‌زاده رحمت‌آبادی: صفحه‌آرا • رئیس مرکز: محمدرضا باقرزاده

فهرست مطالب

مقدمه	۷
فصل اول: مباحث مقدماتی	۹
ضرورت حکومت در قرآن	۱۱
عدم انفکاک حکومت از نظام جامع تربیت دینی	۱۳
فصل دوم: مبانی دینی ولایت فقیه	۱۵
شیوۀ اعمال حاکمیت الهی	۱۵
ولایت و جانشینی معصومین؛ در «بلاغ احکام» و «مدیریت جامعه»	۱۷
لزوم اعمال حاکمیت الهی در زمان غیبت	۲۰
تعریف «ولایت فقیه» به زبان ساده	۲۱
ضرورت فقیه بودن حاکم اسلامی	۲۳
دلایل روایی لزوم رجوع به فقها در زمان غیبت	۲۴
۱. توقیع شریف:	۲۴
۲. مقبوله «عمر بن حنظله»	۲۸
۳. روایت «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي»	۳۰
دلایل عقلی اثبات ولایت فقیه	۳۳
دلیل عقلی اول:	۳۳
دلیل عقلی دوم:	۳۵

۴۱	دلیل عقلی سوم:
۴۴	ولایت فقیه در اندیشه فقهای سلف
۵۳	اختیارات ولایت فقیه در اندیشه فقیهان شیعه
۶۰	نسبت اختیارات ولی فقیه، با اختیارات معصومین
۶۳	ولایت مطلقه و قانون
۶۵	مطلقه بودن ولایت فقیه و شائبه استبداد
۶۷	شرایط ولایت فقیه
۶۹	۱. علم و اجتهاد
۷۱	۲. عدالت و تقوی
۷۳	۳. درایت، تدبیر و کارآمدی
۷۶	فصل سوم: ولایت فقیه در عرصه تطبیق
۷۶	۱. علم و فقاہت
۸۸	۲. عدالت و تقوی
۹۸	۳. درایت، تدبیر و کارآمدی
۱۱۰	فصل چهارم: ولایت فقیه و ۲۱ سال کارآمدی
۱۱۱	۱. مدیریت کلان کشور
۱۱۲	۱-۱. آرمان‌آفرینی و گفتمان‌سازی
۱۱۴	۲-۱. سیاست‌گذاری کلان برای نظام
۱۱۵	۳-۱. فرمان تدوین چشم انداز ۲۰ ساله و پیگیری اجرای آن
۱۱۹	۲. مدیریت راهبردی علم و فناوری
۱۲۰	۱-۲. طرح بحث «جنبش نرم افزاری و تولید علم»
۱۲۴	۲-۲. حمایت عملی و قاطعانه از فعالیت‌های شاخص علمی
۱۲۴	۱-۲-۲. سلولهای بنیادی و پژوهشکده رویان

۱۲۷	۲-۲-۲. فناوری هسته‌ای.....
۱۳۴	۳. مدیریت بحران.....
۱۳۵	۳-۱. تشخیص به موقع رویدادها و پیش‌بینی تهدیدها.....
۱۳۶	۳-۱-۱. تهاجم فرهنگی.....
۱۴۰	۳-۲. تصمیم‌گیری به موقع و مهار بحران.....
۱۴۱	۳-۲-۱. جنگ خلیج فارس.....
۱۴۴	۳-۲-۲. ماجرای میکونوس و ایستادگی در برابر تمام اروپا!.....
۱۴۷	۳-۲-۳. مهار فتنه ۸۸.....
۱۴۹	مقطع اول - قبل از انتخابات ۲۲ خرداد.....
۱۴۹	الف) گفتمان‌سازی.....
۱۵۰	ب) دعوت به مشارکت همگانی.....
	۱. تأکید مستمر بر مشارکت گسترده مردم به عنوان مسئله اول انتخابات (تقریباً در همه سخنرانی‌های پیش از انتخابات).....
۱۵۰	۲. تأکید بر اهمیت اصل انتخابات در تعیین سرنوشت کشور.....
۱۵۱	۳. افشای برنامه و خواست دشمن برای کاهش مشارکت مردم.....
۱۵۱	۴. ترسیم فضای امید و چشم‌انداز مثبت و رو به جلو برای کشور.....
۱۵۳	۵. ابراز اعتماد به تشخیص و انتخاب مردم.....
۱۵۳	۶. تقویت فضای رقابتی و آزاد در انتخابات.....
۱۵۴	ج) هشدار و ایجاد حساسیت نسبت به تردید افکنی درباره سلامت انتخابات.....
۱۵۵	د) مدیریت فضای ملتهب بعد از مناظره‌ها و تذکر جدی به «همه نامزدها».....
۱۵۵	مقطع دوم - از ۲۲ خرداد تا ۲۲ بهمن.....
۱۵۵	الف) تحلیل عادلانه و غیرجانبدارانه از حوادث قبل و بعد از انتخابات.....

- ب) تحلیل حوادث بعد از انتخابات به عنوان «فتنه عمیق»..... ۱۵۷
۱. تبیین شرایط فتنه ۱۵۷
۲. تبیین روش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقابله با فتنه‌ها..... ۱۵۹
۳. طرح «بصیرت» به صورت یک گفتمان و انتخاب راهبرد «روشنگری و شفاف‌سازی»
در برابر فتنه ۱۶۰
۴. تذکر جدی به دلسوزان انقلاب مبنی بر بازی نکردن در زمین دشمن..... ۱۶۱
- ج) تاکید بر فصل الخطاب بودن قانون..... ۱۶۲
- د) بوجود آوردن فضای فعال در جریان انقلاب با تحلیل «جنگ نرم» و
افشای محورهای اصلی آن..... ۱۶۲
- ه) ناکام گذاشتن استراتژی فشار از پایین و چانه زنی در بالا..... ۱۶۴

مقدمه:

اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعز بها الاسلام و اهله و تذلل بها التناق و اهله
پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران، جهان بشری با تجربه جدیدی در عرصه نظام‌های سیاسی مواجه شد و آن اداره نظام سیاسی بر اساس نظریه ولایت فقیه بود. این تجربه - که تحقق آن، یادگار ارزنده حضرت امام خمینی (قدس سره) است، برای بشر امروز که انواع نظام‌های بشری را آزموده و در هیچ‌یک، درمان دردهای اساسی خود را نیافته، آزمایشی مهم و تعیین کننده است. الگویی جدید که با توانمندی در حل مشکلات انسان معاصر در حیات فردی و اجتماعی می‌تواند جامعه را به آرامش و آسایش برساند، فقر و جهل و بی‌ایمانی و تبعیض و بی‌عدالتی را ریشه کن کند و در صحنه جهانی، با دردهای مزمن بشر به مبارزه برخیزد.

موضوع ولایت فقیه مسئله‌ای است که از ابعاد مختلف می‌بایست مورد توجه قرار گیرد؛ از میان رویکردهای گوناگون، این اثر سه زاویه را - هر چند گذرا و گزارش‌گون - مورد توجه قرار داده است؛ اول جایگاه حکومت و اداره امور جامعه در اسلام، از منظر منابع دینی، یعنی آیات قرآن،

روایات معتبر و اقوال فقهی و کلامی علمای شیعه در تاریخ تشیع است. منظر دوم، تطبیق شاخصه‌های ذکر شده در آیات، روایات و متون علمی فقها برای ولایت فقیه، بر ویژگی‌هایی است که علمای اعلام و بزرگان حوزه علمیه برای حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) برشمرده‌اند.

و بالاخره بررسی کارآمدی نظریه ولایت فقیه در مدیریت جامعه با رویکرد ارزیابی دوران رهبری معظم له، بخش سوم از این مجموعه را به خود اختصاص می‌دهد.

هر چند آثار گونه‌گونی در تشریح منظر نخست به رشته تحریر در آمده، اما دو رویکرد دیگر - خصوصاً کارآمدی مدیریتی - کمتر مورد توجه مؤلفین و محققین این حوزه قرار گرفته است. لذا این مرکز بر آن شد که با تولید این اثر - که دیباچه‌ای بر این حوزه پژوهشی محسوب می‌شود - باب این بحث را گشوده و فرصتی برای تأمل بیشتر بر این موضوع بگشاید.

امید که «جامعه اسلامی ما بتواند با حرکت به سمت اهداف عالیة اسلام، فقه اسلامی را به طور کامل در همه شئون و همه کیفیات زندگی خود به اجرا برساند و ان شاء الله حضور ولی فقیه و نظام ولایت فقیه، ما را به سمت حاکمیت روزافزون اسلام در امور اجتماعی و فردی ما سوق بدهد.»^۱
مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

۱. از بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۲/۲/۳۰

فصل اول:

مباحث مقدماتی

هدف تمام پیامبران، کشاندن مردم به صراط مستقیم است و صراط مستقیم هم یعنی عبودیت؛ «وَأَنَّ اعْلُوِي هِنَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» البته این عبودیت، در زمینه اخلاق، در زمینه عمل فردی و در زمینه عمل اجتماعی کاربرد دارد.

اشتباه کسانی که در گذشته مسائل سیاسی را کنار می گذاشتند، در این بود که عبودیت را به منطقه فردی منحصر می کردند. این درست است که هدف، کشاندن مردم به عبودیت است؛ اما عبودیت منطقه وسیعی در زندگی انسان دارد و به عمل شخصی منحصر نیست. وقتی که عمل جامعه، عمل یک مجموعه عظیم انسانی و مردم یک کشور، عمل اقتصادی، عمل سیاسی و موضع گیری های سیاسی مشمول بحث عبودیت شد، آن وقت دعوت پیامبران شامل همه این مسائل می گردد.

یکی از اندیشمندان اسلامی در این باره می‌فرماید:

«آیة» *يَعْبُدُونِي، لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا*^۱ مفهومی این است: هدف نهائی از فراهم آمدن حکومت عدل، ریشه‌دار شدن آئین حق، گسترش امن و آرامش، همان استحکام پایه‌های عبودیت و توحید است، که در آیه دیگر قرآن، به عنوان هدف آفرینش ذکر شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي»^۲ من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه عبادتم کنند.

ممکن است با استفاده از تعلیم و تربیت و تبلیغ مستمر، گروهی را متوجه حق نمود، ولی تعمیم این مسئله در جامعه انسانی، جز از طریق تأسیس حکومت صالحان با ایمان امکان‌پذیر نیست؛ به همین دلیل، انبیاء بزرگ همتشان تشکیل چنین حکومتی بوده؛ مخصوصاً پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در نخستین فرصت ممکن - یعنی به هنگام هجرت به مدینه - اقدام به تشکیل نمونه‌ای از این حکومت کرد.

از اینجا نیز می‌توان نتیجه گرفت که چنین حکومتی تمام تلاش‌ها و کوشش‌هایش از جنگ و صلح گرفته تا برنامه‌های آموزشی و فرهنگی و اقتصادی و نظامی، همه در مسیر بندگی خدا، بندگی خالی از هر گونه شرک است.^۳

پس می‌توان گفت: توحید عبارت است از حاکمیت الله بر زندگی انسان‌ها؛ نه فقط اینکه انسان معتقد باشد که یک خدایی هم هست. وگرنه خود کفار قریش هم معتقد به خدا بودند؛ البته آنها شریک قائل

۱. نوره: ۵۹

۲. الذاریات: ۵۶

۳. آیت الله العظمی مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۳۲

بودند برای خدا، آن شرکا را هم شفعاى خودشان مى‌دانستند پيش پروردگار. توحيد به آن حاقّ معنای توحيد، عبارت از اين است که در جامعه حاکمیت خدا باشد.

ضرورت حکومت در قرآن

در قرآن، یک هدف بزرگ نبوت‌ها و رسالت‌ها، اقامهٔ عدل معرفی شده‌است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱ اصلاً انزال کتاب‌های الهی و ارسال رسل برای این بوده‌است که قسط و عدل در میان جوامع حاکم شود؛ یعنی نمادهای ظلم و زورگویی و فساد از میان برخیزد.

مهمترین کار انبیای عظام الهی، مقابله با طواغیت و کسانی است که نعمت‌های خدا را ضایع کردند و سعی کردند تا فساد را جهانگیر کنند: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ»^۲.

رهبر معظم انقلاب در تبیین وظیفهٔ پیامبران می‌فرماید:

«انبیاء کارشان مسئله‌گویی فقط نبود. اگر انبیاء فقط به این اکتفا می‌کردند که حلال و حرامی را برای مردم بیان کنند، این که مشکلی وجود نداشت؛ کسی با اینها در نمی‌افتاد. در این آیات شریفه... «الَّذِينَ

۱. ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند. (حدید: ۲۵)
 ۲. (به شهادت اینکه) وقتی بر می‌گردند (و یا وقتی به ولایت و ریاستی می‌رسند) با تمام نیرو در گستردن فساد در زمین می‌کوشند و به مال و جانها دست می‌اندازند. (بقره: ۲۰۵)

يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»^۱ این چه تبلیغی است که خشیت از مردم در او مندرج است که انسان باید از مردم نترسد در حال این تبلیغ؟! اگر فقط بیان چند حکم شرعی بود که ترس موردی نداشت که خدای متعال تمجید کند که از مردم نمی ترسند؛ از غیر خدا نمی ترسند. این تجربه‌های دشواری که انبیاء الهی در طول عمر مبارک خودشان متحمل شدند، برای چی بود؟ چه کار می کردند؟ «وَ كَأَيِّنُ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا»^۲. چه بود این رسالتی که باید برایش جنگید؟ باید جنود الله را برای او بسیج کرد، پیش برد؛ فقط گفتن چند جمله حلال و حرام و گفتن چند مسئله است؟! انبیاء برای اقامه حق، برای اقامه عدل، برای مبارزه با ظلم، برای مبارزه با فساد قیام کردند، برای شکستن طاغوت‌ها قیام کردند. طاغوت آن بتی نیست که به فلان دیوار یا در آن زمان به کعبه آویزان می کردند؛ او که چیزی نیست که طغیان بخواهد بکند. طاغوت آن انسان طغیان‌گری است که به پشتوانه آن بت، بت وجود خود را بر مردم تحمیل می کند. طاغوت، فرعون است؛ «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ

۱. (پیامبران) پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می کردند و (تنها) از او می ترسیدند، و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند. (احزاب: ۳۹)
 ۲. چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند). (آل عمران: ۱۴۶)

أَهْلَهَا شَيْعاً يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ»^۱. این، طاغوت است. با اینها جنگیدند، با اینها مبارزه کردند، جان خودشان را کف دست گذاشتند، در مقابل ظلم ساکت نشستند، در مقابل زورگویی ساکت نشستند، در مقابل اضلال مردم سکوت نکردند. انبیاء، اینند»^۲.

عدم انفکاک حکومت از نظام جامع تربیت دینی

«می‌گویند مملکت همین قدر که دین داشته باشد، دین، مردم را بی‌نیاز می‌کند از اینکه حکومت داشته باشند. اتفاقاً این همان حرفی است که خوارج می‌گفتند. آنها می‌گفتند: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^۳.

در نهج البلاغه، حضرت علی (علیه السلام) در مورد این سخن می‌فرماید: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ»^۴؛ این حرف درستی است، اما این جور که اینها قصد می‌کنند غلط است. «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، حکم از ناحیه خدا باید باشد، حرف درستی است اما اینها این حرف درست را در مورد غلط به کار می‌برند. «وَلَكِنْ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا أَمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ»^۵؛ یعنی امیری مردم باید با خدا باشد، این که نمی‌شود. «وَلَا يُدَّبُّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»^۶؛ مردم

۱. فرعون در زمین برتری‌جویی کرد، و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند. (قصص: ۴)

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان ۱۳۸۸/۲/۲۳

۳. إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۳۵۷

۴. نهج البلاغه، خطبه ۴۰

۵. همان

۶. همان

احتیاج به امیر و حاکم دارند، حالا یا خوب باشد یا بد؛ یعنی در درجه اول باید خوب باشد و در درجه دوم بد بودنش از نبودنش بهتر است؛ یعنی وجود قانون - ولو قانون غیردینی - مُقْنَع و کفایت‌کننده از اینکه مردم حکومت داشته باشند، نیست. و لهذا مسئلهٔ خلافت را، هم ما شیعه‌ها و هم سنی‌ها هر دو قبول داریم. حتی خوارج هم ابتدا گفتند که احتیاج به خلیفه ندارند، ولی بعد خودشان آمدند با یک خلیفه بیعت کردند. پس شیعه و سنی در این جهت اتفاق دارند که دین داشتن، معنایش این نیست که حالا که دین داریم، پس دیگر حکومت لازم نیست. هر دو می‌گویند حکومت می‌خواهیم؛ منتهی در حکومت بعد از پیغمبر، سنی‌ها از یک راه رفتند و شیعه‌ها گفتند کسی لایق است که پیغمبر او را تعیین کرده باشد.^۱

۱. شهید علامه مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۱۱۴

فصل دوم:

مبانی دینی ولایت فقیه

شیوه اعمال حاکمیت الهی

نویسنده دانشمند کتاب «مبانی حکومت اسلامی» در تشریح شیوه اعمال ولایت الهی می‌نویسند:

«وقتی که حاکمیت از آن خدا باشد، تعیین بزرگ‌ترین حاکم (فرمانده کل) نیز تنها حق او است، منتهی اگر مصلحت اقتضاء کند، شخص حاکم را با نام تعیین می‌کند و یا اینکه اگر صلاح بداند، فقط به ذکر صفات کلی حاکم اکتفاء می‌نماید چنان‌که تمام مسلمانان در این باره اتفاق نظر دارند، که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف خداوند به عنوان حاکم منصوب شده بود.

مسلم است اگر کسی به این سمت از طرف خداوند منصوب شود، مردم حق ندارند او را کنار بگذارند و برای خود حاکم دیگری انتخاب نمایند، چنان‌که می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ

مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا؛ هیچ مرد و زن با ایمان را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش فرمانی دهد، آنها در پذیرفتن آن اختیار داشته باشند (بتوانند نپذیرند) و هرکس خدا و رسولش را نافرمانی کند، گمراه شده است؛ گمراهی آشکارا!

خدا به حاکمیت پیامبر و صاحبان امری که بعد از پیامبر هستند، در آیه شریفه تصریح کرده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛^۲ کسانی که ایمان آورده اید، خدا و پیامبر و صاحبان امر را فرمان برید.

واضح است وجوب اطاعت از فرمان پیامبر و صاحبان امر در آنچه امر و نهی می‌کنند، دلیل حاکمیت و صاحب اختیار بودن آنان است، که از طرف خداوند به این سمت منصوب شده‌اند. قرآن مجید بر ولایت پیامبر و حاکمیت او بر جان مردم، علاوه بر اموال آنان تصریح دارد، آنجا که می‌فرماید:

«الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^۳

این آیه به طور وضوح دلالت دارد که خداوند پیامبر را به عنوان حاکم نصب کرده و او را بر جان و مال مردم مسلط گردانیده است، تا در اجرای حق و عدالت و اصلاح جامعه از آن استفاده نماید.

به خصوص اینکه در تفسیر آیه، از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرموده: «این آیه درباره حکومت نازل شده است».^۴

۱. سوره احزاب، آیه ۳۶

۲. سوره نساء، آیه ۵۹

۳. سوره احزاب، آیه ۶

۴. مجمع البحرین، ص ۴۵۷

علاوه بر این، درباره اینکه پیامبر از طرف خداوند به عنوان حاکم تعیین شده، دلیل بیش از این است؛ ولی چون کسی از مسلمانان در این باره اختلاف نکرده است، لذا نیازی به ذکر آنها نیست.^۱

علامه طباطبایی نیز در «تفسیر المیزان» به ادله قرآنی این بحث اشاره می‌نماید:

«ولایت خدای سبحان یعنی سرپرست او نسبت به امور بندگان و تربیت آنان به وسیله دین تمام نمی‌شود، مگر به ولایت رسولش؛ و ولایت رسولش نیز تمام نمی‌شود، مگر به ولایت اولی الامر که بعد از گذشت آن جناب و به اذن خدای سبحان زمام این تربیت و تدبیر را به دست بگیرند؛ هم‌چنان که خدای تعالی به این مطلب تصریح کرده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲، و نیز می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۳.

ولایت و جانشینی معصومین؛ در «ابلاغ احکام» و «مدیریت جامعه»

معنی اولی امامت، همین ریاست عامه است؛^۴ یعنی پیغمبر که از دنیا

۱. آیه الله العظمی سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۰۶

۲. نساء: ۵۹

۳. مائده: ۵۵

۴. علامه طباطبایی (ره)، ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۲۹۱

۵. امامت عبارت است از تحقق بخشیدن برنامه‌های دینی اعم از حکومت به معنی وسیع کلمه، و اجرای حدود و احکام خدا و اجرای عدالت اجتماعی و همچنین تربیت و پرورش نفوس در ظاهر و باطن (آیت الله العظمی مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۳۸)

می‌رود، یکی از شؤون او که بلا تکلیف می‌ماند، رهبری اجتماع است. اجتماع، زعیم می‌خواهد و هیچ‌کس در این جهت تردید ندارد. زعیم اجتماع بعد از پیغمبر کیست؟ این است مسئله‌ای که اصل آن را، هم شیعه قبول دارد و هم سنی؛ هم شیعه قبول دارد که اجتماع نیازمند به یک زعیم و رهبر عالی و فرمانده است و هم سنی، و در همین جاست که مسئله خلافت به آن شکل مطرح است.

شیعه می‌گوید پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رهبر و زعیم بعد از خودش را تعیین کرد و گفت: بعد از من زمام امور مسلمین باید به دست علی (علیه السلام) باشد. و اهل تسنن با اختلاف منطقی که دارند، این مطلب را لاقلاً به شکلی که شیعه قبول دارد، قبول ندارند و می‌گویند در این جهت پیغمبر شخص معینی را تعیین نکرد و وظیفه خود مسلمین بوده است که رهبر را بعد از پیغمبر انتخاب کنند. پس آنها هم اصل امامت و پیشوایی را- که مسلمین باید پیشوا داشته باشند- قبول دارند؛ منتها آنها می‌گویند پیشوا به آن شکل تعیین می‌شود و شیعه می‌گوید خیر، به آن شکل تعیین شد؛ پیشوا را خود پیغمبر اکرم به وحی الهی تعیین کرد.^۱

پس در اصل لزوم رهبر و مدیر برای اداره جامعه، اختلافی نیست؛ اما انتصاب این مدیریت به خدا چگونه اثبات می‌شود؟

۱. شهید علامه مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۷۱۷

یکی از کارشناسان برجسته شیعه در این باره می‌نویسند:^۱

«می‌دانیم در امر خلافت و جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در میان مسلمین اختلاف نظر است. پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، معتقد به «نص» می‌باشند و می‌گویند: یکی از کارهای مهم پیامبر (صلی الله علیه و آله) تعیین خلیفه و رهبر سیاسی اجتماعی برای مردم پس از خود می‌باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در فکر رهبری سیاسی - اجتماعی پس از خود نیز بود و بر این اساس، به منظور آنکه امت، بعد از او احساس خلأ رهبری نکند به امر خدا در صحرای غدیر خم، علی (علیه السلام) را به رهبری و پیشوایی مردم، معرفی کرد و آنچه از جانب خدا در ضمن دو آیه شریفه «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»^۲ و «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»^۳ بر آن حضرت نازل گشت را بر مردم ابلاغ کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^۴.

یزید کناسی از امام باقر (علیه السلام) سؤال می‌کند: ... آیا حضرت علی (علیه السلام)، از جانب خدا و رسولش حجّت بر مردم در زمان حیات رسول مکرم بود؟ آن حضرت پاسخ داد:

«... نَعَمْ، يَوْمَ أَقَامَهُ لِلنَّاسِ وَ نَصَبَهُ عَلِمًا وَ دَعَاهُمْ إِلَى وِلَايَتِهِ وَ أَمَرَهُمْ بِطَاعَتِهِ»^۵
 آری! از روزی که او را به عنوان رهبر برگزید و مردم را به پذیرش رهبری آن حضرت دعوت کرد و آنان را به اطاعتش مأمور فرمود.»

۱. آیت الله مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ص ۵۳۱

۲. مائده: ۶۷

۳. مائده: ۳

۴. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۶۰

۵. الکافی، ج ۱، ص ۲۸۳

لزوم اعمال حاکمیت الهی در زمان غیبت

تسری ولایت امام زمان (عج) در عصر غیبت در کلام بسیاری از علما و فقهای شیعه مورد توجه قرار گرفته؛ یکی از اندیشمندان بزرگ حوزوی در این باب می‌نویسند:

«در عصر غیبت ولیّ زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که مسلمانان و جامعه اسلامی از ادراک برکات خاص ظهور ایشان محرومند، جاودانگی اسلام اقتضا دارد که همان دو شأن تعلیم دین و اجرای احکام اسلام، تداوم یابد؛ که این دو وظیفه، بر عهده نائبان ولی عصر (عج) می‌باشد و فقیهان عادل و اسلام‌شناس، از سویی با سعی بلیغ و اجتهاد مستمر، احکام کلی شریعت را نسبت به همه موضوعات و از جمله مسائل جدید و بی‌سابقه تبیین می‌نمایند و از سویی دیگر، با اجرای همان احکام استنباط شده، ولایت اجتماعی و اداره جامعه مسلمین را تداوم می‌بخشند.»^۱

یکی دیگر از متفکران اسلامی نیز در این خصوص می‌فرمایند:

«در پاسخ به این سؤال که «با عدم وجود پیامبر و غیبت جانشین او، مسئله رهبری متوقف می‌شود، و با توجه به اصل خاتمیت، انتظار ظهور پیامبر دیگری را نیز نمی‌توان داشت، آیا این امر ضایعه‌ای برای جامعه اسلامی نیست؟» می‌گوییم: برای این دوران نیز پیش‌بینی لازم در اسلام شده است و از طریق «ولایت فقیه» است که رهبری را برای فقیهی که جامع‌الشرایط و دارای علم و تقوی و بینش سیاسی در سطح عالی باشد تثبیت کرده است و طریق شناخت چنین رهبری نیز به روشنی در قوانین اسلام ذکر شده،

۱. آیه الله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، ص ۲۳۷

بنابراین از این ناحیه، نگرانی وجود نخواهد داشت.

بنابراین ولایت فقیه همان تداوم خط انبیا و اوصیای آنها است. رهبری فقیه جامع‌الشرایط، دلیل بر این است که جوامع اسلامی بدون سرپرست رها نشده‌اند.^۱

حضرت امام خمینی (قدس سره) از زاویه‌ای دیگر این بحث را مورد توجه قرار داده، می‌نویسند:

«از غیبت صغرا تا کنون که بیش از هزار سال می‌گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود، و هر که هر کاری خواست بکند؟ هرج و مرج است؟ قوانینی که پیغمبر اسلام در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن ۲۳ سال زحمت طاقت‌فرسا کشید فقط برای مدت محدودی بود؟! آیا خدا اجرای احکامش را محدود کرد به دوپست سال؟! و پس از غیبت صغرا، اسلام دیگر همه‌چیزش را رها کرده‌است؟!»^۲

تعریف «ولایت فقیه» به زبان ساده

ابتدا باید معنای «ولایت» را دریافت. «ولایت، یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس... به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره جامعه»^۳ اگرچه ولایت یک امر سیاسی است، اما همه‌ی مضمون ولایت در سیاست خلاصه نمی‌شود. این

۱. آیت الله العظمی مکارم شیرازی، ۵۰ درس اصول عقائد برای جوانان، ص ۲۱۵

۲. امام خمینی، کتاب ولایت فقیه، ص ۲۷

۳. امام خمینی، کتاب ولایت فقیه، ص ۵۱

ولایت، پرتوی از ولایت ذات مقدّس پروردگار است. این ولایت، ناشی از حضور ولایت الهی در وجود امیرالمؤمنین است، همچنان که در وجود پیامبر مکرم اسلام بود... ولایت در حقیقت به معنای پیوند، ارتباط و اتصال است. آن کسی که منصوب به این مقام است، برخلاف حکام و فرمانروایان عالم، فقط یک فرمانروا یا یک سلطان و یک حاکم نیست؛ بلکه یک «ولی» است؛ به مردم نزدیک است؛ به آنها پیوسته است و مورد اتکای دل و جان مردم است. این معنا در امیرالمؤمنین و در ائمه معصومین (علیهم السلام) وجود دارد. بعد از دوران حضور ائمه هم اگر پرتوهایی از این حقیقت در جایی پیدا شود، ولایت در آن جا شکل می‌گیرد. حقیقت و معنای واقعی امر، این است.

حالا برویم سراغ مفهوم «فقیه»؛ فقیه یعنی چه؟ «فقیه» یعنی کسی که دین را می‌شناسد؛ راهی را که دین برای مردم ترسیم کرده است تا بتوانند سعادت و خوشبختی و آزادی و خوشی دنیا و آخرت را به دست بیاورند، او را می‌شناسد و در مقابل مردم می‌گذارد.

حاکمیت یک چنین انسانی، یک منطق عقلانی پشت سرش هست؛ که حاکمیت یک نظامی یا حاکمیت یک سرمایه‌دار یا حاکمیت یک سیاستمدار حزبی حرفه‌ای، چنین استدلالی را با خودش ندارد.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در روز نیمه شعبان ۱۳۷۱/۱۱/۱۸

ضرورت فقیه بودن حاکم اسلامی

حکومت اسلام، حکومت قانون است. پس قانون‌شناسان، و از آن بالاتر دین‌شناسان، (یعنی فقها) باید متصدی آن باشند.

آن کسی که می‌خواهد احکام الهی را جاری بکند در جامعه، یعنی مجری احکام الهی باشد و والی بر جامعه باشد و حاکم بر امور اجتماع باشد، این علم به چی داشته باشد خوب است؟ علم به هندسه؟ علم به طب؟ علم به میکروشناسی یا علم به کتاب و سنت؟ خواهید گفت: خوب پیدا است؛ علم به کتاب و سنت. حالا اگر دو نفر عالم به کتاب و سنت داشتیم، یکی کسی است که می‌داند اما به دانش خود عمل نمی‌کند. مثل آن تلاوت‌کننده قرآن، که قرآن او را لعنت می‌کند^۱ - و دیگری کسی است که عامل به علم خود است. کدام اولی هستند؟ خواهید گفت: عالمی که به علم خود عمل می‌کند؛ یعنی همان ولی فقیه! می‌بینید که ولایت فقیه یک اصل بدیهی و مورد قبول همه است. بله؛ اگر جامعه‌ای به ارزش‌های الهی و به ارزش‌های دینی اعتنایی نداشته باشد، می‌پذیرد که در رأس آن جامعه یک انسانی که از هیچ اخلاق انسانی هم برخوردار نیست، حاکم باشد؛ می‌پذیرد که مثلاً یک هنرپیشه در رأس یک جامعه قرار بگیرد؛ یا یک سرمایه‌دار بزرگ، اداره امور جامعه را به عهده داشته باشد. اما آن جامعه‌ای که پایبند به

۱. «رَبُّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ» (جامع الأخبار، ص ۴۸)

ارزش‌های الهی است، آن جامعه‌ای که توحید را قبول کرده است، نبوت را قبول کرده است، شریعت الهی را قبول کرده‌است، هیچ چاره‌ای ندارد جز اینکه در رأس جامعه، کسی را بپذیرد که او شریعت اسلامی و الهی را می‌داند؛ از اخلاق فاضله الهی برخوردار است؛ گناه نمی‌کند؛ اشتباه مرتکب نمی‌شود؛ ظلم نمی‌کند؛ برای خود چیزی نمی‌خواهد؛ برای انسان‌ها دل می‌سوزاند؛ ارزش‌های الهی را بر مسائل و جهات شخصی و گروهی ترجیح می‌دهد.^۱

دلایل روایی لزوم رجوع به فقها در زمان غیبت

در کتب علمای شیعه روایات فراوانی در اثبات ولایت برای فقها در زمان عدم دسترسی به امام معصوم (علیهم السلام) مورد استناد قرار گرفته است. اما در اینجا به ذکر چند روایت اکتفا می‌کنیم و علاقمندان را به کتب مفصل‌تر ارجاع می‌دهیم.

۱. توقیع شریف:

اسحاق بن یعقوب نامه‌ای برای حضرت ولی عصر (عج) می‌نویسد، و از مشکلاتی که برایش رخ داده سؤال می‌کند. محمد بن عثمان عمری، نماینده آن حضرت، نامه را می‌رساند. جواب نامه به خط مبارک صادر می‌شود که «... در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید،

۱. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌ی نماز جمعه ۱۳۶۲/۲/۳۰

زیرا آنان حجت من بر شمایند، و من حجت خدایم...»^۱.
 بسیار بعید است که مراد اسحاق بن یعقوب از «حوادث واقعه» که در متن توقیع شریف آمده، احکام شرعی و همین مسائلی که امروزه معمولاً در رساله‌های عملیه نوشته می‌شود بوده باشد؛ زیرا اولاً برای شیعیان معلوم بوده که در این گونه مسائل باید به علمای دین و کسانی که با اخبار و روایات ائمه و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آشنایی دارند مراجعه کنند و نیازی به سؤال نداشته است. همان‌گونه که در زمان حضور خود ائمه (علیهم السلام) به علت مشکلاتی نظیر دوری مسافت و امثال آنها که وجود داشته، امامان شیعه مردم را در مورد مسائل شرعی به افرادی نظیر یونس بن عبدالرحمن، زکریا بن آدم و امثال آنان ارجاع می‌دادند. همچنین نواب اربعه در زمان غیبت صغری امام زمان (علیه السلام) - که هر چهار نفر آنان از فقها و علمای دین بوده اند - گواه روشنی بر این مطلب است؛ و خلاصه این مسئله برای شیعه چیز تازه‌ای نبوده است.

و ثانیاً اگر منظور اسحاق بن یعقوب از حوادث واقعه، احکام شرعی بود، قاعدتاً باید تعبیراتی نظیر این که «وظیفه ما در مورد حلال و حرام چیست؟» و یا «در مورد احکام الله چه تکلیفی داریم؟» و مانند آنها را بکار می‌برد که تعبیر شایع و رایجی بوده و در سایر روایات هم بسیار

۱. و أما الحوادث الواقعة، فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا، فإنهم حجتي عليكم، و أنا حجة الله. و أما محمد بن عثمان العمري، فرضي الله عنه و عن أبيه، فإنه يقضي و كتابه كتابي. (شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳)

بکار رفته است و تعبیر «حوادث واقعه» در مورد احکام شرعی به هیچ وجه معمول و متداول نبوده است.

و ثالثاً اصولاً دلالت الفاظ، تابع وضع آنهاست و کلمه «حوادث واقعه» به هیچ وجه از نظر لغت و دلالت وضعی، به معنای احکام شرعی نیست؛ بلکه معنای بسیار وسیع تری دارد که حتماً شامل مسائل و مشکلات و رخدادهای اجتماعی نیز می شود. بنابراین، سؤال اسحاق بن یعقوب از محضر حضرت ولی عصر (علیه السلام) در واقع این است که در مورد مسائل و مشکلات اجتماعی جامعه اسلامی که در زمان غیبت شما پیش می آید وظیفه ما چیست و به چه مرجعی باید مراجعه کنیم؟ و آن حضرت در جواب مرقوم فرموده اند که در این مورد به «راویان حدیث ما»^۱ مراجعه کنید.^۲

تفسیر شیخ انصاری (قدس سره) از توقیع شریف:

«مقصود از حوادث در این حدیث، اموری است که به شخص زعییم و

۱. اگر کسی بگوید حدیث ارتباطی با بحث ولایت فقیه ندارد، زیرا می گوید: «به راویان حدیث ما مراجعه کنید.» در پاسخ می توان گفت این توهمی ناصواب است، زیرا امام در مقام بیان فلسفه رجوع به راویان فرمود: آنها حجت من بر شمایند. امام «حجت بودن» را به «روایت» نسبت داد نه به «روایت». پس مقصود از راوی، صرف حافظ بودن حدیث نیست؛ بلکه مراد دانشمندی است که علمش از ناحیه احادیث اهل بیت (علیهم السلام) تغذیه نماید. زیرا در حوادث جدید، روایتی وجود ندارد تا راوی آن روایت مربوط به حادثه جدید را نقل کند؛ پس باید راوی، حکم حادثه جدید را از روایات استنباط نماید و حکمی را بگوید که اگر امام زنده بود، همان را می گفت. و هیچ کس توقع ندارد حافظ حدیث بتواند روایت مربوط به حوادث جدید را نقل کند! (آیت الله صالحی مازندرانی، مبانی ولایت فقیه، ص ۲۸۹-۲۸۷)

۲. آیت الله مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، فصل چهارم، ص ۹۶

رئیس جامعه مربوط می‌شود. پس گمان نکنید که واقعه مربوط به حوادث شرعی از قبیل واجب و حرام و مکروه فردی است.»

سپس شیخ انصاری برای اثبات نظر خویش، به سه نکته زیر اشاره می‌فرماید: «۱. امام فرمود: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَارِغَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا...»^۱ هنگام وقوع حادثه، به راوی مراجعه کنید - نه در حکم شرعی آن حوادث - تا او حادثه را تصدیق و به طور مستقیم یا غیر مستقیم آن را حل و فصل کند. حوادث، واقعه عمومی و اجتماعی است. پس فرمود «فَارْجِعُوا فِيهَا» و نفرموده است «فَارْجِعُوا فِي بَيَانِ حُكْمِهَا إِلَيْهِ».

۲. امام در مقام بیان علت رجوع به روایت فرمود: آنها حجت من بر شما هستند؛ حجت بودن راوی در اموری تناسب دارد که رأی و نظر او در آن امور ملاک باشد.

این مطلب نشان دهنده منصب ولایت آنها از جانب امام معصوم (علیه السلام) است نه اینکه از جانب خدا بر فقیه واجب باشد که در عصر غیبت، امور عام البلوی^۲ را تصدیق کند؛ والا می‌فرمود: «أَنْهَا حَجَّتْ هَاي خَدَاوَنَد بَر شَمَا هَسْتَنَد»، بلکه فرمود: «أَنْهَا حَجَّتْ مَن بَر شَمَا هَسْتَنَد». ۳. وجوب رجوع در امور شرعیة شخصی و فردی، از بدیهیات بوده و هست و از چیزهایی نیست که بر شخصی مانند «اسحاق بن یعقوب» مخفی باشد تا به امام بنویسد که در این مسئله دچار مشکل شده‌ام؛ بر

۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۶۹
 ۲. مورد ابتلای عمومی

خلاف وجوب رجوع به رأی یک فرد در مسائل عام البلوی و مصالح عمومی. و این احتمال وجود داشت که امام، فردی را به عنوان نایب و وکیل خود بر شخص یا اشخاصی قرار داده باشد، بنابراین او سؤال کرد.^۱»^۲

۲. مقبوله «عمر بن حنظله»

عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره دو نفر از دوستانمان (یعنی شیعه) که نزاعی بینشان بود در مورد قرض یا میراث و به قضات برای رسیدگی مراجعه کرده بودند، سؤال کردم که آیا این روا است؟ فرمود: هر که در مورد دعاوی حق یا دعاوی ناحق به ایشان مراجعه کند، در حقیقت به «طاغوت» یعنی قدرت حاکمه ناروا مراجعه کرده باشد و هر چه را که به حکم آنها بگیرد، در حقیقت به طور حرام می‌گیرد؛ گر چه آن را که دریافت می‌کند، حق ثابت با او باشد؛ زیرا که آن را به حکم و با رای طاغوت و آن قدرتی گرفته که خدا دستور داده به آن کافر شود. خدای تعالی می‌فرماید: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» پرسیدم: چه باید بکنند؟ فرمود: «باید نگاه کنند، ببینند از شما چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما مطالعه نموده و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است، بایستی او را به عنوان قاضی و داور بپذیرند، زیرا که من او را

۱. مکاسب محرمة، ص ۱۵۴ (چاپ قدیم)

۲. آیت الله صالحی مازندرانی، مبانی ولایت فقیه، ص ۲۸۹-۲۸۷

حاکم بر شما قرار داده‌ام.»^۱

«این روایت در عصر امام صادق (علیه السلام) و از آن حضرت صادر شده است... بنابراین حکومت موجود در زمان سائل و پرسش‌کننده، یکی از مصادیق طاغوت بود و کسانی که به عنوان قاضی در شهرهای اسلامی مشغول دادرسی و قضاوت بودند، از جانب سلطان جور (طاغوت) منصوب شده بودند. در چنین وضعی عمر بن حنظله می‌پرسد آیا شیعیانی که با هم در مورد بدهکاری یا ارث اختلاف دارند، می‌توانند به نزد سلطان یا قاضی منصوب از طرف او بروند یا نه؟

حضرت اعلام می‌فرماید: تحاکم (شکایت بردن) به قاضی یا سلطان ستم‌کار، از مصادیق تحاکم به طاغوت، و تحاکم به طاغوت، نازل منزله کفر است؛ در نتیجه، گناه و معصیت به شمار می‌آید.

پس هنگامی که حکومت اسلامی برقرار نیست و شیعیان حق مراجعه به سلطان جائز و قاضی طاغوت را ندارند، تکلیف آنها در این شرایط چیست؟ راوی از حضرت پرسید: شیعیان چه کنند؟

حضرت فرمود: در میان شما کسانی هستند که احادیث ما را روایت می‌کنند و صاحب نظر در حلال و حرام ما بوده و به احکام ما عارف

۱. عن عمر بن حنظلة: قالت سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين أو ميراث فحاكما إلى السلطان وإلى القضاة أيجل ذلك؟ قال: من تحاكم إليهم، في حق أو باطل، فإنما تحاكم إلى الطاغوت وما يحكم له، فإنما يأخذهُ سخطاً وإن كان حقاً فابياً له؛ لأنه اخذهُ بحكم الطاغوت وما أمر الله أن يكفر به. قال الله تعالى: «يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت وقد أمروا أن يكفروا به». قلت: فكيف يصنعان؟ قال: ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا... فليرضوا به حكماً. فإني قد جعلته عليكم حاكماً (الكافي، ج ۱، ص ۶۷)

هستند، به او تن بدهند و او را به عنوان حکم بپذیرند. من چنین شخصی را به عنوان حاکم بر شما منصوب کردم. شاهد مورد نظر، این قسمت از کلام امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

«فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا»؛^۱ فردی از میان شیعیان را با این ویژگی‌ها به عنوان حاکم بر شما جعل (منصوب) نموده‌ام. و این جمله دلالت می‌کند بر نصب عام فقها در عصر غیبت یا در عصری که امام معصوم حضور ندارد.

امام بعد از بیان این قانون فرمود: چنین فردی اگر بر اساس حکم ما حکم نمود، ولی از او پذیرفته نشود، به درستی که حکم خدا را سبک شمرده و ما را مردود دانسته است و آنکه ما را رد کند، خداوند را رد کرده است و این عمل نوعی شرک به خداوند است. این همان قانون حاکمیت الهی است که از طریق ولی او جریان پیدا می‌کند و بروز می‌نماید.^۲

۳. روایت «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خدایا! جانشینان مرا رحمت کن» و این سخن را سه بار

۱. همان

۲. آیت الله صالحی مازندرانی، مبانی ولایت فقیه، ص ۲۴۷

تکرار فرمود. پرسیده شد که ای پیغمبر خدا! جانشینانت چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی که بعد از من می آیند، حدیث و سنت مرا نقل می کنند، و آن را پس از من به مردم می آموزند.»^۱

«شیخ صدوق (علیه الرحمه) این روایت را در کتابهای معانی الاخبار، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، و مجالس، از پنج طریق نقل کرده است.

... حدیث، قطعاً کسانی را که شغل آنان نقل حدیث باشد و از خود، رأی و فتوایی ندارند، شامل نمی شود؛ و نمی توان گفت بعضی از محدثین که اصلاً حدیث را نمی فهمند و مصداق «رُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ لَيْسَ بِفِقْهِ»^۲ هستند و مانند «دستگاه ضبط» اخبار و روایات را می گیرند و می نویسند و در دسترس مردم قرار می دهند، خلیفه اند و علوم اسلامی را تعلیم می دهند. البته زحمات آنان برای اسلام و مسلمین ارزنده است... [اما] روایت راویان حدیثی را که «فقیه» نباشند، شامل نمی شود. زیرا سنن الهی که عبارت از تمام احکام است، از باب این که به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده، سنن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نامیده می شود. پس، کسی که می خواهد سنن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را نشر دهد، باید تمام احکام الهی را

۱. قال امیر المؤمنین (علیه السلام) قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): اللّهُمَّ ارْحَمْ خَلْقِي (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ) قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَنْ خَلْفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي، يَرَوْنَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي فَيَعْمَلُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي (عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۷)

۲. چه بسیار عالمان به علم فقه، که فقیه نیستند و توان استنباط ندارند.

بداند، صحیح را از سقیم تشخیص دهد، اطلاق و تقيید، عام و خاص، و جمع‌های عقلایی، را ملتفت باشد، روایاتی را که در هنگام «تقیه» وارد شده از غیر آن تمیز بدهد، و موازینی را که برای آن تعیین کرده‌اند بداند. محدثینی که به مرتبه اجتهاد نرسیده‌اند و فقط نقل حدیث می‌کنند، این امور را نمی‌دانند، و سنت واقعی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را نمی‌توانند تشخیص دهند. و این از نظر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بی‌ارزش است. مسلّم است که آن حضرت نمی‌خواسته‌اند فقط «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)» و «عن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)» - گر چه دروغ باشد و از آن حضرت نباشد- در بین مردم رواج پیدا کند؛ بلکه منظورشان این بوده که سنت واقعی نشر شود، و احکام حقیقی اسلام بین مردم گسترش یابد.

اینان خلیفه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند که احکام الهی را گسترش می‌دهند و علوم اسلامی را به مردم تعلیم می‌کنند، و حضرت در حق آنان دعا کرده است: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي». و اما دلالت حدیث شریف بر «ولایت فقیه» جای تردید نیست، زیرا «خلافت» همان جانشینی در تمام شئون نبوت است... و معنی خلافت در صدر اسلام امر مجهولی نبود که محتاج بیان باشد؛ و سائل نیز معنی خلافت را نپرسید، بلکه اشخاص را خواست معرفی فرماید و ایشان با

این وصف معرفی فرمودند.^۱

دلایل عقلی اثبات ولایت فقیه

در کتب علمای شیعه، چندین دلیل عقلی برای اثبات ولایت فقیه اقامه شده است، که بنا به اختصار، به ارائه سه نمونه اکتفا می‌کنیم؛

دلیل عقلی اول:

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی در تبیین برهان ولایت فقیه می‌نویسند:

«شکی در این نیست که در امر حکومت جامعه اسلامی، اهمال ممکن نیست و اینکه مردم باید ولی امری داشته باشند تا امور آنها را اداره کند و حق ضعیف را از قوی بگیرد و در موقع هجوم دشمنان، از ضعف حمایت کند و انصاف را در مورد مردم و در میان آنها رعایت کند و حدود الهی را اجرا کند و هر چه را که در دین و دنیا احتیاج دارند، سیاست‌گذاری کنند.

همان‌طور که سزاوار نیست، شک کنیم که خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این امور را بر عهده داشتند و بعد از ایشان ائمه هدی (علیهم السلام)، این منصب را عهده‌دار بودند. و اما بعد از غیبت حضرت صاحب الامر (علیه السلام) یا مرجع این امور فقیه جامع شرایط است یا صحیح است که هر کسی این امور را انجام دهد و قدر متقین، این است که «فقیه جامع شرایط»، کسی است که می‌تواند این مسئولیت را عهده‌دار شود؛ چون دلیل بر مورد دوم (که هر کس بتواند این امور را انجام دهد)، نداریم و اصل این

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۶۷

است که هیچ کس بر دیگری ولایت ندارد. و ولی فقیه از این اصل خارج شد، چون ولایت شخص فقیه، در همه حال ثابت است و بحث در مورد این است که آیا غیر ولی فقیه هم می‌تواند ولایت داشته باشد یا نه.

در این باره می‌توان گفت: حکومت اسلامی، حکومت الهی است که سیاستش از دیانتش و تدبیرش از تشریحش جدا نیست؛ پس کسی که می‌خواهد حکومت اسلامی را بر پا کند، باید شناخت کامل به احکام آن داشته باشد؛ همان‌طور که ناچار است که شناخت کامل به امور سیاست و کشورداری داشته باشد. و چگونه سزاوار است غیر فقیهی - که احکام شرع را به‌طور کامل نمی‌داند - عهده‌دار این حکومت الهی شود.^۱

«به عبارت سوم:

حکومت در دو قسم است: حکومت‌هایی که بر اساس «عقیده» بر پا شده، و حکومت‌هایی که این‌گونه نیست. لذا قسم اول، الهی و قسم دوم، غیرالهی است؛ حکومت الهی، مثل حکومت اسلامی، و غیرالهی مثل حکومت مارکسیستی.

بنابراین در هر کدام از این دو قسم، رئیس حکومت، باید شناخت کامل و اجتهادی به آن عقیده و آن مذهب داشته باشد. همان‌طور که مخفی نیست بر کسی، که در حکومت‌های غیراسلامی نیز حاکم باید آگاه از عقیده و حال جامعه خود باشد.

و خلاصه در رأس حکومت الهی اسلامی، باید حاکمی که آگاه و آشنا به مذهب و دین اسلام است، قرار گیرد.^۲

۱. آیت الله مکارم شیرازی؛ انوار الفقاهه، ج ۱، ۴۵۴

۲. همان

دلیل عقلی دوم:

این دلیل به طور خلاصه از مقدمات ذیل تشکیل می‌شود:
الف) برای تأمین مصالح فردی و اجتماعی بشر و جلوگیری از هرج و مرج و فساد و اختلال نظام، وجود حکومت در جامعه ضروری و لازم است.

ب) حکومت ایده‌آل و عالی‌ترین و مطلوب‌ترین شکل آن، حکومتی است که امام معصوم(علیه السلام) در رأس آن باشد و جامعه را اداره کند.

ج) بر این اساس که «هنگامی که تأمین و تحصیل یک مصلحت لازم و ضروری در حدّ مطلوب و ایده‌آل آن میسر نباشد، باید نزدیک‌ترین مرتبه به حدّ مطلوب را تأمین کرد»، لذا در بحث ما، هم هنگامی که مردم از مصالح حکومت معصوم(علیه السلام) محروم بودند، باید به دنبال نزدیک‌ترین مرتبه به حکومت معصوم باشیم.

د) اقریبیت و نزدیکی یک حکومت به حکومت معصوم(علیه السلام) در سه امر اصلی متبلور می‌شود: یکی علم به احکام کلی اسلام (فقاہت)، دوّم شایستگی روحی و اخلاقی به گونه‌ای که تحت تأثیر هواهای نفسانی و تهدید و تطمیع‌ها قرار نگیرد (تقوی)، و سوّم کارآیی در مقام مدیریت جامعه که خود به خصلت‌ها و صفاتی از قبیل درک سیاسی و اجتماعی، آگاهی از مسائل بین‌المللی، شجاعت در برخورد با دشمنان و تبهکاران، حدس صائب در تشخیص اولویت‌ها و... قابل تحلیل است.

بر اساس این مقدمات، نتیجه می‌گیریم: پس در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) کسی که بیش از سایر مردم واجد این شرایط باشد، باید زعامت و پیشوایی جامعه را عهده‌دار شود و با قرار گرفتن در رأس حکومت، ارکان آن را هماهنگ نموده و به سوی کمال مطلوب سوق دهد. و چنین کسی جز فقیه جامع شرایط شخص دیگری نخواهد بود. اکنون به توضیح این دلیل و هر یک از مقدمات آن می‌پردازیم:

مقدمه اول این دلیل، همان بحث معروف ضرورت وجود حکومت است... یکی از پیش‌فرض‌های نظریه ولایت فقیه، پذیرش اصل «ضرورت حکومت برای جامعه» است و پیش از این گفتیم که اکثریت قاطع اندیشمندان علوم سیاسی و غیر آنها، این اصل را قبول دارند و کسی در مورد آن تردیدی ندارد و تنها آنارشیست‌ها و مارکسیست‌ها در این مسئله مناقشه کرده‌اند. به هر حال، دلایل محکم متعددی در مورد ضرورت وجود حکومت در جامعه وجود دارد که این مسئله را قطعی و یقینی می‌سازد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این رابطه می‌فرمایند:

«لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»^۱ وجود حاکمی برای مردم، چه نیکوکار و عادل یا ستم‌گر و زشت‌کار، لازم است.

که این عبارت به روشنی گویای ضرورت وجود حکومت در جامعه است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۰

مقدمهٔ دوّم این دلیل هم بدیهی است و نیاز به توضیح چندانی ندارد؛ مراد از معصوم در این جا، همان پیامبر و دوازده امام (علیهم السلام) هستند که به اعتقاد ما شیعیان از ویژگی عصمت برخوردارند؛ یعنی نه عمداً و نه سهواً گناه و یا اشتباه نمی‌کنند و هیچ‌گونه نقص و اشکالی در رفتار و اعمال و گفتار و کردار و تصمیم‌های آنان وجود ندارد. این ویژگی باعث می‌شود که آنان واجد بالاترین صلاحیت برای به‌عهده‌گرفتن امر حکومت باشند. زیرا حاکمان و فرمان‌روایان یا به‌خاطر منافع شخصی و شهوانی خود ممکن است از مسیر حق و عدالت منحرف شوند و حکومتشان به فساد جامعه بینجامد و یا این که در اثر عملکرد سوء و اشتباه و تصمیمات نادرست و غیرواقعیانه، موجبات فساد و تفویت مصالح جامعه را فراهم کنند. اما فردی که معصوم است، همان‌طور که گفتیم، به علت برخورداری از ویژگی عصمت، نه مرتکب گناه می‌گردد و نه دچار اشتباه در فکر و عمل می‌شود. از طرف دیگر در جای خود و در علم کلام بحث می‌شود که ویژگی عصمت نیز ریشه در علم و بصیرت کامل و وافر دارد که معصوم (علیه السلام) از آن برخوردار است. بنابراین به تعبیری می‌توان معصوم را انسان کاملی دانست که با برخورداری از عقل و علمی که در سر حدّ کمال است؛ عمداً و سهواً در دام هیچ گناه و اشتباهی گرفتار نمی‌شود. با چنین وضعی، عقل هر عاقلی تصدیق خواهد کرد که حکومت چنین فردی، دارای تمامی مزایای یک حکومت ایده‌آل و مطلوب خواهد بود و بالاترین مصلحت ممکن را برای جامعه تأمین و تحصیل می‌نماید.

مقدمه سوّم این استدلال، شاید به تعبیری، مهم‌ترین مقدمه آن باشد. برای توضیح این مقدمه، بهتر است از یکی، دو مثال استفاده کنیم:

فرض کنید ده نفر انسان - آن هم انسان‌های ممتاز و برجسته که وجود هر یک برای جامعه بسیار مفید و مؤثر است - در حال غرق شدن هستند و ما اگر با همه امکانات و تجهیزات و افراد نجات‌غریق که در اختیار داریم، وارد عمل شویم، فقط می‌توانیم جان هفت نفر از آنها را نجات دهیم و سه نفر دیگر غرق خواهند شد. در چنین وضعیتی، عقل سلیم چه حکمی می‌کند؟ آیا می‌گوید چون نجات جان همه این ده نفر ممکن نیست و سه نفر آنان قطعاً غرق خواهند شد، دیگر لزومی ندارد شما دست به هیچ اقدامی بزنید! ... و یا این که قضاوت و حکم قطعی عقل، این است که اگر نجات جان همه ده نفر (مصلحت تامّ و کامل) ممکن نیست، باید برای نجات جان همه هفت نفر باقی‌مانده (نزدیک‌ترین مرتبه به مصلحت تامّ و کامل) اقدام کنیم و مجاز نیستیم، حتی یک نفر را کنار بگذاریم... مسلّم است که قضاوت و حکم قطعی عقل همین گزینه خواهد بود و هیچ گزینه دیگری از نظر عقل قابل قبول نیست.

و یا فرض کنید انسانی در دریا مورد حمله کوسه واقع شده و ما اگر برای نجات جان او هم اقدام کنیم، قطعاً کوسه یک یا دو پای او را قطع خواهد کرد و خلاصه اگر هم موفق شویم او را نجات دهیم، حتماً دچار نقص عضو خواهد شد.

سؤال این است که در این صحنه، عقل ما چه حکمی می‌کند؟ آیا می‌گوید چون بالاخره نمی‌توانیم او را کاملاً صحیح و سالم بیرون بیاوریم، بنابراین دیگر لازم نیست کاری انجام دهیم؛ بلکه کافی است بنشینیم و تماشا کنیم چه پیش می‌آید؟! یا عقل هر انسان عاقل و باوجدانی قطعاً حکم می‌کند که گر چه یقیناً یک یا دو پای او قطع می‌شود و دچار نقص عضو خواهد شد، اما به هر حال باید برای نجات جانش اقدام کرد و عدم امکان نجات او به‌طور کاملاً صحیح و سالم (مصلحت صد در صد)، مجوز عدم اقدام برای نجات یک انسان یک پا (مصلحت ناقص) و تماشای خورده شدن او توسط کوسه نخواهد بود؟ به نظر می‌رسد پاسخ روشن است.

قضاوت و حکم عقل در این دو مثال در واقع بر مبنای یک قاعده کلی است که مورد قبول و اذعان عقل است؛ همان قاعده‌ای که مقدمهٔ سوّم استدلال ما را تشکیل می‌دهد:

«هنگامی که تأمین و تحصیل یک مصلحت لازم و ضروری، در حدّ مطلوب و ایده‌آل آن میسر نباشد، باید نزدیک‌ترین مرتبه به حدّ مطلوب را تأمین کرد.»

و بحث فعلی ما هم در واقع یکی از مصادیق و نمونه‌های همین قاعده کلی است؛ مصلحت وجود حکومت، یک مصلحت ضروری و غیرقابل چشم‌پوشی است. حدّ مطلوب و ایده‌آل این مصلحت، در حکومت معصوم (علیه السلام) تأمین می‌شود. اما در زمانی که عملاً دسترسی به معصوم و حکومت او نداریم و تأمین این مصلحت در حدّ مطلوب اولی و

ایده‌آل میسر نیست، آیا باید دست روی دست گذاشت و هیچ اقدامی نکرد؟ و یا این که علی‌رغم امکان تحصیل مصلحت نزدیک‌تر به مصلحت ایده‌آل، مجازیم که از آن چشم‌پوشی کرده و به مصالح مراتب پایین‌تر رضایت دهیم؟ حکم عقل این است که «به بهانه عدم دسترسی به مصلحت ایده‌آل و مطلوب حکومت، نه می‌توان از اصل مصلحت وجود حکومت به‌طور کلی صرف‌نظر کرد، و نه می‌توان همه حکومت‌ها را علی‌رغم مراتب مختلف آنها یکسان دانست و رأی به جواز حاکمیت هر یک از آنها به‌طور مساوی داد؛ بلکه حتماً باید به دنبال نزدیک‌ترین حکومت به حکومت معصوم و نزدیک‌ترین مصلحت به مصلحت ایده‌آل باشیم.»

و اما در توضیح مقدمه چهارم و در واقع آخرین مقدمه این استدلال، باید بگوییم: آنچه که موجب تأمین بالاترین مرتبه مصلحت حکومت، در حکومت معصوم می‌شود، همه ویژگی‌های وی اعم از رفتاری، اخلاقی، علمی، جسمی و ظاهری، روحی و روانی، خانوادگی و... نیست، بلکه آنچه در این زمینه دخالت اساسی دارد، یکی آگاهی کامل و همه‌جانبه او به اسلام و احکام اسلامی است - که بر اساس آن می‌تواند جامعه را در مسیر صحیح اسلام و ارزش‌های اسلامی هدایت کند - و دوم، مصونیت صد در صد او از هرگونه فساد و لغزش و گناه و منفعت‌طلبی و... است و بالاخره بصیرت و درک جامع و کامل، و مهارتی است که در مورد شرایط اجتماعی و تدبیر امور مربوط به جامعه دارد. بنابراین، وقتی در مقدمه سوم می‌گوییم باید به دنبال نزدیک‌ترین

حکومت به حکومت معصوم (علیه السلام) باشیم، این حکومت، حکومتی است که در رأس آن شخصی قرار داشته باشد که از نظر این سه ویژگی، در مجموع بهترین و بالاترین فرد در جامعه باشد. و چون در میان این سه ویژگی، یکی از آنها «آگاهی و شناخت نسبت به احکام اسلامی» است، قطعاً این فرد باید «فقیه» باشد؛ زیرا کسی که بتواند از روی تحقیق بگوید احکام اسلام چیست و کدام است، همان فقیه است. البته فقاقت به تنهایی کافی نیست و برخورداری از دو ویژگی دیگر، یعنی تقوا و کارآیی در مقام مدیریت جامعه نیز لازم است.

بنابراین، بر اساس این مقدمات - که صحت هر یک از آنها را جداگانه بررسی کردیم - نتیجه منطقی و قطعی، این است که در زمانی که دسترسی به معصوم (علیه السلام) و حکومت او نداریم، حتماً باید به سراغ فقیه جامع‌الشرایط برویم و اوست که حق حاکمیت دارد و با وجود چنین کسی در میان جامعه، حکومت و حاکمیت دیگران مجاز و مشروع نیست.^۱

دلیل عقلی سوم:

گفته شد که حیات اجتماعی انسان و نیز کمال فردی و معنوی او، از سویی نیازمند «قانون الهی» در ابعاد فردی و اجتماعی است که مصون و محفوظ از ضعف و نقص و خطا و نسیان باشد و از سوی دیگر، نیازمند

۱. آیت الله مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ص ۹۰

«حکومتی دینی» و حاکمی عالم و عادل است؛ برای تحقق و اجرای آن قانون کامل. حیات انسانی در بُعد فردی و اجتماعی‌اش، بدون این دو و یا با یکی از این دو، متحقق نمی‌شود و فقدان آن دو، در بُعد اجتماعی، سبب هرج و مرج و فساد و تباهی جامعه می‌شود که هیچ انسان خردمندی به آن رضا نمی‌دهد.

این برهان که دلیلی عقلی است و مختص به زمین یا زمان خاصی نیست، هم شامل زمان انبیاء (علی نبینا و آله و علیهم السلام) می‌شود که نتیجه‌اش ضرورت نبوت است، و هم شامل زمان پس از نبوت رسول خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که ضرورت امامت را نتیجه می‌دهد، و هم ناظر به عصر غیبت امام معصوم است که حاصلش، ضرورت ولایت فقیه می‌باشد.

تفاوت نتیجه این برهان در این سه عصر، آن است که پس از رسالت ختمیة رسول اکرم، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، آمدن قانونی جدید از سوی خداوند، ناممکن است؛ زیرا هر آنچه که در سعادت انسان تا هنگام قیامت - از عقاید و اخلاق و احکام - نقش دارد، به دست اعجاز، در کتاب بی‌پایان قرآن نگاشته شده است و از این‌رو، یک نیاز بشر که همان نیاز به قانون الهی است، برای همیشه برآورده گشته است و آنچه مهم می‌باشد، تحقق بخشیدن به این قانون در حیات فردی و اجتماعی و اجرای احکام دینی است.

در عصر امامت، علاوه بر تبیین قرآن کریم و سنت و تعلیل معارف و مدعیات آن و دفاع از حریم مکتب، اجرای احکام اسلامی نیز به‌قدر

ممکن و میسور و تحمّل و خواست جامعه، توسط امامان معصوم (علیهم السلام) صورت می‌گرفت. اکنون سخن در این است که در عصر غیبت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز انسان و جامعه انسانی، نیازمند اجرای آن قانون جاوید است؛ زیرا بدون اجرای قانون الهی، همان مشکل و محذور بی‌نظمی و هرج و مرج، و برده‌گیری و ظلم و ستم و فساد و تباهی انسان‌ها پیش خواهد آمد و بی‌شک، خدای سبحان در عصر غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، انسان و جامعه را به حال خود رها نساخته و برای هدایت انسان‌ها، ولایت جامعه بشری را به دست کسانی سپرده است.

کسی که در عصر غیبت، ولایت را از سوی خداوند بر عهده دارد، باید دارای سه ویژگی ضروری باشد که این سه خصوصیت، از ویژگی‌های پیامبران و امامان سرچشمه می‌گیرد و پرتویی از صفات متعالی آنان است و ما در گذشته از آنها سخن گفتیم؛ ویژگی اول، شناخت قانون الهی بود؛ زیرا تا قانونی شناخته نشود، اجرایش ناممکن است. ویژگی دوم، استعداد و توانایی تشکیل حکومت برای تحقق دادن به قوانین فردی و اجتماعی اسلام بود و ویژگی سوم، امانت‌داری و عدالت در اجرای دستورهای اسلام و رعایت حقوق انسانی و دینی افراد جامعه.

به دلیل همین سه ویژگی ضروری است که گفته می‌شود نیابت امام عصر (عج) و ولایت جامعه در عصر غیبت از سوی خداوند، بر عهده

فقیهان جامع شرایط (سه شرط مذکور) می‌باشد.^۱

ولایت فقیه در اندیشه فقهای سلف

ولایت فقیه مبنای بسیار مستحکمی دارد. موضوع ولایت فقیه - ولو در توسعه و تزیینش تفاوتی بین علما وجود داشته باشد - جزو واضحات فقه اسلام است. از قدیم‌الایام تا کنون، اگر کسانی این قضیه را مطرح نکردند یا با سردی با آن برخورد کردند، به خاطر این بوده‌است که فکر کردند چیزی را که شدنی نیست، چرا مطرح کنند؛ والا وقتی انسان به کتاب‌ها و حرف‌های فقهای نگاه می‌کند، می‌بیند هیچ کس از آنها نیست که اصلاً حاکمیت غیر حکم اسلامی را قبول داشته باشد. انسان این را در ابواب مختلف فقهی مشاهده می‌کند. این جزو مسلمات است. در کتبی که به جمع‌آوری اقوال علما در بحث ولایت فقیه اختصاص یافته، بیش از ۴۰۰۰ سند از کتب فقهی علمای شیعه در طول تاریخ با این موضوع، انعکاس یافته است.^۲

به چند نمونه از اقوال علما در موضوع ولایت فقیه توجه فرمایید:

۱. آیت الله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، ص ۱۵۱

۲. برای ملاحظه متن اقوال علما، رجوع کنید به کتاب‌های:

- «فقیهان امامی و عرصه‌های ولایت فقیه» تألیف محمدعلی قاسمی و همکاران، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی

- «تحول نظریه دولت در اسلام»، تألیف احمد جهان بزرگی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

- «اندیشه‌های سیاسی شیعه در عصر غیبت» تألیف علی اکبر پازوکی، نشر معارف

- «حکمت حکومت فقیه» نوشته آیت الله ممدوحی، انتشارات بوستان کتاب

شیخ مفید (محمد بن محمد نعمان)؛ ۴۱۳ هـ. ق

هنگامی که سلطان عادل^۱ برای ولایت در آنچه ذکر کردم - در ابواب فقه - وجود نداشت، بر فقیهان اهل حق عادل صاحب رأی و عقل و فضل است که ولایت آنچه را بر عهده سلطان عادل است را بر عهده گیرند.^۲

شیخ طوسی (محمد بن حسن بن علی طوسی)؛ ۴۶۰ هـ. ق

شیخ طوسی در کتابهای خود به ویژه نهاییه، مهم‌ترین ارکان جامعه یعنی فتوا، جهاد، قضاوت، اقامه حدود و... را حق فقیهان دانسته است؛ به عنوان نمونه:

«صدور حکم میان مردم، اقامه حدود و قضاوت میان کسانی که با یکدیگر اختلاف پیدا کردند، جایز نیست؛ مگر از سوی کسی که از طرف سلطان حق^۳، اجازه داشته باشد. چنین کارهایی، در زمانی که خودشان (ائمه معصومین) امکان انجام آن را ندارند، بدون تردید به فقیهان شیعه واگذار شده است.»^۴

۱. سلطان عادل در لسان شیخ مفید امام معصوم است.

۲. المقنعه، ص ۶۷۵

۳. امامان معصوم (علیهم السلام)

۴. النهایه و نکتهها، ج ۲، ص ۱۷

ابن ادريس حلی؛ ٥٩٨ هـ. ق

مقصود از احکام تعبدی، اجرای آنها است؛ یعنی احکامی که خداوند متعال مقرر فرموده است، چنانچه اجرا نشود، لغو است؛ بنابراین مسئولی باید اجرای احکام را بر عهده بگیرد.

البته هر کسی صلاحیت اجرای دستورها را ندارد؛ مگر امام معصوم (علیه السلام) که در صورت غیبت یا عدم قدرت، به جز شیعه‌ای که از جانب آن حضرت منصوب شده، فرد دیگری، حق تصدی این مقام را ندارد؛ شیعه‌ای که جامع شرایط هفت‌گانه علم، عقل، رأی، جزم، تحصیل، بردباری وسیع، بصیرت، امکان قیام به احکام و عدالت باشد.^١

علامه حلی (حسن بن یوسف)؛ ٧٢٦ هـ. ق

مقبوله عمر بن حنظله و دیگر روایات در این زمینه، بر اطلاق و عموم ولایت فقیهان دلالت داشته، به ولایت در قضاوت و اقامه حدود محدود نمی‌شود.^٢ وی همچنین در باب زکات می‌نویسد: «زکات در عصر غیبت، به فقیه پرداخت می‌شود؛ چرا که نایب امام (علیه السلام) است و هر آنچه از شؤون امام بوده، به عهده می‌گیرد».^٣

١. السرائر الحاوی للتحریر الفتاوی ج ٣ ص ٥٣٧

٢. مختلف الشیعه، الجزء الرابع، ص ٤٦٤.

٣. نهاییه الاحکام، ج ٢، ص ٤١٧.

فخر المحققین (محمد بن حسن بن یوسف)؛ ۷۷۱ هـ . ق

از نظر شرع مقدّس، قضاوت و ولایت بر حکم، برای کسی است که صلاحیت فتوا دادن در مورد قوانین فرعی شرعی بر اشخاص معینی از انسان‌ها را داشته باشد که حکم او یا برای اثبات حقّ و حقوقی و یا استیفای حقوق مستحقّی است. شروع اعمال این ولایت، همزمان با تحقّق ریاست در امور دین و دنیا است.^۱

شهید اوّل (محمد بن مکی)؛ ۷۸۶ هـ . ق

در صورت حضور حاکم شرع، لازم است اجازه ایشان کسب شود؛ چرا که بر همه مناصب شرعی، ولایت دارد.^۲

محقق ثانی (علی بن الحسین بن عبدالعالی کرکی)؛ ۹۴۰ هـ . ق

فقیهان و دانشمندان امامیه، اتفاق کرده‌اند بر اینکه فقیه عادل شیعه که جامع شرایط فتوا باشد، فقیهی که از او در احکام شرعی به مجتهد تعبیر می‌شود، نایب امامان هدایت (علیهم السلام) است در حال غیبت، در تمام آنچه که قابلیت نیابت را داشته باشد.^۳ و همچنین به دلیلی که در شرح شرایع آمده که فقیه، نایب امام (علیه السلام) و منصوب او است، ولایت از طرف امام را در باقی اصناف بر عهده می‌گیرد.^۴

۱. ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۲۹۴

۲. الذکری، ص ۵۷

۳. رسائل المحقق الکرکی ج ۱ ص ۱۴۲

۴. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۴، ص ۲۵۸

مقدس اردبیلی (احمد بن محمد اردبیلی): ۹۹۳ هـ. ق
 «صدور حکم» در روایت عمر بن حنظله و ابی خدیجه به فقیهان تفویض شده است و آنها «حاکم» قرار داده شده‌اند؛ مانند این است که اقامه حدود هم به آنها واگذار شده است.^۱

علاوه بر اجماع و اقتضای ضرورت، می‌توان به نیابت حاکم از امام (علیه السلام) استناد کرد و دلیل بر نیابت، اجماع و اخباری همانند مقبوله عمر بن حنظله است و لذا هر آنچه برای امام، جایز است و می‌تواند به عهده بگیرد، برای حاکم نیز جایز است.^۲

سید محمد جواد عاملی (صاحب مفتاح الکرامه): ۱۲۲۶ هـ. ق
 فقیه، نایب مسلمین و سرپرست آنهاست، و بدرستی که او بر آنچه مصالح عمومی جامعه است، ولایت دارد.^۳

ملا احمد نراقی (احمد بن مهدی بن ابی ذر): ۱۲۴۴ هـ. ق
 هر آنچه که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امام (علیه السلام) - که حاکمان و حافظان اسلام می‌باشند - بر آن ولایت و اختیار دارند، فقیه نیز همان ولایت و اختیار را دارد مگر جایی که دلیلی برخلاف آن وجود داشته شود.^۴

۱. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۷، ص ۵۴۶

۲. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۸، ص ۱۶۰

۳. مفتاح الکرامه، ج ۱۸، ص ۵۰؛ ... لانه نائب المسلمین و هو ولیهم، و لانه هو الولی للمصالح العامه

۴. عوائد، عائده تحديد ولاية الحاکم، ص ۱۸۷ و ۱۸۸

راستی از بدیهیاتی که هر عامی و عالمی می‌فهمد و بر آن صحّه می‌گذارد، این است که وقتی پیامبری به کسی موقع مسافرت یا وفات خود بگوید، فلانی وارث من، مثل من، به منزله من، خلیفه من، امین و حجّت من، و حاکم از جانب من برای شما مردم، و مرجع شما در جمیع حوادث شما است، مجرای امور شما است، احکام شما به دست اوست و او متکفل رعیت من است، چنین می‌فهمیم که هر آنچه از آن نبی مربوط به امور رعیت و امت بوده، از برای چنین شخصی نیز بدون شک ثابت خواهد بود. چرا چنین نباشد، در حالی که بیشتر نصوص وارد شده در حق اوصیای معصوم (علیه السلام) که بر اساس آن به ولایت و امامت آنان استدلال می‌شود و متضمّن اثبات جمیع اختیارات پیامبر (علیه السلام) برای امامان (علیه السلام) است، چیزی بیش از تفاسیر مربوط به فقیهان غیبت در نصوص نیست؛ برای توضیح بیشتر بنگرید به این مثال که حاکم یا سلطان یک ناحیه اگر بخواهد مسافرتی به جایی داشته باشد و بعد از ذکر بسیاری از فضایل به شخصی بگوید، فلان شخص خلیفه من، به منزله من، مثل من، امین من و متکفل رعایای من و حاکم و حجّت از جانب من، مرجع جمیع حوادث و مجرای امور و احکام شما است، آیا شکی باقی می‌ماند که قائم مقام او، تمام اختیارات سلطان در اداره امور رعیت آن نواحی، به جز موارد استثنا شده، را دارد؟^۱

۱. عوائد الایام، ص ۱۸۸

صاحب جواهر (محمد حسن نجفی)؛ ۱۲۶۶ هـ. ق

نصب عام فقها در همه امور جاری است؛ به طوری که هر آنچه برای امام (علیه السلام) است، برای فقیه نیز هست؛ چنان که مقتضی قول امام (علیه السلام) «فأنتی قد جعلته حاکماً» این است که فقیه، ولی متصرف در قضاوت و غیر آن از قبیل ولایات و مانند آن است؛ همان گونه که مقتضی قول صاحب الزمان (روحی فداه) نیز آن را می‌رساند؛ «در حوادث واقعه، به راویان احادیث ما رجوع کنید. آنان حجّت ما بر شما و ما حجّت خدا بر آنان هستیم»؛ مراد این است که فقیهان در جمیع آنچه من حجّت هستیم، حجّت من بر شما هستند؛ مگر آن چیزهایی که با دلیل خارج شود.^۱

صاحب ریاض (علی بن محمد ابی‌المعالی)؛ ۱۲۳۱ هـ. ق

هیچ اختلافی در این نیست که مراد از حاکم در عصر غیبت امام (علیه السلام) فقیه جامع شرایط فتواست.^۲

شیخ انصاری (مرتضی بن محمد امین)؛ ۱۲۸۱ هـ. ق

از روایات گذشته ظاهر می‌شود که حکم فقیه، در تمام خصوصیت‌های احکام شرعی و در تمام موضوعات خاص آنها، برای ترتیب دادن احکام بر آنها نافذ می‌باشد؛ زیرا متبادر از لفظ «حاکم» در مقبوله عمر بن

۱. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۶ و ۳۹۷.

۲. ریاض المسائل، ج ۹، ص ۵۰۹.

حنظله، همان «متسلط مطلق» است؛ یعنی اینکه امام (علیه السلام) فرمودند: «فأني قد جعلته عليكم حاكما»^۱ نظیر گفتار سلطان و حاکم است که به اهل شهری بگوید: «من فلان شخص را حاکم بر شما قرار دادم» که از این تعبیر، بر می آید که سلطان، فلان شخص را در همهٔ امور کلی و جزئی شهروندان که به حکومت بر می گردد، مسلط نموده است.^۲

شیخ فضل الله نوری؛ ۱۳۲۷ هـ. ق

او «ولایت در تصرف» را از آن مجتهدان عادل می دانست و می گفت: «قوانین جاریه در مملکت نسبت به نوامیس الهیه از جان و مال و عرض مردم، باید مطابق فتوای مجتهدین عدول هر عصری که مرجع تقلید مردمند، باشد.»^۳ «مگر نمی دانی که اگر غیر از اهل، در این مسند نشست، واجب است منع او از این شغل، و حرام است حمایت او؟ مگر نمی دانی که این کار از غیر نواب عام، غصب حق محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) است؟»^۴

آیه الله بروجردی؛ ۱۳۲۹ هـ. ق

امامان معصوم (علیهم السلام) می دانسته اند که اغلب شیعیان در زمان

۱. بحار؛ ج ۲، ص ۲۲۱

۲. شیخ انصاری، قضاو شهادات طبع کنگره شماره ۲۲ ص ۸ و ۹

۳. لوائح آقا شیخ فضل الله نوری، ص ۶۹

۴. رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل الله نوری، ج ۱، ص ۶۷

حضور، و جمیع آنها در زمان غیبت، امکان دسترسی به آنها را ندارند؛ پس آیا امکان دارد که آنها را از رجوع به طاغوت‌ها و قاضیان جور منع کنند و با وجود این، خود نیز کسی را برای رجوع در این امور معیی نکنند؟! ماقطع و یقین می‌یابیم که اصحاب امامان معصوم (علیه السلام) از آنان درباره کسی که مرجع شیعه در این مسائل باشد پرسیده و امامان نیز در جواب آنها کسانی را برای شیعیان، تعیین کرده‌اند که در صورت عدم تمکن از دسترسی به امامان به هنگام نیاز به آنان مراجعه کنند. نهایت اینکه این پرسش و پاسخ‌ها از کتاب‌های روایی موجود ساقط شده و به جز روایت عمر بن حنظله و ابو خدیجه به‌دستمان نرسیده است... پس مراد از «حاکما» در «قد جعلته علیکم حاکما» در مورد کلیه امور اجتماعی است که از وظایف اشخاص خاصی نیست و شارع مقدس نیز به سستی در آنها رضایت نمی‌دهد و لو اینکه در عصر غیبت یا عدم امکان دسترسی به امامان باشد؛ البتّه تصدّی این امور اختصاص به قاضی هم ندارد؛ اگر چه شغل قضاوت، معمولاً و عرفاً با تصدّی سایر امور مبتلابه جامعه ملازم بوده است.^۱

در مجموع (از نظر عقلی و نقلی بر می‌آید که) فقیه عادل در کارهای مهمّ عمومی که مورد ابتلای مردم است، از طرف ائمه اطهار منصوب

۱. البدرالزاهر، ص ۷۹؛ همچنین آیت الله العظمی فاضل لنکرانی، از شاگردان ایشان می‌فرمودند: «آیت الله بروجردی گرچه در قم بحث ولایت مطلقه را مستقلاً مطرح نکردند، ولی ایشان همانند امام قائل به ولایت مطلقه برای فقیه بود. (ویژه نامه چشم و چراغ مرجعیت حوزه، ص ۱۶۳)

است و همانطور که ما روشن کردیم و اجمالاً اشکالی هم به آن وارد نیست، در اثبات آن احتیاجی به مقبوله عمر بن حنظله نمی‌باشد و در نهایت اینکه مقبوله نیز از شواهد این مطلب است.^۱

اختیارات ولایت فقیه در اندیشه فقیهان شیعه

محقق کرکی (رحمه الله علیه):

کسی نمی‌تواند بگوید که فقیه، فقط در زمینه فتاوا برای عبادات منصوب است، زیرا این توهم در نهایت سستی است؛ بلکه فقیه از ناحیه معصومین (علیهم السلام) به عنوان نیابت در همه مجاری امور مسلمین نصب شده و بسیاری از ادله بر آن دلالت دارد.^۲

شهید ثانی (رحمه الله علیه):

مراد از فقیه هنگامی که به عنوان ولایت اطلاق می‌گردد، همان شخص جامع شرایط فتواست؛ زیرا او از سوی ائمه (ع) برای مصالح عمومی مردم منصوب شده است و کسی که قائل به وجوب ادای آن به امام معصوم است، در عصر غیبت، ادای آن را به فقیه مورد اطمینان، واجب دانسته است.^۳

۱. البدر الزاهر، ص ۷۴

۲. جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۷۴

۳. مسالک الافهام ج ۱، ص ۴۲۷؛ و نیز بنگرید به: همان، ج ۳، ص ۹

فیض کاشانی (رحمه الله علیه):

وجوب جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و یاری کردن در نیکی و تقوا و فتوا دادن، و بر اساس حق بین مردم حکم نمودن و اقامه حدود و تعزیرات و سایر تدابیر دینی از ضروریات دین می باشد و این امر، محور بزرگ دین و مسئله مهمی است که خداوند انبیا را برای آن برانگیخته است. اگر این امور ترک شود، نبوت بی نتیجه بوده و دین نابود می گردد و جوانمردی از بین رفته و گمراهی آشکار می شود. جهالت گسترش یافته و شهرها خراب و بندگان هلاک می شوند... همانا بر عهده فقها می باشد که به خاطر حق نیابتی که دارند، آن را اقامه نمایند، هم چنان که شیخین و علماء و عده ای از علما چنین نظر داده اند؛ زیرا فقها از طرف ائمه اجازه اقدام دارند.^۱

مولی احمد نراقی (رحمه الله علیه):

مواردی که فقیه عادل در دو ولایت دارد:

یک: هر آنچه پیامبر و امام - که فرمانروایان مردم و دژهای استوار اسلام هستند - در آن ولایت دارند، فقیه نیز در آن ولایت دارد، مگر اینکه در موردی دلیل خاصی بر استثنا وجود داشته باشد؛ مانند اجماع یا دلیل خاص یا غیر این دو؛
دو: همه مواردی که نظام زندگی مردم به آن وابسته است و دخالت

۱. مفاتیح الشرائع، ج ۲ ص ۵۰

در آن به حکم و عقل و یا عادت لازم می‌باشد، ... بر عهده ولی فقیه است.

دلیل امر اول، بعد از اجماعی که بسیاری از اصحاب به آن تصریح نموده‌اند - و چنین می‌نماید که نزد آنان از مسلمات می‌باشد - روایاتی است که به این مسئله تصریح کرده است؛

دلیل امر دوم، بعد از اجماع، دو امر است:

الف. در امور اجتماعی ناچار باید شارع رئوف حکیم برای مردم ولی و حاکمی قرار دهد؛

ب. چون فقیهان بهترین خلق خدا بعد از نبیین و افضل و امین به دست آنها مجاری امور است، آنها به ولایت سزاوارتر هستند.^۱

محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) (رحمه الله علیه):

نصب فقیه، عام بوده و شامل کلیه مواردی است که در حیطة اختیارات امام می‌باشد؛ زیرا امام (علیه السلام) می‌فرماید: «من فقیه را حاکم قرار داده‌ام» که ظهور در ولایت عام دارد... این کلام امام (علیه السلام) که فرمود: «در حوادث واقعه به راویان ما مراجعه کنید»، دارای شمول و گستردگی است؛ چرا که حجت بودن فقیه بر مردم، برابر حجت بودن امام بر مردم قرار گرفته و این بدان معناست که در هر موردی که من بر کسی حجت خدایم، فقیهان نیز بر شما حجت‌اند، مگر در موردی که

۱. عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، ص: ۵۳۶

دلیل بر استثنا وجود داشته باشد.^۱

شیخ مرتضیٰ انصاری (رحمه الله علیه):

حکم فقیه جامع شرایط در تمام فروع احکام شرعی و موضوعات حجت و نافذ است؛ زیرا مقصود از لفظ [حاکم] که در مقبوله آمده، نفوذ حکم او در تمام شئون و زمینهاست و مخصوص امور قضایی نیست؛ همانند آنکه سلطان وقت کسی را به عنوان حاکم معین کند که مستفاد از آن تسلط او بر تمام شئون مربوط به حکومت اعم از جزئی و کلی است. از این رو، امام (علیه السلام) لفظ «حَکَمَ» را که مخصوص باب قضاوت است، [در مقبوله] به کار نبرده، بلکه به جای آن لفظ حاکم را برده تا عمومیت نفوذ سلطه او را برساند؛ با اینکه مناسب سیاق این بود که امام (علیه السلام) بفرماید: «فانی قد جعلته علیکم حَکَمًا». نیز در ادامه می‌گوید: و از آن، مرجعیت فقیه جامع شرایط در تمامی شئون عامه مرتبط با امت روشن می‌شود.^۲

آیه الله شیخ عبدالله مامقانی (رحمه الله علیه):

به طور خلاصه، آنچه پس از بررسی و تأمل در ادله چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) استفاده می‌شود، این است که امام معصوم (علیه السلام) بر مردم سلطنت مطلق و نافذ دارد و اینکه این مرتبه از ولایت،

۱. جواهر الکلام ج ۴، ص ۱۸ و نیز بنگرید به: همان، ج ۱۶، ص ۱۷۸

۲. القضاء و الشهادات، ص ۴۸

برای فقیه عادل هم ثابت باشد، امکان دارد؛ زیرا او نایب امام (علیه السلام) و قائم مقام و حجت اوست؛ همان گونه که امام (علیه السلام) حجت از طرف خداوند است. اینکه امام (علیه السلام) فرمان داده تا مردم در تمام رویدادها به ولی فقیه جامع الشرایط مراجعه کنند، این قوی ترین دلیل است بر اینکه فقیه در تمام اموری که نظم اجتماعی به آن بستگی دارد و نیز در اجرای حکم الهی، نایب مطلق امام (علیه السلام) است... جستجو و دقت در احادیث ائمه (علیه السلام) و بابهای مختلف فقه دلالت دارد بر اینکه فقیه جامع الشرایط در هر امری که امام (علیه السلام) ولایت دارد، از جانب او ولایت دارد؛ مگر مواردی که «دلیل» آن را از اختصاصات امام (علیه السلام) بیان کند.^۱

ملا حبیب الله شریف کاشانی (رحمه الله علیه):

در هر موردی که پیامبر و امام (علیه السلام) در آن ولایت دارند، ولی جامع الشرایط نیز ولایت دارد؛ مگر مواردی که دلیل خارج کند و از اختصاصات نبی و امام بدانند.^۲

علامه محمد رضا مظفر (رحمه الله علیه):

ما معتقدیم مجتهد جامع شرایط، نایب امام (علیه السلام) در زمان غیبت و حاکم و رئیس مطلق است. همان اختیاراتی که برای امام (علیه السلام)

۱. هدایه الانام فی حکم اموال الامام، ص ۱۴۳-۱۹۶

۲. مستقصدی مدارک القواعد، ص ۲۷۴

است، برای اوست در زمینه قضاوت بین مردم، و در حدیث از امام صادق (علیه السلام) آمده است کسی که حکم او را نپذیرد، حکم امام و در واقع حکم خدا را نپذیرفته است. مجتهد جامع شرایط فقط مرجع در فتوا نیست، بلکه برای او ولایت عموم است... اقامه حدود و تعزیرات جایز نیست، مگر به فرمان او. رسیدگی و دخالت در اموال امام (علیه السلام) نیز از خصوصیات فقیه جامع شرایط است و این موقعیت و این ریاست عامه ای که او از آن برخوردار است، از جانب امام به او اعطا شده است.^۱

حضرت آیت الله العظمی بروجردی (رحمه الله علیه):

یکی از امور مقررّه در اسلام، حکومت است؛ به اجماع علماء الاسلام؛ بل الضرورة من الدین. و حاکم را وظایفی است معینه؛ از اجرای حدود و حفظ ثغور و نظم امور و اقامه عدل و اخذ حقوق مستحقین از ممتنعین از اداء و حجر بر اشخاصی که بسط ید آنها بر مالشان موجب تلف مال خود آنها یا تضییع حقوق دیگران است، و حفظ اموال کسانی که صالح برای حفظ آنها نیستند و فصل خصومات و غیر اینها از اموری که تصدی آنها در جمیع ملل شأن رئیس است و ثبوت این وظایف هم برای حاکم مسلمین و منصوب از قبیل سلطان اسلام، محل اتفاق فریقین (شیعه و

۱. عقاید امامیه، ص ۲۴۴

سنی) است.^۱

آیت الله شیخ مرتضی حائری (رحمه الله علیه):

تقریب استدلال به روایت «اما الحوادث الواقعة...» چنین است: فقیه از سوی امام (علیه السلام) حجت است و معنای حجت بودن او از طرف امام در عرف، این است که در همه مواردی که باید به امام مراجعه شود، فقیه نیز مرجعیت و حجیت دارد.^۲

آیت الله گلپایگانی (رحمه الله علیه):

محدوده اختیارات فقها، محدوده‌ای عام است که از اطلاقات ادله ای چون «العلماء ورثة الانبياء و خلفاء الرسول» دریافت می‌شود، به جز مواردی که دلیل آن از اختصاصات ائمه (علیهم السلام) شمرده شده. محدوده ولایت فقیه جامع شرایط در امور مربوط به سیاست و اداره اجتماع، مانند محدوده اختیارات ائمه (علیهم السلام) است؛ مگر موردی را که دلیل خارج کند.^۳

۱. استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد دوم، ص ۴۷۶، سؤال ۱۹؛ در پاسخ به این سؤال که «در باب ولایت فقیه و مجتهد اولاً: نظر و رأی مبارک چیست؟ آیا ولایت عامه التوسط بین الولاية المطلقة المعبر عنها بولاية أولى بأنفس و الدرجة النازلة که ولایت در امور حسبه باشد قائل هستید یا همان ولایت در امور مخصوصه حسبه را که بعضی فرموده‌اند: «قدر متقین از ادله است» عقیده دارید؟» این مطلب بیان شده است.

۲. صلوة الجمعة، ص ۱۵۴-۱۵۵

۳. الهدایة الی من له الولاية ص ۷۹

حضرت آیت الله سیستانی (رحمه الله علیه):

ولایت در آن چه - به اصطلاح فقها - امور حسبیه خوانده می شود برای هر فقیه‌ی که جامع شرایط تقلید باشد، ثابت است. و اما ولایت فقیه در امور عامه که نظم جامعه اسلامی بر آنها متوقف است، برای فقیه ثابت است، مشروط به تأمین شرایطی - هم در شخص فقیه و هم در شرایط به کار بستن ولایت - از جمله مقبول بودن نزد مؤمنین.^۱

نسبت اختیارات ولی فقیه، با اختیارات معصومین

پاسخ این سوال را از زبان امام راحل (قدس سره) بشنویم: «وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (علیهم السلام) و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است. «ولایت» - یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس - یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره - بر خلاف تصویری که خیلی از افراد دارند -

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معظم له به نشانی

<http://sistani.org/local.php?modules=nav&nid=۵&cid=۱۱۰۴>

امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است. از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل^۱ ندارد؛ مانند جعل قیّم برای صغار. قیّم ملت با قیّم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد. مثل این است که امام (علیه السلام) کسی را برای حضانت، حکومت، یا منصبی از مناصب، تعیین کند. در این موارد معقول نیست که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام با فقیه فرق داشته باشد. مثلاً یکی از اموری که فقیه متصدی ولایت آن است اجرای «حدود» (یعنی قانون جزای اسلام) است. آیا در اجرای حدود بین رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام و فقیه امتیازی است؟ یا چون رتبه فقیه پایین تر است باید کمتر بزند؟ حد زانی که صد تازیانه است اگر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) جاری کند، ۱۵۰ تازیانه می‌زند، و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) صد تازیانه، و فقیه پنجاه تازیانه؟ یا اینکه حاکم متصدی قوه اجراییه است و باید حد خدا را جاری کند؛ چه رسول الله (صلی الله علیه و آله) باشد، و چه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، یا نماینده و قاضی آن حضرت در بصره و کوفه، یا فقیه عصر. دیگر از شئون رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیر (علیه السلام) اخذ مالیات، خمس، زکات، جزیه، و خراج اراضی خراجیه است. آیا رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اگر زکات بگیرد، چقدر می‌گیرد؟ از یک جا ده یک و از یک جا بیست یک؟ حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خلیفه شدند چه می‌کنند؟ جنابعالی

۱. قرار دادن و تعیین

فقیه عصر و نافذ الکلمه شدید چطور؟ آیا در این امور ولایت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) با حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فقیه فرق دارد؟ خداوند متعال رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را «ولی» همه مسلمانان قرار داده؛ و تا وقتی آن حضرت باشند، حتی بر حضرت امیر (علیه السلام) ولایت دارند. پس از آن حضرت، امام بر همه مسلمانان، حتی بر امام بعد از خود، ولایت دارد؛ یعنی، اوامر حکومتی او درباره همه نافذ و جاری است و می‌تواند قاضی و والی نصب و عزل کند. همین ولایتی که برای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم هست... در این معنا مراتب و درجات نیست که یکی در مرتبه بالاتر و دیگری در مرتبه پایین‌تر باشد؛ یکی والی و دیگری والی‌تر باشد.»^۱

روشن شد که اشکال، از نوع نگاه به ولایت فقیه ناشی شده است وگرنه «اساساً حکومت کردن و زمامداری در اسلام یک تکلیف و وظیفه الهی است که یک فرد در مقام حکومت و زمامداری، گذشته از وظایفی که بر همه مسلمین واجب است، یک سلسله تکالیف سنگین دیگری نیز بر عهده اوست که باید انجام دهد.»^۲

۱. امام خمینی، کتاب ولایت فقیه، ص ۵۰

۲. صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۹۰

ولایت مطلقه و قانون

بعضی‌ها خیال می‌کنند که این «ولایت مطلقه فقیه» که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق‌العنان است و هر کار که دلش بخواهد، می‌تواند بکند! معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری بایستی موبه‌مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد. منتها در مواردی اگر مسئولان و دست‌اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است موبه‌مو عمل کنند، دچار مشکل می‌شوند؛ قانون بشری همین‌طور است. قانون اساسی راه چاره‌ای را باز کرده و گفته آن جایی که مسئولان امور در اجرای فلان قانون... دچار مضیقه می‌شوند و هیچ‌کار نمی‌توانند بکنند، رهبری مرجع است... این معنای ولایت مطلقه است، والا رهبر، رئیس‌جمهور، وزرا و نمایندگان، همه در مقابل قانون تسلیمند و باید تسلیم باشند.^۱

آن کسی که ولیّ و حاکم مردم است، یک سلطان نیست؛ یعنی عنوان حکومت، از بُعد اقتدار و قدرت او بر تصرف ملاحظه نمی‌شود؛ از بُعد این که او هر کاری که می‌خواهد، می‌تواند بکند، مورد توجه نیست؛ بلکه از باب ولایت و سرپرستی او، و این که ولیّ مؤمنین یا ولیّ امور مسلمین است، این حق یا این شغل یا این سمت مورد توجه قرار می‌گیرد. قضیه‌ی حکومت در اسلام، از این جهت مورد توجه است.

۱. بیانات در دیدار استادان و دانشجویان قزوین ۱۳۸۲/۰۹/۲۶

اگر این مفهوم ولایت و آنچه را که اسلام برای ولیّ و والی به عنوان شرط و وظیفه قرار داده است، بشکافیم - که در کلمات ائمه‌ی معصومین در این باب، خیلی حرف‌های آموختنی وجود دارد، و در همین نامه‌ی امیرالمؤمنین به مالک اشتر و آن توصیه‌های بزرگ، مفاهیم ارزنده‌ی زیادی هست - خواهیم دید که مردمی‌ترین نوع حکومت این است. در فرهنگ بشری - یعنی فرهنگ آزادی‌خواهان عالم در طول تاریخ - هیچ چیزی که از حکومت زشت باشد، در مفهوم ولایت وجود ندارد. مفهوم استبداد یا خودسری، به میل خود یا به ضرر مردم تصمیم گرفتن، مطلقاً در معنای ولایت اسلامی نیست. نه این‌که یک شخصی نمی‌تواند به نام ولایت از این کارها بکند؛ خیر، شیاطینی هستند که با همه‌ی نام‌های خوب، همه‌ی کارهای بد را در دنیا کرده‌اند. مقصود، آموزش و درس و راه اسلامی است. البته کسانی که بیگانه‌ی از اسلام هستند، ممکن است تصوراتی بکنند؛ لیکن اینها بر اثر نشناختن مفهوم ولایت است.^۱

پس می‌توان اینطور جمع‌بندی کرد که معنای ولایت در اسلام، این است؛ حکومتی که در آن، اقتدارِ حاکمیت هست، ولی خودخواهی سلطنت نیست، جزم و عزم قاطع هست^۲ اما استبداد به رأی نیست.

۱. سخنرانی رهبر معظم انقلاب در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت عید سعید غدیر ۱۳۷۰/۴/۱۰
 ۲. فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن. (آل عمران: ۱۵۹)

ولایت، یعنی حکومتی که در آن در عین وجود اقتدار، در عین وجود عزت یک حاکم و جزم و عزم و تصمیم قاطع یک حاکم، هیچ نشانه‌ای از استبداد و خودخواهی و خودرأیی و زیاده‌طلبی و «برای خود خواستن» نیست.^۱

مطلقه بودن ولایت فقیه و شائبه استبداد

ولایت در اسلام، ناشی از ارزش‌هاست؛ ارزش‌هایی که وجود آنها، هم آن سمّت (ولی فقیه) و هم مردم را مصونیت می‌بخشد. مثلاً عدالت به معنای خاص - یعنی آن ملکه نفسانی - از جمله شرایط ولایت است. اگر این شرط تأمین شد، ولایت یک چیز آسیب‌ناپذیر است؛ زیرا به مجرد این که کمترین عمل خلافی که خارج از محدوده و خارج از اوامر و نواهی اسلامی است، از طرف آن ولی یا والی تحقق پیدا کرد، شرط عدالت سلب می‌شود. کوچک‌ترین ظلم و کوچک‌ترین کج‌رفتاری که خلاف شرع باشد، عدالت را سلب می‌کند. هر تبعیضی، هر عمل خلاف و گناه و ترک وظیفه‌ی، عدالت را از والی سلب می‌کند. وقتی هم که عدالت سلب شد، او از آن منصب منعزل می‌شود.^۲

امام خمینی (قدس سره) در این باره می‌فرماید: «اگر یک فقیهی، یک مورد دیکتاتوری بکند، از ولایت می‌افتد، پیش اسلام. اسلام هر فقیهی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب به مناسبت عید سعید غدیر ۱۳۷۸/۱/۱۶

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۹/۴/۱۹

را که ولیّ نمی‌کند؛ آن که علم دارد، عمل دارد، مشی‌اش مشی اسلام است، سیاستش سیاست اسلام است، آن را [به ولایت منصوب می‌کند]. برای این که یک آدمی که تمام عمرش را در اسلام گذرانده و در مسائل اسلامی گذرانده و آدمِ مُعَوّجی نیست و صحیح است، این نظارت داشته باشد به این امرها؛ نگذارد که هر کس هر کاری دلش می‌خواهد بکند.^۱ در این رابطه یک نکته بسیار برجسته نیز در نظام حاکمیت دینی وجود دارد که توجه به آن لازم است؛

نکته‌ای که باید توجه به آن و افتخار کرد این است که بر خلاف همه مقررات عالم در باب حکومت - که در قوانین آنها حاکمیت‌ها یک حالت غیرقابل خدشه دارند - در نظام اسلامی، آن کسی که به‌عنوان ولی فقیه مشخص می‌شود، چون اساساً مسئولیت او مبتنی بر معیارهاست، چنانچه این معیارها را از دست داد، به خودی خود ساقط می‌شود. وظیفه مجلس خبرگان، تشخیص این قضیه است. اگر تشخیص دادند، می‌فهمند که بله؛ ولی فقیه ندارند. تا فهمیدند که این معیارها در این آقا نیست، می‌فهمند که ولی فقیه ندارند؛ باید بروند دنبال یک ولی فقیه دیگر. احتجاج نیست عزلش کنند؛ خودش منعزل می‌شود. این نکته خیلی مهمی است.^۲

۱. صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۸۳

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی ۱۳۷۷/۱۲/۴

شرایط ولایت فقیه

قبل از پاسخ دادن به این سوال باید دید اصولاً در قرآن، چه شاخصه‌هایی برای مدیر و ولی جامعه دینی در نظر گرفته شده است. در خطاب خداوند متعال به ابراهیم، این نکته بسیار مهم آمده است که خداوند بعد از امتحان‌های فراوانی که از ابراهیم کرد و ایشان از کوره آزمایش‌های گوناگون بیرون آمد و خالص و خالص‌تر شد، گفت: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۱ من تو را پیشوای مردم قرار دادم. می‌دانیم که امام فقط به معنای پیشوای دینی و مسأله طهارت و غسل و وضو و نماز نیست؛ امام یعنی پیشوای دین و دنیا؛ راهبر مردم به سوی صلاح. این معنای امام در منطق شرایع دینی از اول تا امروز است. ابراهیم عرض کرد: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»؛ اولاد و ذریه من هم در این امامت نصیبی دارند؟ خداوند فرمود دارند یا ندارند؛ بحث ذریه نیست؛ ضابطه داد. «قَالَ لَا يَنْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۲ فرمان و دستور و حکم امامت از سوی من به ستمگران و ظالمان نمی‌رسد؛ باید عادل باشد.^۳ پس اولین ویژگی، عدالت است.

دومین ویژگی علم و دانایی است. امیرالمومنین علیه السلام در تعلیل این شاخص در آیات قرآن می‌فرمایند: «أيا سزاوار است که خلیفه جز

۱. بقره: ۱۲۴

۲. همان

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان قزوین ۱۳۸۲/۹/۲۶

داناترین افراد به قرآن و سنت باشد؟ همچنان که خداوند فرموده: أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ، و نیز فرموده: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ، و نیز: اَنْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هیچ امتی اختیار امور خود را با وجود فرد عالم و دانا به کسی واگذار نکنند، جز آنکه پیوسته کارشان به انحطاط و تزلزل گذاشته تا هنگامی که خطایشان را جبران کنند؛ پس آیا ولایت جز همان امارت و حکومت است؟!»^۱

می بینیم که علاوه بر «علم و عدالت»، حاکم الهی احتیاج به «توانایی» هم دارد؛ بایستی قدرت اداره داشته باشد و این یک شرط عقلی است. علاوه بر این که در قرآن هم اشاره شده در داستان طالوت: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا»،^۲ بعد که آنها اعتراض می کنند که: «أَتَسِي بِكُنُونَ لَهُ الْمُلْكَ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ»،^۳ آنجا جوابی که پیغمبر به آنها می دهد این است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي

۱. أَقْبَتِي أَنْ لَا يَكُونَ الْخَلِيفَةُ عَلَى الْأُمَّةِ إِلَّا أَعْلَمَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ وَ قَالَ تَعَالَى - إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ قَالَ اَنْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مَا وَكَلْتُ أُمَّةً قَطُّ أَمْرَهَا رُجِلَا وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ يَذْهَبُ أَمْرُهُمْ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكُوا فَمَا الْوَلَايَةُ غَيْرُ الْإِمَارَةِ (الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۰)

۲. خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است. (بقره: ۲۴۷)

۳. چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟! (بقره: ۲۴۷)

الْعِلْمُ وَالْجِسْمُ»^۱ یعنی توانایی جسمی هم در کنار توانایی علمی هست؛ یعنی باید توانایی داشته باشد. البته طبیعی است که توانایی جسمی، فقط به معنای این نیست که جسم سالمی داشته باشد؛ بلکه باید فکر سالم، ذهن سالم، و قدرت کار و قدرت اداره داشته باشد.^۲

حال باید دید چه ویژگی‌های در گزینش ولی فقیه معتبر است؛ و اساساً آیا بین ویژگی‌های تصریح شده در روایات و بیانات فقهای شیعه در مورد ولی فقیه و شاخصه‌های حکمرانان الهی معرفی شده در قرآن تفاوتی وجود دارد یا خیر؟

۱. علم و اجتهاد

چون حکومت اسلام، حکومت قانون است، برای زمامدار، علم به قوانین لازم می‌باشد. چنان‌که در روایت آمده است؛ نه فقط برای زمامدار، بلکه برای همه افراد - هر شغل یا وظیفه یا مقامی داشته باشند - چنین علمی ضرورت دارد؛ منتهی حاکم به خاطر عظمت مسئولیت، لازم است آگاهی علمی بیشتری داشته باشد.

این ویژگی در کلام نورانی امیرالمومنین علی (علیه السلام) مورد توجه قرار گرفته است. آن حضرت در خطبه ۱۷۳ نهج البلاغه درباره کسی که سزاوار مدیریت جامعه اسلامی است، می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ

۱. خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. (بقره: ۲۴۷)

۲. سخنرانی رهبر معظم انقلاب در چهارمین کنفرانس اندیشه‌ی اسلامی پیرامون حکومت اسلامی ۱۳۶۴/۱۱/۱۰

أَحَقُّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ؛ ای مردم، سزاوارترین کس برای اداره امور مسلمین، تواناترین افراد بر این امر و داناترین شان به فرمان خداست.

در حقیقت، امام (علیه السلام) به دو رکن اساسی که یکی جنبه علمی دارد و دیگر جنبه عملی اشاره کرده است؛ از نظر علمی باید از همه آگاه‌تر باشد و از نظر عملی در امر مدیریت از همه قوی‌تر. بسیاری از کسانی که عالمنند، ولی مدیر نیستند و یا مدیرند و عالم نیستند و تا این دو دست به دست هم ندهد، اداره صحیح جامعه امکان‌پذیر نیست.

حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نیز در ضمن خطابه آتشین خود در «منا» می‌فرمایند:

«مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ...»^۱
اجرای امور و اجرای احکام را خداوند به دست عالمان دین و امینان حلال و حرام خود داده است.

و همچنین خطاب به اهل کوفه فرمودند: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَاسِبُ نَفْسَهُ عَلَى ذَلِكَ لِلَّهِ وَ السَّلَامُ»^۲
سوگند به جانم! رهبر جامعه اسلامی کسی است که مطابق کتاب خدا حکم نماید و به عدالت رفتار کند و پای‌بند دین باشد و نفس خود را در مقابل خدا مسؤول شمارد.

۱. تحف العقول، ص ۱۷۲

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۹

و معلوم است، قیام به قسط و حکم به کتاب خدا، بدون اطلاع از قانون اسلام - یا اجتهاد - امکان پذیر نیست.

۲. عدالت و تقوی

عدالت به معنای خاص - یعنی آن ملکه نفسانی - از جمله شرایط ولایت است. اگر این شرط تأمین شد، ولایت یک چیز آسیب ناپذیر است؛ زیرا به مجرد اینکه کمترین عمل خلافی که خارج از محدوده و خارج از اوامر و نواهی اسلامی است، از طرف آن ولی یا والی تحقق پیدا کرد، شرط عدالت سلب می شود. کوچک ترین ظلم و کوچک ترین کج رفتاری که خلاف شرع باشد، عدالت را سلب می کند. هر تبعیضی، هر عمل خلاف و گناه و ترک وظیفه‌ای، عدالت را از والی سلب می کند. وقتی هم که عدالت سلب شد، او از آن منصب منعزل می شود.^۱

امام و پیشوا که تعبیر دقیق و کاملی از حاکم اسلامی است، باید حتماً عادل باشد و تابع هوای نفس نباشد. زیرا اگر پیروی از هوس‌ها و هواها بشود، گمراهی و انحراف از راه خدا حتمی است و این مایه اصلی انحراف جوامع بشری است. پس بایستی حاکم اسلامی تحت تأثیر هوای نفس قرار نگیرد؛ و این نمی‌شود مگر اینکه با عدالت، نفسش از اینکه به دنیا رو کند و تحت تأثیر مطامع دنیوی قرار بگیرد، مصون باشد. این

۱. سخنرانی رهبر معظم انقلاب در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت عید سعید غدیر ۱۳۷۰/۴/۱۰

شرایط در مدارک اسلامی و کتاب و سنت به صورت تفصیلی بیان شده. در اینجا به یکی دو نمونه اشاره می‌کنیم: شاید روشن‌ترین دلیل، بر لزوم این صفت در حاکم، آیه‌ای است که مردم را بر مراعات و ملاحظه این صفت در حاکم، به هنگام انتخاب او، فرامی‌خواند:

«وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»^۱ به آنان که ستم کردند، تمایل نکنید، که آتش دامن‌گیر شما می‌شود و جز خداوند برای شما دوستانی نیست، آنگاه یاری نمی‌شوید. کدام تمایل به ستمگر، بزرگ‌تر از مسلط کردن حاکم فاسق و پذیرش ولایت او و سپردن مقدرات مردم به دست اوست.^۲

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج در ذیل آیه مبارکه: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...»^۳ از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می‌کند که امام فرمود: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِعًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ...»^۴ فقهای که (از گناه) خودداری و دینشان را حفظ می‌نمایند و با هوای نفس مخالفت و امر مولایشان را اطاعت می‌کنند، عموم مردم می‌توانند از ایشان پیروی نمایند و اینان بعضی از فقهای

۱. سوره هود، آیه ۱۱۳.

۲. آیت الله سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۲۳۲

۳. البقرة: ۷۹ (پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این، از طرف خداست»)

۴. کتاب الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۱

شیعه هستند؛ نه همه آنان.

از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که مقام رهبری مخصوص آن فقیهی است که خود را ساخته باشد؛ به گونه‌ای که تسلط بر نفس داشته و از گناه به‌طور کلی دوری نموده، تحت فرمان خدا و نگهبان دین باشد.^۱

۳. درایت، تدبیر و کارآمدی

هر انسان، با ذهن عرفی خود در می‌یابد... که اگر فقیهی از کاردانی لازم برای اجرای این رسالت سنگین و گسترده بی‌بهره است، نمی‌تواند عهده‌دار چنین مسؤولیتی شود. بنابراین ضرورت دارد که در ثبوت ولایت برای فقیه، به کاردانی او توجه کنیم و عناصر مؤثر در این زمینه؛ از قبیل آگاهی، نکته‌سنجی، تیزهوشی، زیرکی، قاطعیت در تصمیم‌گیری و امثال آنرا در وی باز شناسیم.^۲

در روایاتی که از معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده نیز به این شاخصه اساسی توجه شده است؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در تشریح صفات محوری در حاکم و رهبر اسلامی می‌فرماید:

« لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ حِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَ حِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَ حُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ »؛^۳ فردی،

۱. آیت الله موسوی خلیجی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، ص ۲۲۴ الی ۲۲۶

۲. بنیان حکومت در اسلام صص ۱۸۱ و ۱۸۲

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۰۷

لیاقت و شایستگی امامت را دارد که دارای سه خصلت باشد:

۱. تقوی و پرهیزگاری که او را از نافرمانی خدا باز دارد.

۲. بردباری که خشمش را با آن کنترل کند.

۳. نیکو حکومت کردن بر افراد زیر فرمانش...

حضرت آیت الله جوادی آملی در تبیین لزوم توجه به این خصلت در گزینش رهبراسلامی می‌فرماید: «علاوه بر اجتهاد مطلق و صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه و همچنین عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام، استعداد و توانائی رهبری و کشورداری، شرط ضروری سوم برای فقیه است.

فقیه جامع‌الشرایط باید علاوه بر اجتهاد و عدالت مطلق، اولاً بینش درست و صحیحی نسبت به امور سیاسی و اجتماعی داخل و خارج کشور داشته باشد و ترفندهای دشمنان خارج را خوب بشناسد و ثانیاً از هنر مدیریت و لوازم آن برخوردار باشد؛ زیرا مدیریت، گذشته از ثنوری، نیازمند ذوق اداره و هنر تدبیر است؛ بسیاری از ما اوزان شعر را می‌دانیم که مثلاً فلان شعر باید بر وزن «مستفعلن، مستفعلن، مستفعلن» باشد؛ اما دانستن عروض، هیچ‌گاه کسی را شاعر نمی‌کند. شعرشناسی، غیر از شاعر بودن است؛ چراکه انشاء شعر، گذشته از آشنائی به قواعد شعر، نیازمند استعدادهای خاصی است. همه ما می‌دانیم که باید کشور را بر اساس قسط و عدل اداره کرد، اما مدیر و مدبر بودن، غیر از دانش و بینش سیاسی است؛ هنری است که هر کس آن را ندارد... بنابراین، نمی‌توان گفت هر فقیه عادل‌ی صلاحیت رهبری جامعه را دارد، بلکه باید گذشته از شرائط علمی،

دارای استعداد و توانایی لازم برای اداره امت اسلامی باشد.»^۱

۱. ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، ص ۱۴۰ - ۱۳۹

فصل سوم:

ولایت فقیه در عرصه تطبیق

۱. علم و فقاہت

هر چند شہادت حضرت امام خمینی (قدس سره) به جایگاه علمی و فقاہتی حضرت آیت الله خامنہ‌ای در موارد مختلف^۱ از ادامه این بحث کفایت می‌کند - نظیر آنجا که فرمودند: «اینجانب که از سالها قبل از انقلاب با جناب عالی ارتباط نزدیک داشته‌ام و همان ارتباط... بحمد الله تاکنون باقی است، جناب عالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می‌دانم و شما را چون برادری که آشنای به مسائل فقهی و

۱. حجه الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی (ره) نقل کرده‌اند که: «حضرت امام بارها از جناب عالی (حضرت آیت الله خامنہ‌ای) به عنوان مجتهدی مسلم و بهترین فرد برای رهبری نام بردند. انتخاب شایسته و بسیار خدایندانه حضرتعالی، باعث شادی تمام دوستداران اسلام و انقلاب اسلامی در جهان گردید. حضرتعالی از چهره های درخشان انقلاب اسلامی بوده و همیشه مورد تایید و تکریم امام عزیزمان بوده اید. (روزنامه رسالت ۱۶ / ۳ / ۶۸)

متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جداً جانبداری می‌کنید می‌دانم.^۱ - اما به ارائه دیدگاه چند تن دیگر از فقها و علمای عظام در این رابطه می‌پردازیم.

حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (ره)

حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (ره) در خصوص سابقه علمی ایشان می‌نویسند: «بنده بعنوان کسی که هم عضو مجلس خبرگان هستم و هم اینکه آشنایی با آیت الله خامنه‌ای دارم عرض می‌کنم که ایشان اهل نظر و اهل اجتهاد هستند. بیست سال پیش وقتی در مشهد در مسجد گوهر شاد با ایشان بر خورد کردم آن موقع ایشان از مدرسین محترم مشهد بودند پرسیدم چه چیز تدریس می‌کنید فرمودند: مکاسب. مکاسب از مهم ترین و مشکل ترین کتب علمی ماست. به نظر من ایشان یک فقیه و یک مجتهد است.»^۲

ایشان طی نامه‌ای، درباره جایگاه فقهی معظم له می‌نویسند: «در مورد مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای دامت برکاته اشعار

۱. صحیفه نور ج ۲۰ ص ۱۷۳

۲. حجه الاسلام و المسلمین عبدالقائم شوشتری می‌فرمودند: در زمانی که امام جمعه شاهین شهر اصفهان بودم، وجوهات مقلدین مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای مد ظله العالی را همراه یک مورد وجوهات یکی از مقلدین حضرت آیت الله فاضل لنکرانی رحمه الله به قم بردم و همگی آنها را تحویل دفتر مقام معظم رهبری دادم. بعد به دلیل آنکه یک مورد از وجوهات آیت الله فاضل لنکرانی رحمه الله را به دفتر ایشان تحویل نداده و به دفتر رهبری داده بودم مردد بودم که حکم شرعی آن چگونه است؟ به همین علت خدمت ایشان رفتم و جریان را گفتم. آیت الله فاضل لنکرانی رحمه الله با تواضع فرمودند: کار خوبی کردید. ایشان (آیت الله خامنه‌ای) ستون خیمه مرجعیت هستند اگر ایشان نبودند ما هم نبودیم. (کتاب امام حاضر مدیر ناظر، ص ۱۲۵ به نقل از روزنامه کیهان، خرداد ۱۳۸۶، به مناسبت رحلت آیت الله فاضل لنکرانی)

می دارد که مقام مشامخ علمی و اجتهاد و فقاہت معظم له جای هیچ گونه تردید نیست، اینجانب با توجه به سابقه آشنایی دیرین با ایشان و اطلاع از مراتب تحصیلی، اذعان به اجتهاد به نحو اطلاق وی دارم، علاوه اشاره و بلکه تصریح امام عظیم الشان (قدس سره) در موارد متعدد به صلاحیت و شایستگی رهبری ایشان دلیل عمده بر مقام اجتهاد معظم له می باشد.^۱

شهید آیت الله صدوقی (ره):

حجت الاسلام والمسلمین راشد یزدی طی خاطره‌ای از سالهای پیش از پیروزی انقلاب می‌فرماید: «در سال ۵۶ به اتفاق آیت الله صدوقی و تعدادی از آقایان دیگر، تصمیم گرفتیم برویم به افرادی که در تبعید هستند، سری بزنیم. چون مقام معظم رهبری به ایرانشهر تبعید شده بودند، خدمت ایشان هم رسیدیم.

به امامت آقای صدوقی نماز مغرب و عشا را خواندیم... من برای کاری به بیرون منزل رفتم. وقتی برگشتم دیدم این دو بزرگوار هنوز مشغول بحث هستند. وارد که شدم، آقای صدوقی به من گفت: «ماشالله! ماشالله! این آقای سیدعلی آقا خیلی مُشت‌شان پر است.»

صبح روز بعد رفتیم چابهار برای زیارت آیت الله مکارم؛ در این فاصله، اسم آقای خامنه‌ای از دهان آقای صدوقی نیفتاد؛ از بس مجذوب ایشان

۱. مرجعیت از دیدگاه فقها و بزرگان، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۷۲

شده بود.

بعد از زیارت آقای مکارم، گفتم کنار دریا برویم تا مدتی استراحت کنیم. ایشان گفت من می‌خواهم برگردم پیش آقای خامنه‌ای و بعد حدود دو ساعتی با هم بحث کردند.

از لحاظ علمی آقای خامنه‌ای، مورد تائید صد در صد آقای صدوقی بود.

در زمان انقلاب، بین حزب جمهوری اسلامی و امام جمعه بندر عباس اختلافی در گرفت. آقای صدوقی به من گفتند تا درباره اختلاف آنها، گزارشی بیاورم. بعد از تهیه و دادن گزارش آن به آقای صدوقی، ایشان پرسیدند: کی به تهران می‌روی؟ گفتم فردا. ایشان پاکتی را به من دادند. پشت پاکت نوشته بود: «تقدیم به محضر مبارک آیت‌الله العظمی آقای خامنه‌ای».

پسر آقای صدوقی اعتراض کردند که آیا ایشان به مقام آیت‌اللهی رسیده‌اند؟

آقای صدوقی از بالای عینک به پسرش نگاه کرد و گفت: بله که آیت‌الله هستند.^۱

۱. همایش «در سایه سار آفتاب»، هشتمین دوره اردوی آموزشی تشکیلاتی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل در مشهد مقدس با موضوع تبیین شخصیت مقام معظم رهبری (به نقل از کتاب ولایت فقیه؛ کانون عزت و اقتدار، ج ۴، ص ۲۹۵)

آیت الله مشکینی (ره):

به تصدیق و تأیید عده زیادی از فقهای خبرگان، علما، مجتهدین که من از آن اطلاع دار و خاصه تصدیق حضرت امام (ره) که بارها فرموده بودند ایشان [مقام معظم رهبری] شایسته رهبری جامعه هستند، در اجتهاد و فقاہت معظم له هیچ تردیدی وجود ندارد و ایشان استعداد فهم و قدرت استنباط حکم را از کتاب و سنت داشته و دارند و ایشان استعداد فهم و قدرت استنباط حکم را از کتاب و سنت داشته و دارند و خدشه در این مسئله غیر از غرض‌ورزی چیز دیگری نیست.^۱

بر همه مسلمین جهان واجب مؤکد شرعی و عقلی است که حضرت مستطاب آیت الله خامنه‌ای را به فقاہت و ولایت امر مسلمین بشناسند که واجد مقام فقاہت، اجتهاد و حائز سایر شرایط ولایت است.^۲

آیت الله جوادی آملی:

اجتهاد و عدالت آیت الله جناب آقای حاج سیدعلی خامنه‌ای (دامت برکاته) مورد تایید می‌باشد لازم است امت اسلامی ایده‌م الله در تقویت رهبری معظم له در بذل نفس و نفیس در هیچ گونه نثار و ایشار دریغ نفرمایند، «لتکون کلمه الله هی العلیا والسلام علی من اتبع الهدی».^۳

۱. نماز جمعه قم ، ۱۳۷۶/۰۸/۳۰

۲. مرجعیت از دیدگاه فقها و بزرگان، دفتر تبلیغات اسلامی

۳. همان، ص ۷۴

آیت الله مصباح یزدی:

هوش و فراستِ فوق العاده مقام معظم رهبری، از دوران کودکی زبانزد خاص و عام بود. ایشان از همان روزهای نخست زندگی، در مقاطع مختلف تحصیلی، امتیازاتی داشتند که آثار آن را امروز در تصمیم‌ها و تدبیرهای معظم له، به نمان می‌بینیم.

ایشان از همان روزها، علاقه شدیدی به تحصیل داشتند؛ به طوری که با گذشت زمانی کوتاه، بین استادان خود موقعیت خاصی پیدا کردند و مورد توجه و حمایت آنان قرار گرفتند.

یکی از استادهای ایشان در حوزه علمیه قم آیه الله حائری یزدی (رضوان الله تعالی علیه) بود که مهر و لطف وی به مقام معظم رهبری در آن روزها برای همگان روشن بود.

بعضی وقت‌ها، آیه الله حائری، ساعت‌ها وقت خود را صرف پاسخ دادن به سؤالاتِ مقام معظم رهبری و بحث و گفت و گوی با ایشان می‌نمودند. گاه قبل از درس عمومی استاد، بحث علمی - در جلسه ای خصوصی - به درازا می‌کشید که از ساعت شروع کلاس می‌گذشت و آیه الله حائری یزدی، هوش و استعداد فوق العاده ایشان را عذری برای تأخیر قرار می‌دادند.

همه اینها، عواملی بودند که نبوغ فکری و علمی مقام معظم رهبری را نمان کردند و ایشان قبل از اینکه به بیست سالگی برسند، به مقام

بالایی از علم و فقاہت رسیدند و در آغاز جوانی، درجه اجتهاد را دریافت نمودند.^۱

آیت الله العظمی میرزا هاشم آملی (ره):

انتخاب شایسته حضرتعالی که فردی دانشمند و اسلام شناس و صاحب درایت هستید از جانب مجلس خبرگان، مایه امیدواری و تسکین است.^۲

آیت الله العظمی مظاهری:

بعد از رحلت حضرت امام(قدس سره) علی رغم تصوّر دشمنان اسلام، انقلاب به واسطه ی خلوص آن مرد و نظارت آن بزرگوار روی انقلابش، صادر شد. به خصوص بعد از آنکه شاگرد لایقی از آن استاد بزرگوار، رهبری را به دست گرفتند و نشان دادند که بعد از امام می‌توانند به جای ایشان انقلاب را رهبری کنند و نشان دادند که شاگرد لایق او هستند هم در فقه، هم در سیاست، هم در فصاحت و بلاغت. یعنی مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای ادام الله ظلّه موجب افتخار شد برای این انقلاب و نعمت بزرگی بود برای ما.^۳

۱. پرتوی از خورشید، علی شیرازی، ص ۲۰

۲. به نقل از: کتاب ولایت فقیه؛ کانون عزت و اقتدار، ج ۴، ص ۳۰۵

۳. به نقل از پایگاه اطلاع رسانی معظم له به نشانی:

<http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?TabID=-۶۰۴&SectionNum=۶۰۵&ChapterNum=۲۵۶&ChapterName=>

آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی:

آیه الله خامنه ای، اضافه بر تسلط بر مبانی اجتهادی که هر فقیه و مجتهدی باید بر آن ها مسلط باشد، دارای ویژگی های علمی و فقهی خاص خودشان هم هستند، که من به یکی - دوتا از آن ها اشاره می کنم. ایشان در مسایل رجالی دارای معلومات بسیار خوبی هستند و در رجال، واقعا کار کرده اند و جزء مجتهدانی هستند که به مسایل رجالی اهمیت می دهند، ایشان مسائلی را در رجال قبول کرده اند، اشکالات وارد را رفع کرده اند و تفوق چشمگیری در مسائل رجالی دارند که این، خود یکی از موجبات اعلیمیت یک فقیه است و اطلاع رجالی ایشان خیلی گسترده و وسیع است.

امتیاز دیگر ایشان، فهم سالم و ذوق مستقیمی است که در فهم آیات و روایات دارند. مسئله استظهار و استفاده از ادله لفظی در استنباط، بسیار مهم است، بلکه اساس فقاہت است، (و معمولا یکی از اموری که به بعضی از فقها اشکال گرفته اند، مخصوصا فقهایی که کم تر باحوزه های عربی سرو کار داشتند، این است که بعضی از استظهارات آن ها دقیق و درست نیست). من در این مدت دیده ام که ایشان بسیار جالب استظهار می کنند. ویژگی دیگر ایشان، نظم منطقی و دقیق ذهنی ایشان است که معمولا در تدوین و تنقیح بحث های پیچیده علمی بسیار مهم و کارساز است.^۱

۱. آب، آینه، آفتاب، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ص: ۹۷

حجت الاسلام و المسلمین راشد یزدی نقل می‌کنند که چهارشنبه شب‌ها، آقا جلسه‌ای دارند که ده تن از علما جمع می‌شوند. آقایان احمدی گیلانی، خزعلی، بهجتی، امامی کاشانی، مومن، شیخ محمد یزدی، سیدجعفر کریمی، آقای شاهرودی و آملی لاریجانی حضور دارند. گاهی هم ما آنجا می‌رویم. یکبار خیلی غوغا و سر و صدا شد. بحث پیرامون یک مسئله فقهی پیچیده بود. بعد از اتمام جلسه، آقای شاهرودی به من گفت، امشب من «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»^۱ را درک کردم. یعنی «آقا» می‌چ همه را پیچانده بود!^۲

آیت الله سید عباس خاتم یزدی: (عضو شورای استفتاء حضرت امام خمینی (ره) و آیه الله العظمی اراکی)

با توجه به اهمیت مقام نیابت از صاحب امر، امام الحجه (صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرين) مخصوصاً در این دوران آمیخته با سختی و بلا، و با توجه به شرایط اساسی و مهمی که شرعاً در رسیدن به این منصب الهی خطیر، معتبر است و با توجه به فراوانی تأییدات شرعی موجود برای مرجعیت و تقلید در شخص زعیم امت، رهبر انقلاب اسلامی، علامه مجاهد، فقیه خیره و صاحب نظر، آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای (که خداوند برکات پی در پی ایشان را دوام بخشد) می‌بینیم که تقلید از معظم له، بلاشکال و مجزی و باعث بریء الذمه

۱. علم، نوری است که خدا در قلب هر که بخواهد می‌گذارد (مصباح الشریعه، ص ۱۶)

۲. همان

شدن است.^۱

آیت الله شیخ هادی روحانی:

اگر بنا باشد ما به دنبال اعلم باشیم و مرجعیت را با تمام جوانب، هم فقاقت و هم سیاست و هم اجتماع و هم مدیریت بخواهیم در نظر بگیریم؛ آن گونه که حضرت امام فرمود: «مرجع باید کسی باشد که به مکان و زمان مسلط باشد.» حضرت آیت الله خامنه‌ای مد ظله العالی جامع است. دیگری را ما نمی‌یابیم که به این جامعیت باشد و حضرت آیت الله خامنه‌ای مد ظله العالی قدرت مدیریت خودش را بر همه مسلمین ثابت کرده و نشان داده است.^۲

آیت الله محمد یزدی:

آیت الله خامنه‌ای، فقیهی والامقام و مجتهدی عالی رتبه هستند که بر علوم مؤثر در استنباط، تسلطی در حد بسیار بالا دارند. ایشان علاوه بر لغت، ادبیات، اصول، حدیث و تفسیر، در رجال و درایه که در استحکام فتوا نقشی به سزا دارد، استاد هستند و در استنباط و ردّ فروع بر اصول و فتوا، مبانی محکمی دارند و در مسائل مستحدثه مورد نیاز جامعه اسلامی با اطلاعات وسیع و نظرات دقیق، فتاوی جالبی صادر کرده‌اند.

۱. مرجعیت از دیدگاه فقها و بزرگان، ص ۸۱

۲. مرجعیت از دیدگاه فقها و بزرگان، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۹۹

همین مزایا و دیگر فضائل علمی و اخلاقی ایشان، ملاک انتخاب فقهای محترم و مجتهد شناسان اعضای محترم مجلس خبرگان بوده است.^۱

آیت الله مومن (نماینده مجلس خبرگان رهبری):

هنگام رأی گیری در مجلس خبرگان برای رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (دامه برکاته) اجتهاد معظم له با قیام بینه شرعیه نزد این جانب ثابت بود ولی بعداً به واسطه حضور در جلسات مباحثه فقهی شخصاً به اجتهاد ایشان پی بردم و اکنون شهادت می دهم که معظم له مجتهدی عادل و جامع شرایط می باشد.^۲

آیت الله حاج سید جعفر کریمی: (عضو جامعه مدرسین، شورای استفتاء

حضرت امام خمینی (ره) و آیه الله العظمی اراکی)

بدین وسیله اعلام می‌دارد با توجه به شرایط اهلیت نیابت از وجود مقدس حضرت بقیه الله (ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) امور فقهی و دینی و اجتماعی و سیاسی امت اسلامی در زمان غیبت صاحب الامر (سلام الله علیه و علی آبائه المعصومین)، اینجانب تقلید فقیه الامه الاسلامیه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت مستطاب آیه الله خامنه

۱. علی شیرازی، پرتوی از خورشید، ص ۲۱ و همچنین (مرجعیت از دیدگاه فقها و بزرگان، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۹۸)

۲. مرجعیت از دیدگاه فقها و بزرگان، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۷۴

ای (دامت برکاته) را بی اشکال و بلا مانع و مجزی و مبریّ ذمه می دانم.^۱

آیت الله قدیری (ره):

به کوری چشم کسانی که راضی به تقدیر الهی نیستند امروز بزرگترین مرجع شیعه ایشان هستند. و امیدواریم خداوند روز به روز بر عزت ایشان که عزت اسلام و تشیع است بیفزاید مرجعیت شانیه ایشان هم با حجت شرعیه اثبات شده است.^۲

آیت الله امامی کاشانی:

رهبر معظم انقلاب از نظر درک فقهی و اهتمام به احادیث در سطح بالایی قرار دارند و با برخورداری از ذوق سرشار در رجال و اهتمام به سند احادیث حقیقتاً در مقام فتوا یک مفتی به تمام معنا مقتدر و در عین حال محتاط هستند.^۳

آیت الله امینی:

حضرت آیت الله خامنه‌ای دامت برکاته در فقاہت و اجتهاد، به مرتبه ای است که برای تصدی مقام ولایت و رهبری، صلاحیت کامل دارد.^۴

آیت الله موسوی همدانی (ره):

فقاہت و اجتهاد معظم له با تصریح امام راحل (ره) به لیاقت و

۱. مرجعیت از دیدگاه فقها و بزرگان، ص ۷۷

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۶/۰۹/۰۱

۳. روزنامه جمهوری، ۱۳۷۶/۰۹/۰۱

۴. درر الفوائد فی اجوبه القائد، ص ۱۹

شایستگی ایشان برای مقام ولایت امر و انتخاب حضرات خبرگان پس از رحلت حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه)، و شهادت و گواهی جامعه محترم مدرسین حوزه علمیه و جامعه روحانیت مبارز تهران ایدهم الله، خصائص و امتیازات و مرجحاتی که در وجود آن شخصیت بزرگ متبلور است، امری است مسلم.^۱

آیت الله غروی:

حضرت آیت الله آقای حاج سید علی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب (دام ظلّه) یگانه تحفه و ذخیره جامعه روحانیت در این زمان می باشند و اینجانب با کمال افتخار به مرجعیت دینی ایشان در تمشیت امور مسلمانان جهان معتقد هستم. «ذریه بعضها من بعض».^۲

۲. عدالت و تقوی

این بحث را نیز با ذکر جملاتی از حضرت امام راحل آغاز می‌کنیم؛

«من آقای خامنه‌ای را بزرگش کردم».^۳

«ایشان... به حکم قرآن کریم، «اشدء علی الکفار» و «رحماء بینهم» بوده‌اند».^۴

«خداوند متعال بر ما منت نهاد که افکار عمومی را برای انتخاب رئیس

۱. مرجعیت از دیدگاه فقها و بزرگان، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۹۸

۲. مرجعیت از دیدگاه فقها و بزرگان، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۱۰۳

۳. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۳۹

۴. صحیفه نور ج ۱۵، ص ۴۱

جمهوری متعهد و مبارز در خط مستقیم اسلام و عالم به دین و سیاست هدایت فرمود.^۱

«در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید روشنی می دهید».^۲

«من به شما خامنه‌ای عزیز تبریک می گویم که در جبهه های نبرد، با لباس سربازی و در پشت جبهه با لباس روحانی به ملت مظلوم خدمت نموده و از خداوند تعالی، سلامت شما را برای ادامه خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم».^۳

«اینان [منافقین] آنقدر از بینش سیاسی بی نصیب اند که بی درنگ پس از سخنان شما در مجلس و جمعه و پیشگاه ملت، به این جنایت دست زدند و به کسی سوء قصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد، در گوش مسلمین جهان طنین انداز است».^۴

آیت الله شهید دستغیب (ره) درباره حضرت آیت الله خامنه‌ای می فرمایند:

«چیزی که بنده نسبت به این شخص بزرگ فهمیده‌ام این است که فردی است خدایی، هوی پرست نیست، مقام نمی خواهد، قدرت نمی خواهد بدست بگیرد، امتحان خودش را پیش از پیروزی و بعد از پیروزی داده است، در هر پستی که بوده امتحان خودش را داده است، کسی که امام جمعه تهران باشد، آن وقت در جبهه‌ها برود، در سنگرها از اسلام دفاع کند. این مرد بزرگ مقامی برای خودش قائل نیست، به عین مثل رهبر عظیم الشأن. امام فرموده

۱. صحیفه نور ج ۵، ص ۱۷۹

۲. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۳

۳. صحیفه نور ج ۱۵، ص ۴۱

۴. صحیفه نور ج ۱۵، ص ۴۱

به من خدمتگزار بگویند بهتر است از اینکه رهبر بگویند. آقای خامنه‌ای هم این جوری است، مقام نمی‌خواهد، مقام بر روی او اثر نمی‌گذارد.^۱

آیت الله بهاءالدینی (رحمه الله علیه) درباره رهبر معظم انقلاب جملات بسیاری دارند که در کتب مختلف منتشر شده است؛ جملات زیر گزیده‌ای از این بیانات است:

«ایشان شخص بزرگواری است... از همان زمان رهبری را در آقای خامنه‌ای می‌دیدم، چرا که ایشان ذخیره الهی بعد از امام بوده است.

بعد از امام خمینی اگر بشود به کسی اعتماد کرد به این سید است.. البته هیچ کس حاج آقا روح الله نمی‌شود، ولی آقاسیدعلی خامنه‌ای حقیقت ولایت فقیه هستند.»^۲

«کسی که ما دلخوش به او هستیم آقای خامنه‌ای است.»^۳

«آقای خامنه‌ای از همه به امام نزدیکتر است. کسی که ما به او امیدوار هستیم آقای خامنه‌ای است. شما از ما قبول نمی‌کنید و تعجب می‌کنید ولی این دید ماست نزد ما محرز است سیدعلی خامنه‌ای.»^۴

آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (ره):

هنگامی که دفتر آیت الله فاضل لنکرانی رحمه الله قصد برپایی نمایشگاهی از آثار ایشان را در یکی از کشورهای عربی داشتند فرمودند:

۱. کتاب ولایت فقیه؛ کانون عزت و اقتدار، ج ۴، ص ۲۹۹، نشر معاونت تربیت و آموزش بسیج، به نقل از سید علی اصغر دستغیب

۲. کتاب آیت بصیرت، ص ۱۳۱

۳. خاطرات سبز، ص ۷۳ به نقل از حجت الاسلام حسین حیدری کاشانی

۴. مجله پاسدار اسلام شماره ۱۸۶، مقاله امام خمینی (ره)، از چشم بصیرت.

رساله های توضیح المسائل اینجانب را نبرید. وقتی مسئولین دفتر اصرار کردند که خارج از کشور هم شما مقلدینی دارید و رساله توضیح المسائل شما لازم است فرمودند: آیت الله خامنه‌ای به احترام مراجع داخلی از دادن رساله خود در داخل کشور خودداری کردند ما هم به احترام ایشان در خارج از کشور رساله نمی دهیم.^۱

علامه حسن زاده آملی:

رهبر عظیم‌الشان‌تان را دوست بدارید. عالمی، عادل، رهبری، مؤمنی، موحدی، سیاسی، دلداری، رهبری، انسان ربانی، پاک، منزه، که دنیا شکارش نکرده من جایی [سراغ] ندارم که عرض کنم.

... قدر این نعمت عظمی را که خدا به شما عطا فرمود، قدر این رهبر ولی وهمان عبارات که سرور عزیزم جناب استاد حدادعادل، ارائه دادند؛ رهبری، ولی، الهی.

الآن این انسجام ما، تکلیف شرعی ماست. مبدا عزیزان! آقایان مبدا! (این «مبدا» را توجه داشته باشید) مبدا آقایان! اول انقلاب یادتان هست چند فرقه برخاستند که می‌خواستند کشور را تجزیه کنند؟ خواستار جمع باشد، مبدا این وحدت ما را! مبدا این جمعیت ما را! مبدا این کشور علوی را! مبدا این نعمت ولایت را! از دست شما بگیرند.

۱. کتاب امام حاضر مدیر ناظر، ص ۱۲۶ به نقل از روزنامه کیهان، خرداد ۱۳۸۶، ایام رحلت آیت الله فاضل لنگرانی.

خدایا به حق پیغمبر و آل پیغمبر سایه این بزرگ‌مرد، این رهبر اصیل اسلامی، حضرت آیت‌الله معظم خامنه‌ای عزیز را مستدام بدار. و الهی آمین، الهی آمین، الهی آمین. بعدد کلماتک آمین.^۱

همچنین حضرت علامه حسن زاده آملی در پی سفر رهبر معظم انقلاب به شهرستان آمل در سال ۱۳۷۷ کتاب «انسان و عرفان» خود را به ایشان تقدیم کرده‌اند، این متن ادبی و محبت‌آمیز به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الم تلك آيات الكتاب الحكيم هدى و رحمه للمحسنين

با سلام و دعای خالصانه، و ارائه ارادات بی‌پیرایه جاودانه به حضور باهرالنور رهبرعظیم‌الشان کشور بزرگ جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله معظم، جناب خامنه‌ای کبیر- متع الله الاسلام و المسلمین بطول بقائه الشریف-، این اثر نمونه دوران را اعنی، رساله انسان در عرف عرفان را به پاس تجلیل و تکریم و ابراز شادمانگی از نزول اجلال آن یگانه دوران در دارالاسلام و الایمان شهر هزار سنگر آمل مازندران، از جانب خودم و از جانب همه شهروندان بزرگوار این بلدطیب و خطه شهرستان آمل بلکه از جانب همه فرزندان گرامی و گرانقدر استان مازندران، به پیشگاه مبارک آن ولی به حق که مصداق بارز رساله است با کمال ابتهاج و انبساط تقدیم می‌دارم، و عزت و شوکت روز افزون آن قائد اسوه زمان را همواره از حقیقه الحقائق خداوند سبحان مسئلت دارم.

یارب دعای خسته دلان مستجاب کن.

۱. کتاب ولایت فقیه؛ کانون عزت و اقتدار، ج ۴، ص ۳۰۰، نشر معاونت تربیت و آموزش بسیج

حسن حسن زاده آملی ۱۳۷۷/۳/۲۰

آیت‌الله جوادی آملی:

یک روز مهمان مقام معظم رهبری بودم. فرزند ایشان آقا مصطفی نیز نشسته بود که سفره گسترده شد، آیت‌الله خامنه‌ای به وی نگاهی کرد و فرمود: شما به منزل بروید. من خدمت ایشان عرض کردم: اجازه بفرمایید آقازاده هم باشند، من از وی درخواست کرده‌ام که باهم باشیم. آقا فرمودند:

این غذا از بیت‌المال است، شما هم مهمان بیت‌المال هستید. برای بچه‌ها جایز نیست که بر سر این سفره بنشینند. ایشان به منزل بروند و از غذای خانه میل کنند.

من در آن لحظه فهمیدم که خداوند چرا این همه عزت به حضرت آقا عطا فرموده است.^۱

آیت‌الله مصباح یزدی:

در زمان غیبت امام معصوم، رهبری حکومت بر عهده شبیه‌ترین افراد از نظر علم، تقوی و مدیریت به معصوم است، ... مقام معظم رهبری نمونه و سایه‌ای از شخصیت ائمه(ع) در همه ابعاد است.^۲
بنده صادقانه عرض میکنم. اگر امثال بنده شبانه روز تسبیح دست

۱. کتاب ولایت فقیه؛ کانون عزت و اقتدار، ج ۴، ص ۳۰۲

۲. سخنرانی در دیدار با جمعی از فرهنگیان مشهد مقدس روز چهارشنبه، ۸۸/۱۰/۰۹ به نقل از کتاب ولایت فقیه؛ کانون عزت و اقتدار، ج ۴، ص ۳۰۳

بگیریم و فقط خدا را شکر کنیم که خدا چنین رهبری به ما داده والله معتقدم که از عهده شکر این نعمت بر نمی آئیم. نمی توانیم درک کنیم که خدا چه نعمت بزرگی به ما داده است. که این خصوصیت ها را در یک شخص جمع کرده است. امروز پرچم دار حمایت از دین، رواج اسلام و تشیع، تقوا و بصیرت، اراده ی الهی تعلق گرفته که این شخصیت عظیم باشد. از عمق دلمان دعا می کنیم که خدای متعال بر طول عمر و عزت و تأییدات ایشان بیافزاید... واقعا رهبر عزیز ما تالی تلو معصوم است... از هر زمانی هم اگر اشاره ای فرمودند ما به همان سمت حرکت می کنیم. گفتند به پیش، حرکت می کنیم، گفتند ایست، می ایستیم. معنای ولایت فقیه همین است و آلا فتوا مربوط به مراجع علماست. همیشه بوده و هست. ولایت این است که حاکمیت داشته باشد. به پیش، واجب است حرکت کنیم. این جا جایی نیست که دیگر بنشینیم و تأمل کنیم و بحث کنیم با آقا که حالا شما درست فهمیدید یا نه. فرمانده است، مثل جبهه. وقتی فرمانده ی لشکر می گوید به پیش، باید رفت.^۱

حجت الاسلام والمسلمین کاظم صدیقی:

همه حرکات و اعمال رهبر معظم انقلاب در مسیر حسینی و الهی است و باید قردان این آفتاب عالمتاب در جامعه باشیم. اگر شبانه روز شکر

۱. سخنرانی در جشن بزرگ عمامه گذاری طلاب مدرسه معصومیه قم، چهارشنبه، ۱۸ آذر ۱۳۸۸ به نقل از کتاب ولایت فقیه؛ کانون عزت و اقتدار، ج ۴، ص ۳۰۳

نعمت بهره‌مندی از این وجود عزیز را به درگاه الهی داشته باشیم، نتوانسته‌ایم حق مطلب را آن‌گونه که باید و شاید ادا کنیم و خدارا شاهد می‌گیرم که ایشان ذره‌ای هوای نفس در وجود خود ندارد که این برکت است...

همه رهبران دنیا اسیر قدرت و ثروت هستند و رؤسای جمهور بسیاری از کشورها به این بلایا مبتلا هستند ... اما ویژگی انقلاب ما که الهام گرفته از عاشورا است این است که رهبران ما اسیر این دو نیستند، امام خمینی(ره) که رهبر مستضعفان و آزادگان عالم بودند در حسینیه جماران زندگی کردند و حاضر به تغییر آن نشدند و هیچ‌مال و زرق و برق دنیا را نخواستند و رهبری معظم و کنونی انقلاب نیز همین رویه را در پیش دارند و شما ذره‌ای هوای نفس در ایشان پیدا نمی‌کنید زیرا آنان با خدا معامله کرده‌اند...

یکی از مناطق ممنوعه برای رهبری جامعه اسلامی این است که عطش قدرت و ثروت نداشته باشد و بتواند نفس خود را تحت کنترل داشته باشد و شما هیچ‌گاه سراغ ندارید که رهبری معظم ما راضی به پذیرش مسوولیتی بوده باشند. در قضیه ریاست جمهوری و حتی رهبری ایشان که خبرگان ملت تکلیف کردند، ایشان نپذیرفتند و فرمودند آمادگی ندارم و یک روز داوطلب هیچ پست و مقامی نبودند. در دو بحث مهم قائله ۱۸ تیر و فتنه اخیر هم دیدید چگونه حسینی عمل کردند و در هر دو خطاب به امام زمان(عج) فرمودند؛ که من جان ناقابل خود را کف دست گرفته‌ام و باکی هم نداشتند، این حرکت حسینی و

تبلیغ عملی قیام عاشورا است...

دشمنان بدانند که رهبر ما رهبر همه دل‌ها و همه مردم است و ولایت تنها چیزی است که می‌تواند محور وحدت قرار گیرد و همین الان هم پر رحمت ولایت همه را در برگرفته است. یقین داشته باشید هیچگاه سلطنت نمی‌تواند جای ولایت را بگیرد و این که عده‌ای قلیل بخواهند ایجاد فتنه کنند و بین ملت فاصله بیاندازند، عملی نیست و موفق نخواهند شد^۱

خبرگان رهبری انسان‌های اصیلی هستند که با تصمیم انقلابیشان در زمان رحلت حضرت امام خمینی (ره)، دشمنان نظام اسلامی را مایوس کردند...

با عنایت خدا بود که بعضی از خبرگان در هنگام رای دادن به مقام معظم رهبری حالتی را احساس کردند که موجب انتخاب معظم له برای رهبری نظام گردید در حالی که خود ایشان هیچ تمایل و دلی به ریاست نداشت. چشم تیزبین خبرگان، علمای موفق و ره یافته ما بود که در آن روز با کشف گنجی از میان علمای اسلام به حکیمی عادل، با کفایت و انقلابی رای دادند و با این تصمیم اسلامی، انقلابی و تاریخی خود دشمنان را که در آن روز کمر همت برای سرنگونی نظام بسته بودند، مایوس کردند...

۱. سخنرانی مراسم چهلمین روز درگذشت عالم ربانی آیت‌الله نجومی (ره) در مسجد بروجردی کرمانشاه، به نقل از کتاب ولایت فقیه؛ کانون عزت و اقتدار، ج ۴، ص ۳۰۳

دشمن در این توفان ها قصد داشت که به خیمه نظام یعنی ولایت فقیه لطمه وارد کند که با هوشیاری و تیزبینی مقام معظم رهبری و ملت شریف ایران این قصد شوم به نتیجه نرسید...

خبرگان رهبری مکرر و مکرر و برای بار آخر اعلام و تاکید کردند که ولایت فقیه رکن رکین نظام ماست و این لباس به قامت رسای آیت الله خامنه‌ای برازنده و دوخته شده است.^۱

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی(ره):

بر خود واجب می‌دانم که شهادت دهم زندگی داخلی آیت‌الله خامنه‌ای نه از باب این که رهبر عزیز انقلاب ما به این حرف‌ها نیاز داشته باشند، بلکه وظیفه خود می‌دانم تا این مهم را به مردم مسلمان و انقلابی ایران بگویم. من از داخل منزل ایشان مطلع هستم. مقام معظم رهبری در خانه، بیش از یک نوع غذا بر سفره ندارند. خانواده‌ی معظم لَه روی موکت زندگی می‌کنند. روزی به منزل ایشان رفتم، یک فرش مندرس آن جا بود. من از زبری آن فرش به موکت پناه بردم.^۲

سردار سرتیپ پاسدار شهید شوشتری:

مقداری زیلو در خانه مقام معظم رهبری بود. آن‌ها را جمع کردیم و فروختیم و یک مقدار هم پول از مال شخصی خودم روی آن‌ها گذاشتم. تا به جای آن زیلوها، برای منزل آقا فرشی تهیه کنیم. وقتی زیلوها را

۱. نماز جمعه تهران ۱۳۸۸/۰۷/۱۰، روزنامه رسالت، شماره ۶۸۱۷، ۱۳۸۸/۰۷/۱۱، صفحه ۳

۲. کتاب ولایت فقیه: کانون عزت و اقتدار، ج ۴، ص ۳۰۴

عوض کردیم و فرش‌ها را پهن نمودیم، آقا تشریف آوردند و فرمودند: این‌ها دیگر چیست؟ گفتیم: زیلوها را عوض کردیم. فرمودند: اشتباه کردید که عوض نمودید. بروید همان زیلوها را بیاورید. اصرار را بی‌فایده دیدم و با هزار مکافات رفتم و زیلوها را پیدا کردم و توی خانه انداختم. زیلوهایی که واقعاً به آن‌ها نگاه می‌کردی، می‌دیدي که نخشان در آمده و ساییده شده‌اند.^۱

سردار سرلشکر سیدرحیم صفوی:

روزی که در منزل مقام رهبری، در خدمت ایشان بودم، بحث قدری به طول انجامید و نزدیک مغرب شد. پس از نماز، معظم‌له با مهربانی به من فرمودند: آقا رحیم! شام را مهمان ما باشید. بنده در عین حال که این را توفیقی می‌دانستم، خدمتشان عرض کردم: اسباب زحمت می‌شود. مقام معظم رهبری فرمودند: نه، بمانید؛ هرچه هست با هم می‌خوریم. وقتی که سفره را گشودند و شام را آوردند، دیدم شام چیزی جز املت ساده نیست.^۲

۳. درایت، تدبیر و کارآمدی

آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (ره):

بنده بعنوان کسی که هم عضو مجلس خبرگان هستم و هم اینکه

۱. کتاب ولایت فقیه؛ کانون عزت و اقتدار، ج ۴، ص ۳۰۵

۲. کتاب ولایت فقیه؛ کانون عزت و اقتدار، ج ۴، ص ۳۰۵

آشنایی با آیت الله خامنه‌ای دارم عرض می‌کنم ... کسی که در جهان سیاست استادی چون امام امت داشته است و خودش نیز دارای استعداد سرشار است چنین فردی دارای مقامات بلند از درک سیاسی است. دوران هشت ساله ریاست جمهوری ایشان یک شاهد قوی بر این مطلب است. سفرهایی که ایشان به کشورهای خارج داشته اند به عنوان یک سیاستمدار در صحنه‌های سیاسی جهان درخشیده است.^۱

آیت الله العظمی اراکی(ره):

ملت ایران قدر این نعمت الهی [مقام معظم رهبری] را می‌دانند و اکنون از وارث امام خمینی تبعیت می‌کنند. انتصاب شایسته حضرتعالی به مقام رهبری، مایه دلگرمی است.^۲

آیت الله العظمی نوری همدانی:

در حکومت اسلامی هسته مرکزی ولایت فقیه است و ولایت و مرجعیت موضوع بسیار مهمی است که در این میان ولایت شرایط بسیار سخت و سنگین تری نسبت به مرجعیت دارد و آن مدیریت، شجاعت بصیرت و آگاهی به اوضاع جهان و مسلمانان، وقت شناسی و دیگر صفاتی است که مقام معظم رهبری همه آنها را در حد اعلیٰ دارد هستند.^۳

بعد از امام دشمنان چنگ و دندان تیز کرده بودند و در راس همه

۱. کتاب ولایت فقیه؛ کانون عزت و اقتدار، ج ۴، ص ۳۰۵

۲. مرجعیت از دیدگاه فقها و بزرگان، دفتر تبلیغات اسلامی؛ نیز: روزنامه جمهوری اسلامی ۶۸/۳/۲۲

۳. به نقل از روزنامه همشهری، ۱۳۷۶/۰۹/۰۵

استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا می خواستند انقلاب را تضعیف کنند و با جنگ های سخت و نرم آن را براندازند، اما کسی که توانست ۲۰ سال با قدرت این انقلاب را نگه دارد، آیت الله خامنه‌ای بود.^۱

رهبر کسی است که دارای ویژگی‌هایی چون اسلام‌شناسی، عدالت، مدیریت و تدبیر، مهربانی و شجاعت باشد که تمام این صفات در آیت‌الله خامنه‌ای وجود دارد.

کسانی که فکر کرده اند با این حرکت ها می توانند ریشه ولایت فقیه را سست کنند سخت در اشتباهند؛ امروز که بیش از ۲۰ سال از ارتحال امام خمینی(ره) می گذرد آیت الله خامنه‌ای توانسته اند این نظام را به خوبی اداره کنند و باعث شده اند این نظام رشد و پیشرفت بسیاری داشته باشد.^۲

آیت الله جوادی آملی:

تردیدی نیست که همان طور که امام خمینی(رحمه‌الله) جریان ولایت و امامت را در عصر غیبت به بهترین وجهی در کسوت ولایت فقیه نمایاند، مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) نیز در زمان غیبت امام راحل (رضوان الله علیه)، جلوه‌ها و شئونات زنده و کارآمد نظام ولایت فقیه را به زیبایی ارائه کرده‌اند؛ به گونه‌ای که این

۱. سخنرانی در دیدار جمعی از کارکنان و فرماندهان نیروی انتظامی به نقل از کتاب ولایت فقیه؛ کانون عزت و اقتدار، ج ۴، ص ۳۰۶

۲. سخنرانی در اجتماع عظیم مردم قم (در جمع معترضین به هتک حرمت مقدسات) به نقل از کتاب ولایت فقیه؛ کانون عزت و اقتدار، ج ۴، ص ۳۰۶

حرکت، خود بهترین شیوه در نمایاندن جریان ولایت فقیه است.^۱
از حضرت ولی عصر (علیه السلام) برای مقام معظم رهبری حضرت
آیت الله خامنه‌ای (دام ظلّه العالی) که ساختار حکومت مقدس اسلام و
نظام جمهوری اسلامی را با رهبری حکیمانه و خردمندانه خود، مستقیم
و استوار داشته‌اند عنایت ویژه را طلب نماییم.^۲

علامه محمد حسین حسینی طهرانی:

بعد از رحلت آیه الله خمینی که عنوان رهبری را به جناب آقای حاج
سید علی خامنه‌ای سپرده‌اند؛ در اینجا هم بایستی ما وظیفه خودمان را
بدانیم... از نقطه نظر اینکه عنوان بیعت با ایشان هم بر اساس رهبری
بعد از آیه الله خمینی بوده است؛ اطاعت از ایشان هم در امور اجتماعی
و سیاسی که لازمه رهبری است واجب می‌باشد؛ و ایشان هم بحمدالله
فردی است مجاهد و عامل و مدبّر و متدبّن و بنده گرچه تا بحال ایشان
را ملاقات نکرده‌ام؛ ولی یک روز که مرحوم شهید مطهری آمده بودند
به منزل ما، از ایشان سؤال کردم: چه افرادی در شورای انقلاب شرکت
دارند؟ ایشان چند نفر را اسم بردند که یکی از آنها آقای خامنه‌ای
بودند که در آن هنگام چندان هم بین مردم معروف نبودند بعد هم از
ایشان پرسیدم: آقای خامنه‌ای چطور آدمی است؟ گفتند آدم خوب و
وزین و عاقل و مدبّر و آدم مجاهدی است و خلاصه آقای مطهری از

۱. ولایت فقیه (ولایت و فقاہت و عدالت صفحه: ۲۱)

۲. آیت الله جوادی آملی، فطرت در قرآن، تفسیر موضوعی، ج ۱۲، ص ۱۸

ایشان تعریف کرد. و در این هفت هشت ساله که زمام امور بدست ایشان بوده است آنچه به گوش ما خورده خدمات خوبی بوده است چه از نظر خطبه‌هایی که در نماز جمعه ایراد کرده‌اند؛ و چه مسافرت‌هایی که به برای اعلاء اسلام و مسلمین انجام داده‌اند خلاصه من حیث المجموع یک آدم جا افتاده و عاقل و دلسوزیست برای دین؛ و در این کوران انقلاب امتحانات زیادی داده‌اند که نتایج خوبی داشته است؛ و شاید هم بر همین اساس نمایندگان خبرگان ایشان را انتخاب کرده‌اند.^۱

آیت الله مصباح یزدی:

من درباره ویژگی‌هایی که خداوند متعال به ایشان فرموده اند نمی‌توانم صحبت کنم، ولی در چند جمله کوتاه فقاقت توام با تقوا، تیزهوشی با سعه صدر، مدیریت توام با تعبد، احتیاط توام با شجاعت و شهامت، روح عبادت، اخلاق و اعتماد به نفس توام با توسل به حضرت ولی عصر (عج) در ایشان جمع شده است.^۲

ولایت فقیه عامل پیروزی انقلاب اسلامی، ملاک مشروعیت نظام اسلامی و مایه تداوم و بقاء آن است...

هر عاقل منصفی می‌پذیرد که در طول سه دهه‌ی گذشته امام راحل (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای چه در امور داخلی و چه در مسایل

۱. حضرت آیه الله سید محمد حسین حسینی طهرانی (علامه طهرانی)، کتاب وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، درس ششم: عدم جواز تقلید بر مجتهد و لزوم اجرای حکم حاکم شرع مطاع در تمام زمینه‌های اجتماع عالم اسلام

۲. کیهان، ش ۱۹۳۹۰، ۱۳۸۸/۳/۳۰

خارجی، از هر جهت بهترین نوع مدیریت را داشته‌اند و بارها این نظام را از بحران نجات داده‌اند.^۱

اگر قاطعیت و صلابت رهبری نبود، خیلی از سیاستمداران ما دست تسلیم در برابر امریکا بالا برده بودند. آنچه باعث شد ایران بین افغانستان و عراق به عنوان یک قدرت مستقل باقی بماند، صلابت رهبری و کسانی است که هم‌سو با رهبری بودند. وی در ادامه افزود: چیزی که به ما عزت بخشیده، اسلام است، به همین دلیل باید اسلام را تقویت کنیم.^۲

بعد از رحلت حضرت اما خمینی (رحمة الله علیه) مستکبران جهانی برای لغو حکم اعدام سلمان رشدی که توسط بینانگذار جمهوری اسلامی ایران صادر شده بود فعالیت گسترده ای را علیه ایران آغاز کردند و برخی از کشورها، سفیران خود را از ایران فرا خواندند. در پاسخ به این حرکت های قلدرانه، مقام معظم رهبری نه تنها تسلیم فشارها نشدند؛ بلکه با قاطعیت فرمودند: سفیران فرا خواند شده راهی جز بازگشت ندارند!

گرچه در آن روز این قاطعیت برای عده ای غیر قابل هضم بود؛ اما مرور زمان، آینده نگری و حسن تدبیر را روشن کرد و جهان بر تصمیم

۱. در دیدار با جمعی از مسؤولین و فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به نقل از پایگاه اطلاع رسانی آیت‌الله مصباح یزدی
۲. به نقل از پایگاه اطلاع رسانی آیت الله مصباح یزدی

قاطع و پیش بینی آیت الله خامنه‌ای آفرین گفت.
با گذشت زمان ، همه سفیران به کشورمان بازگشتند و نه تنها حکم
اعدام سلمان رشدی لغو نگردید ، بلکه عزّتی دیگر به عزت‌های ملت
مسلمان ایران افزوده شد.^۱

باید چشم و گوش ما همیشه متوجه سخنان مقام معظم رهبری
باشد، زیرا خداوند نور و بصیرتی به ایشان عنایت کرده که به دیگران
نداده لذا کفران نعمت است که بعد از تجربه ۴۰ ساله ایشان در مبارزات
سیاسی و رهبری، به خود اجازه دهیم در حسن تدبیر ایشان
تردید کنیم.^۲

آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی:

پس از گذشت چند سال و تجربه ای که این مرد بزرگوار یعنی حضرت
الله خامنه‌ای مدظله العالی از خود نشان داد و عملکردی را که در انجام
این وظیفه سنگین ارائه داده اند دیگر جای هیچ سؤال و استفهامی برای
دشمنان تا چه رسد به دوستان نیست از هر جهت ایشان ثابت کردند که
شایسته ترین فرد و صالح ترین رهبر برای این جامعه هستند .
خصلتهائی در رهبری شرط است ، رهبری یک جامعه مخصوصاً در
دنیای امروز که کل دنیا در مقابل انقلاب بسیج شده و بلکه حتی جهان

۱. علی شیرازی، پرتوی از خورشید ص ۱۸۱

۲. سخنرانی در دیدار جمعی از نیروهای وزارت دفاع، به نقل از کتاب ولایت فقیه؛ کانون عزّت و اقتدار، ج ۴ ، ص

اسلام را هم درمقابل جمهوری اسلامی تحریک کرده اند، شروط بسیار دقیق و ویژه ای را لازم دارد که بحمدالله بخوبی در ایشان جمع است، از نظر درک و فهم امور اجتماعی و فهم فرهنگ دنیا و از آن طرف فهم روح اسلام و فهم درست و صحیح آرمانها و اهداف اصلی اسلام و مدیریت در این بخش و سابقه خدمت در این هدف بزرگ که برپائی یک نظام اسلامیست و سالها زحمت کشیدن و فکر کردن و طرح دادن و مبارزه کردن، اینها خیلی دخیل است دراین که یک شخصی دارای چه بینشی شود... اینها شرایطی است که در کسان دیگر به این درجه از کمال دیده نمی شود.^۱

آیت الله علوی گرگانی:

حدود ده سال است که حضرت آیت الله خامنه‌ای با حسن تدبیر و درایت این مملکت را اداره کرده است...^۲

آیت الله خزعلی:

انتخاب آیت الله خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی، که فردی پخته و عالم و با سیاست و مدبر می باشد، در خارج دشمنان را در سکوت و ابهام فرو برد و در داخل، آرامش فراهم ساخت.^۳

۱. درس خارج فقه، انتشارات روابط عمومی موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۷۶/۰۸/۲۸

۲. روزنامه کیهان، ۱۳۷۶/۰۹/۰۸

۳. روزنامه رسالت، ۶۸/۳/۲۳

آیت الله امامی کاشانی:

آیت الله خامنه‌ای به تمام رموز سیاست و حکومت آگاه بوده و شخصی با ورع، با تقوا، محبوب، مخلص، عالم و دارای بنیه فقهی هستند.^۱

آیت الله واعظ زاده خراسانی:

ولایت فقیه ادامه حکومت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصوم (علیهم السلام) است که در عصر حاضر بر عهده ولی عالم، شجاع، مدیر و مدبر می باشد و این ویژگی ها در مقام عظمای ولایت حضرت آیت الله خامنه‌ای به کمال وجود دارد.^۲

آیت الله مهدوی کنی:

این الهامی بود از الهامات الهی و هدایتی بود از هدایت معنوی روح حضرت امام (رضوان الله علیه) که هنوز این ملت را رها نکرده و این رحمتی بود از طرف خداوند که در کوران این مصیبت جانکاه، با تعیین آیت الله خامنه‌ای که از یاران صدیق امام و از یاران خوشنام و خوش سابقه بوده و مجتهد و عادل است، به عنوان رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران، آرامشی توأم با اعتماد و اطمینان بر کشور و امت فداکار حاکم گردید.^۳

۱. نسل کوثر، ص ۸۸ پژوهشکده تحقیقات اسلامی ولی فقیه در سپاه،

۲. نشریه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی گزیده ها، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال هفتم، شماره ۹، ۱۳۷۶/۰۹/۲۲

۳. روزنامه رسالت، ۶۸/۳/۲۳

آیت الله مجتهد شبستری (امام جمعه تبریز):

تمام امتیازات امام خمینی (ره) در حضرت آیت الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری مشهود است...

خوشبختانه پس از ارتحال امام راحل به لطف الهی شخصیتی برای رهبری انتخاب شد که صلابت امام، دشمن‌شناسی، مدیریت و تمام امتیازات امام خمینی (ره) در ایشان مشهود است و قاطعیت و تدبیر مقام معظم رهبری در حوادث و بحران‌های اخیر کشور نمونه‌ای از امتیازات شخصیتی ایشان بود.^۱

سردار باقرزاده (رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس):

در یکی از سفرهای مقام معظم رهبری به استان مازندران، آقا وارد منطقه محرومی به نام ارس مالخوست شدند. معظم له وقتی برای بازدید به مدرسه‌ای وارد می‌شوند، مشاهده می‌کنند که تمام میز و صندلی‌ها نو است آقا احتمال می‌دهند این کارها تشریفاتی است و برای ورود معظم له این کارها انجام گرفته است. مقام معظم رهبری با تیزبینی و ذکاوتی که دارند از بچه‌ها سؤال کردند که به من بگویید این میز و صندلی‌ها را چه زمانی برای شما آورده‌اند. یکی از بچه‌های کلاس جواب داد: آقا همین دیروز این‌ها را آورده‌اند. آقا نگاه عتاب‌آلودی به آن مسؤول انداختند و فرمودند: ضرورت ندارد به خاطر مسؤولینی که

۱. آیت الله مجتهد شبستری، به نقل از کتاب ولایت فقیه: کانون عزت و اقتدار، ج ۴، ص ۳۱۲

خودشان نسبت به مشکلات واقفند، بخواهید صحنه‌سازی کنید.^۱

سردار سرتیپ پاسدار علی فضلی:

در بحران جنگ خلیج فارس مقام معظم رهبری ابلاغ فرمودند :
واحدهای نظامی در منطقه جنوب و غرب گسترش پیدا کنند.
ما جزء واحدهایی بودیم که در منطقه جنوب ، حوالی پادگان حمید،
اردو زده بودیم. این حرکت در پی همان فرمان بود، فرمانی که در آن
آورده بودند، عبارت بود از این که:
به هیچ وجه ، نباید پذیرفت که کسی حتی به اندازه یک وجب به
خاک ما تجاوز کند.

این دستور قاطع فرماندهی کل قوا، همه ما را مصمم کرده بود که
کوچک ترین رخنه و نفوذ را نپذیریم. ما هر چه در توان داشتیم ، به
میدان آوردیم و آماده مقابله احتمالی با دشمن شدیم.
آمریکایی ها تصمیم داشتند با تصویب مصوبه ای در کنگره خود ، از
خاک جمهوری اسلامی ایران برای حمله به عراق استفاده کنند.
تدبیر فرمانده معظم کل قوا و در پی آن، حضور گسترده نیروها در
مناطق غرب و جنوب، آمریکایی ها را از تصمیمشان باز داشت.^۲

۱. سردار باقرزاده، به نقل از کتاب ولایت فقیه؛ کانون عزت و اقتدار، ج ۴، ص ۳۱۵

۲. آب، آینه، آفتاب، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ص ۹۱

آیت الله سید هاشم حسینی بوشهری (عضو خبرگان رهبری، امام جمعه قم و رئیس سابق حوزه علمیه قم):
کمیسیون تحقیق این مجلس [خبرگان رهبری] در جمع بندی نهایی خود، مدیریت خردمندان و مدبرانه رهبر معظم انقلاب را در طول دوران زعامت ایشان بویژه در حوادث پس از انتخابات را تحسین کرد ...
وظیفه اصلی خبرگان ملت پس از تعیین رهبری، نظارت بر باقی ماندن صفات و ویژگیهای ایشان است و این کار بر عهده کمیسیون تحقیق قرار دارد.^۱

آیت الله عبدالنبی نمازی (عضو مجلس خبرگان رهبری):
حسن مدیریت حضرت آیت الله خامنه‌ای در دوران ۲۰ ساله تصدی ولایت فقیه ملاموس و کاملاً پررنگ است و ایشان در هوشیاری، بیداری و آگاهی دادن جامعه و عبور کشور از بحران‌های مختلف ایفاگر نقش بی بدیلی بوده اند.
نقش مقام معظم رهبری در عرصه‌های نظامی، علمی، هسته‌ای، فناوری و همچنین توسعه فرهنگ اهل بیت کم نظیر و مثال زدنی است.^۲

۱. آیت الله حسینی بوشهری، به نقل از:

<http://www.irna.ir/fa/news/view/menu-۲۷۳/۸۸۱۲۰۶۵۰۸۳۱۵۱۹۲۸.htm>

۲. آیت الله نمازی، به نقل از: کتاب ولایت فقیه: کانون عزت و اقتدار، ج ۴، ص ۳۱۳

فصل چهارم:

ولایت فقیه و ۲۱ سال کارآمدی

۲۱ سال از آغاز زعامت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌گذرد و به جرأت می‌توان گفت، تقریباً همه آنچه امروز از توانمندی‌ها و شایستگی‌های ایشان در ذهن‌ها نقش بسته است، محصول برداشت طبیعی از کارآمدی الگوی مدیریتی ولایت فقیه، طی حدود دو دهه گذشته است.

روشن است که هدف این مقال، معرفی و تبلیغ «شخص» نیست - که بی‌نیاز از تعریف است - بلکه هدف اصلی معرفی و تبیین ویژگی‌های «شاخصه‌های مدیریت کلان رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)» و در لایه‌های عمیق‌تر، تشریح کارآمدی این مدل جدید برای اداره جامعه است؛ مدلی مبتنی بر نظریه «ولایت فقیه».

ابعاد گوناگون توفیقات نظام جمهوری اسلامی در سالهای پس از امام راحل (ره)، می‌طلبند که از زوایای مختلفی می‌توان به بررسی عملکرد مدیریتی این دوره پرداخت؛ اما در این مختصر، بر آنیم تا در حدّ توان،

به گوشه هایی از کارآمدی رهبری های داهیانۀ مقام معظم رهبری در ۳ بخش «مدیریت کلان کشور»، «مدیریت راهبردی علم و فناوری» و همچنین «مدیریت بحران» اشاره ای بسیار گذرا داشته باشیم:

۱. مدیریت کلان کشور

یکی از وظایف رهبری - در هر جامعه ای - مدیریت کلان آن جامعه و سوق دادن جامعه به سمت اهداف بلندمدت آن جامعه است. توجه به این «دید کلان» در مدیریت، همواره مورد نظر رهبر معظم انقلاب بوده است؛ به طوری که همواره دیگر مسؤولان را نیز به این مسأله توجه داده اند:

«شما به عنوان مسؤولان کشور و نظام موظفید مهندسی کلی کشور را دایماً در نظر داشته باشید. چون بدون یک مهندسی کلان نمی شود جزئیات را ترتیب داد؛ شما باید اول طرح را در نظر داشته باشید، نقشه را بدانید و مهندسی صحیح کرده باشید تا بتوانید این دیوار را این جا بالا ببرید، آن خشت را آن جا بگذارید، آن گودال را آن جا بکنید.»^۱

«کارهایی که نظام در سطح کلان با جنبه ی شمولی که بعضی از مسائل دارد، انجام میدهد، بایستی با ملاحظه ی همه ی جوانب باشد؛ یک بُعدی نمیشود به مسائل نگاه کرد. فکر میکنم اگر شما با این ملاحظات نگاه کنید، آنچه که تاکنون انجام گرفته و آنچه در آینده انجام خواهد گرفت، هر ذهن

۱. بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۴/۳/۸

بائنصافی را قانع خواهد کرد.^۱

در این بخش، گوشه‌هایی از تحقّق عینی توجه به «مدیریت کلان کشور» توسط رهبر انقلاب را به اختصار در سه بخش ذیل بررسی می‌کنیم:

۱-۱. آرمان‌آفرینی و گفتمان‌سازی

«در نظام اسلامی که از جهان‌بینی مشخص و مستدلّ و همچنین آرمان‌های متعالی برخوردار است، توجه‌دادن به آرمان‌ها و خَلق مفاهیم نو به نو از میان آن‌ها می‌تواند به آفرینش افق‌های روشن در گیرودار روزمرگی‌ها بیانجامد. به همین سبب، هنر خلق اندیشه و آرمان متعالی را می‌توان از اساسی‌ترین مؤلفه‌های تمایز رهبری در نظام اسلامی با سایر نظام‌ها دانست.

اگر جامعه، آرمان متعالی نداشته باشد، در پیچ و خم روزمرگی متوقف خواهد شد و هیچ‌گاه به قله‌ی تعالی نخواهد رسید. بنابراین به نظر می‌رسد مهم‌ترین ویژگی رهبری در این راستا، زدودن این رخوت از جامعه و حرکت دادن مردم به سوی آرمان‌ها است.^۲

از سوی دیگر: یکی از ویژگی‌های رهبران مقتدر در هر جامعه‌ای، خلق گفتمان‌های مسلط اجتماعی است که تعیین‌کننده‌ی فضای کلی

۱. بیانات در دیدار دانشجویان و نخبگان علمی ۱۳۸۸/۶/۴

۲. دکتر علی عسکری، «الگوی رهبری فرهنگی»، پایگاه اینترنتی راسخون:

<http://www.rasekhoon.net/weblog/olgoyemasraf40249/88.aspx>

تعامل‌های فرهنگی و اجتماعی هستند. در حقیقت، هر کس بتواند آفریننده و جهت‌دهنده به این گفتمان باشد، جامعه را رهبری می‌کند. مطرح کردن مفاهیمی چون: «وجدان کاری و انضباط اجتماعی»، «نهیضت خدمت‌رسانی به مردم»، «عزت و افتخار حسینی»، «اتحاد ملی و انسجام اسلامی»، «اصلاح الگوی مصرف» و... در نامگذاری سالها؛ و یا در خارج از این قالب، در نهادینه‌سازی گفتمان‌ها مانند «جنبش نرم‌افزاری و تولید علم»، «جنبش عدالتخواهی»، «نهیضت آزاداندیشی» و... چون برخاسته از زمینه‌ها، انتظارات و نیازهای جامعه بوده، به سرعت جای خود را باز کرده و مورد استقبال فرهیختگان و نخبگان جامعه قرار گرفته است:

«این‌که ما هر سالی را به نامی و با شعاری موسوم می‌کنیم و سال را با این نام و با این شعار آغاز می‌کنیم، صرفاً یک عمل تشریفاتی نیست. البته اسم‌ها مهم نیست؛ مهم مسماست؛ لیکن این نامگذاری‌ها به ما و ملت و مسؤولان نشان می‌دهد که چه می‌خواهیم و دنبال چه هستیم یا باید به دنبال چه باشیم.

سال رفتار علوی، هدف‌والای ملت ایران و تکلیف بزرگ مسؤولان و دولتمردان را مشخص می‌کند. سال خدمت‌رسانی یا سال پاسخگویی، همه‌ی خطوطی را که مسؤولان کشور و همه‌ی ما باید دنبال کنیم، به ما نشان می‌دهد. این شعارها در واقع مطالبات ملت از ما مسؤولان است.

اگر نهیضت عدالتخواهی مطرح می‌شود، یا اگر نهیضت نرم‌افزاری و تولید علم به‌عنوان یک جنبش عمومی مطرح می‌شود، یا اگر نهیضت آزاداندیشی مطرح می‌شود، برای این است که همه‌ی مسؤولان و همه‌ی احاد ملت احساس

کنند که در این جهت مسؤولیت دارند. کشور به این شعارها نیاز دارد. البته می‌دانیم که بسیاری از این شعارها در سالهای خود به‌طور کامل تحقق پیدا نکرده است؛ لیکن کارهای زیادی هم صورت گرفته است. هر سال باید با تجربه‌های سالهای پیش، هم ملت و هم دولت راه خود را به سمت هدفهای والای این ملت و این کشور طی کنند و گامها را محکم‌تر و استوارتر بردارند.^۱

۱-۲. سیاست‌گذاری کلان برای نظام

در اصل ۱۱۰ قانون اساسی، به عنوان اولین وظیفه رهبری، به «تعیین سیاستهای کلی نظام» اشاره شده است.

رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی و پس از ایشان نیز رهبر معظم انقلاب، همواره در بیانات و پیامهای خود خطاب به سران قوا و مسؤولان کشور، این امر را مدّ نظر داشته و حدود و ثغور سیاستهای کلی نظام را مشخص می‌کردند.

اما در سال ۱۳۷۹، رهبر معظم انقلاب برای اولین بار، سیاستهای کلی و بلندمدت نظام را به صورت جمع‌بندی شده و مدوّن، ابلاغ فرمودند. در این ابلاغ - که به سران سه قوه نوشته شده است - آمده است:

«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ترجمان خواسته‌ها و آرمانهای ملت ایران و نشان‌دهنده‌ی جهت و مسیر حرکت مردم و چارچوب کلی برای

۱. بیانات در صحن جامع رضوی ۱۳۸۴/۱/۱

تدوین قوانین و سیاستهای کلی نظام است.

یکی از ویژگیهای ممتاز قانون اساسی، قدرت انعطاف و انطباق با شرایط و تحولات است و برای خروج از معضلات و تنگناها و استفاده ی بیشتر از نظرات افراد خبره و صاحبان نظر راه‌حلهای عملی ارائه نموده است.

اینک در مرحله ی جدید از تعیین سیاستهای کلی نظام و در پی دریافت مشورتهای مجمع تشخیص مصلحت نظام، مطابق بند یکم اصل ۱۱۰ قانون اساسی اولین مجموعه از سیاستهای کلی و بلندمدت جمهوری اسلامی در موضوعاتی که در نظر آن مجمع از اولویت بیشتری برخوردار بوده است (امنیت اقتصادی - انرژی - منابع آب - بخش معدن - منابع طبیعی - بخش حمل و نقل) تعیین و به قوای سه‌گانه ی کشور ابلاغ می‌گردد.^۱

همچنین در مقاطع مختلف، ایشان سیاستهای کلی برنامه های پنج ساله و یا سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی را ابلاغ کرده اند که استفاده از این روش مدوّن در ابلاغ سیاستهای کلی، نقش مهمّی در هدایت دستگامهای مختلف و همچنین هماهنگی آنها در راستای مدیریت کلان کشور و در مسیر پیشرفت و دستیابی به اهداف استراتژیک نظام جمهوری اسلامی ایران ایفا می کند.

۱-۳. فرمان تدوین چشم انداز ۲۰ ساله و پیگیری اجرای آن

تغییرات اساسی و سریع روندها و رویه های اقتصادی، سیاسی و تکنولوژیک در عصر فراصنعتی، تاثیرات شدیدی بر عملکرد و رفتار

۱. نامه به سران قوای سه‌گانه و ابلاغ سیاستهای کلی نظام ۱۳۷۹/۱۲/۲۰

سازمانها داشته است. تحقیقات نشان می دهد که تنها معدودی از رهبران - بویژه در کشورهای جهان سوم - موفق به شناخت و سپس واکنش صحیح و بموقع در برابر اینگونه تغییرات شده‌اند و بسیاری از آنها هنگامی اقدام به عمل کرده یا می کنند که «تغییر» به صلابت و صراحت کامل رسیده است و چاره‌ای جز تن دادن به نتایج آن و واکنش انفعالی وجود ندارد.

در مقابل، «رهبران چشم‌اندازگرا»^۱ با نگرشی کاملاً متفاوت به تغییرات می نگرند و نه تنها در پی حذف و کنترل آنها نیستند، بلکه در جستجوی آثار و نشانه‌های بالقوه آن هستند و از تغییر استقبال می کنند. این رهبران، نیک می دانند که موفقیتشان تا حدود زیادی به توان پاسخگویی به تغییرات محیطی بستگی دارد و بنابراین مهمترین نگرانیهای آنان، ایجاد ساختار سازمانی منعطف، تشکیل و هدایت گروه‌های ایده‌پردازی، تعیین و تحقق دگرگونی استراتژیک و انتخاب افرادی است که برای تغییر استراتژیک، انگیزه و توانایی داشته باشند و این نگرانیها جز در پرتو داشتن تفکر استراتژیک به اطمینان خاطر و بقای سازمان منجر نخواهد شد.^۲

حال، با در نظر گرفتن مقدمه فوق، برای تبیین نقش رهبر معظم

۱. Visionary

۲. حسن بیک محمدلو، «رهبری چشم‌اندازگرا»، پایگاه اینترنتی باشگاه اندیشه:

<http://www.bashgah.net/pages-۴۱۰۴۹.html>

انقلاب در استفاده از چشم انداز^۱ در مدیریت کلان کشور، کفایت به «فرمان» و «اهتمام خاص» ایشان در تدوین چشم انداز ۲۰ ساله و همچنین تأکید به «مواظبت» و خارج نشدن از مسیر آن نگاهی بیندازیم:

تدوین سند چشم انداز - که در ابتدا قرار بود ۱۰ ساله باشد - با فرمان مستقیم رهبر معظم انقلاب آغاز شد:

«سیاستها و برنامه باید به چشم اندازی متوجه باشد، که ... این نکته‌ی مهمی است. ما در اواخر سال هشتادویک به مجمع تشخیص مصلحت گفتیم که چشم انداز ده ساله را - که شامل دو برنامه‌ی پنجساله خواهد شد - پیشنهاد کنند تا بر اساس چشم اندازی که تصویر خواهد شد، سیاستهای کلی را تنظیم کنیم. این چشم انداز، نگاه و توقع ما را از کشور در ده سال آینده مشخص خواهد کرد.»^۲

ایشان سپس پس از تدوین و ابلاغ سند چشم انداز ۲۰ ساله، در سخنرانی‌های مختلفی به تبیین ضرورت تدوین چشم انداز، ترسیم آینده روشن در مقابل کشور و همچنین امیدبخشی و اطمینان دادن

۱. لازم است در اینجا واژه «چشم انداز» نیز تعریف شود. «چشم انداز، جهت‌گیری‌های آتی سازمان را تداعی می‌کند. چشم انداز، توضیح دهنده هر چیز اعم از فرهنگ کسب و کار، تکنولوژی و یا هر نوع فعالیت سازمان در آینده است. برخی نیز عنوان کرده اند: چشم انداز، شامل استراتژی است، یعنی چشم انداز، چگونگی دستیابی به استراتژی سازمان را روشن می‌سازد. مفهوم چشم انداز باید علاوه بر مغز افراد در قلب افراد سازمان نفوذ کند. افراد دارای آرمان‌های خاص و نیز برداشتهایی خاص از آن آرمان هستند. هرگاه آرمانی با مشارکت ذهنی و عملی همراه باشد، چشم انداز نامیده می‌شود.

۲. بیانات در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۲/۰۵/۱۵

نسبت به قابل دستیابی بودن موارد موجود در سند چشم‌انداز پرداختند: «چشم‌انداز بیست‌ساله‌ای تصویب و به دستگامها ابلاغ شده است که حقیقتاً جاده‌ی بسیار مستحکمی به سمت یک آینده‌ی روشن، زیر پای ملت و مسؤولان باز می‌کند.»^۱

«برنامه‌های پنج‌ساله بر اساس چشم‌انداز بیست‌ساله تنظیم خواهد شد؛ بودجه‌ها بر آن اساس نوشته خواهد شد و تلاش مسؤولان در این رویکرد قرار خواهد گرفت.»^۲

«چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی ابلاغ شده به مسؤولان سیاستگذاری و برنامه‌ریزی، یک امر عملی و منطقی و قابل تحقق است. نباید تصور شود کلماتی که در چشم‌انداز بیست‌ساله پشت سر هم نوشته می‌شود، صرفاً یک آرزوست و بدون محاسبه‌ی عملی است. به فضل پروردگار، ملت ایران و کشور عزیز ما می‌تواند در طول بیست‌سال به این آینده برسد. این یک آینده‌ی مطلوب و یک گام بلند در راه رسیدن به آرمانهای والای اسلامی است که در آن، پیشرفت مادی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت فرهنگی، تعالی معنوی و اخلاقی و هویت اسلامی وجود دارد. امروز نظام جمهوری اسلامی در سایه‌ی کار و تلاشی که در سالهای گذشته شده است، به عنوان یک چشم‌انداز روشن برای آینده، می‌تواند این را مشخص و ترسیم کند.»^۳

و در نهایت، در بیانات مکرر، مطالبه‌ی جدی خویش را مبنی بر لزوم حرکت گام به گام در مسیر چشم‌انداز، هم از مسؤولان و هم از مردم

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۲/۱۱/۲۴

۲. بیانات در آغاز سال جدید ۱۳۸۴/۱/۱

۳. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۲/۰۸/۲۳

اعلام کردند:

«چشم‌انداز بیست ساله یک سند بسیار معتبر و مهم است که مسئولان کشور - چه در قوه‌ی مجریه، چه در قوه‌ی مقننه - و در بخشهای مختلف موظف شده‌اند گام به گام این سند چشم‌انداز را تعقیب کنند و به آن اهداف نزدیک شوند. مردم هوشمند و جوانان با استعداد در هر نقطه‌ی کشور مسئولیت بزرگی در این زمینه بر دوش دارند. من به شما مردم عزیز و بخصوص به جوانان عرض میکنم که ساختن کشور، پیش بردن کشور یک وظیفه‌ی مشترک است؛ مشترک بین مسئولان و مردم؛ مردم هم دارای مسئولیتند.»^۱

«نقشه‌ی راه، سند چشم‌انداز است. سند چشم‌انداز را هیچ نایستی مورد غفلت قرار داد. این حقیقتاً یک سند واقعی و یک نقشه‌ی راه حقیقی است. باید دستگاههای نظارتی خودتان را محاسبه کنید. حالا دیگران ممکن است نظارت بکنند، ممکن است نکنند؛ ممکن است نظارتشان درست باشد، ممکن است ناقص باشد؛ اما در درون خود مجموعه‌ی قوه‌ی مجریه - که نقشش در رسیدن به اهداف چشم‌انداز، بسیار حساس است - دستگاههای نظارتی را فعال کنید، بعد ساز و کارهای نظارتی را بکار بیندازید تا ببینیم برنامه‌ها و سیاستها چقدر جلو رفته.»^۲

۲. مدیریت راهبردی علم و فناوری

«معنای مدرن علم، گرچه مدت مدیدی کوشید خود را گسسته از هنجارها، ارزش‌ها و عقاید بنمایاند، ولیکن در خدمت ایدئولوژی‌هایی است که به

۱. بیانات در دیدار مردم مریوان ۱۳۸۸/۲/۲۶

۲. دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۷/۶/۲

صورت کاربردهای درونی یا اهداف برونی قائد و سائق آن هستند. جمهوری اسلامی ایران اگر بتواند در تولید این معنا از علم کارآمد و توانمند باشد، به یکی از مهمترین کالاهای راهبردی جهانی امروز دست یافته است و البته دستیابی به چنین کالایی، نیازمند سیاست‌های راهبردی متناسب با فرداست.

راهی که تامین کننده اهداف انقلاب اسلامی و تضمین کننده اسلامیت جمهوری است با عبور از مرزهای علم مدرن و گام گذاردن در مسیر توسعه دینی، سیاست‌های اصلی خود را متوجه تعامل فعال دو نهاد علمی حوزه و دانشگاه کند.

رهبر معظم انقلاب نیز در دو دهه رهبری با تاکید بر تعامل حوزه و دانشگاه و تایید و تقویت جایگاه شورای انقلاب فرهنگی و تصریح بر ضرورت گشودن مرزهای دانش و علم و تعقیب و پیگیری نسبت به نهضت نرم‌افزاری و تولید علم، کارنامه درخشانی را در تداوم حرکت امام به جای گذارده‌اند.^۱

در ادامه، به تبیین نمونه‌هایی از ایفای این نقش رهبری در مدیریت راهبردی علم در کشور می‌پردازیم:

۲-۱. طرح بحث «جنبش نرم‌افزاری و تولید علم»

هرچند رهبر انقلاب از ابتدای پذیرش این مسؤولیت، به کرات بر مسأله

۲. حجت الاسلام والمسلمین پارسانیا

<http://www.jamejamonline.ir/papertext.aspx?newsnum=۱۰۰۹۴۵۱۸۸۱۳۶>

پیشرفت علم و فناوری تأکید داشتند، اما به طور خاص، از اواخر دهه ۷۰، با ابداع اصطلاح «جنبش نرم افزاری و تولید علم»، مطالبات خود را در این موضوع و در راه پیشرفت کشور به طور مشخص تبیین کردند:

«امروز انتظار کشور ما از دانشگاه این است. دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاری همه‌جانبه و عمیق در اختیار این کشور و این ملت بگذارد.»^۱

«مسائل اصلی کشور، مسأله‌ی اقتصاد و مسأله‌ی علم و ارتقای پایه‌ی علمی دانشگاهها و همان جنبش نرم‌افزاری است که ما بارها در دانشگاهها و در دیدار با دانشجویان و اساتید در میان گذاشته‌ایم.»^۲

این گفتمان، با سرعت شگفت‌انگیزی جای خود را در محافل علمی باز کرد:

«بنده وقتی جنبش نرم‌افزاری یا تولید علم را - که معنایش خارج شدن علم از حالت تقلیدی و ترجمه‌ای است - مطرح کردم، مسأله به این صورت زنده نبود. الان هر جا که به محیطهای دانشجویی و دانشگاهی می‌روم، می‌بینم استاد، دانشجو، محقق و پژوهشگر از جنبش نرم‌افزاری حرف می‌زند.»^۳

«چند سال پیش، اول بار در دانشگاه امیرکبیر مسأله‌ی جنبش نرم‌افزاری را مطرح کردم. جنبش نرم‌افزاری، یعنی در زمینه‌ی علم، تولید علم و شکستن مرزهای علم، یک جنبش و یک حرکت عظیم به وجود بیاید. از این پیشنهاد استقبال شد و من امروز می‌بینم که در سخنان اساتید و مسؤولان دانشگاهها

۱. بیانات و پرسش و پاسخ در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۱۳۷۹/۱۲/۰۹

۲. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت گرامیداشت سالروز ۱۳ آبان ۱۳۸۱/۰۸/۱۳

۳. بیانات در دیدار جمعی از اعضای تشکلهای، کانونها، نشریات، هیاتهای مذهبی و شماری از نخبگان دانشجویی

روی این نکته تکیه می‌شود. البته تا مدتی بعضی‌ها می‌گفتند ما نمی‌دانیم اصلاً معنای این حرف چیست! عده‌ی هم شبهه می‌کردند که علم مگر تولیدکردنی است! البته بحث لغوی می‌کردند و می‌گفتند چرا گفته‌اید تولید علم! شما هر چه می‌خواهید اسمش را بگذارید؛ مقصود که معلوم است.»^۱

ایشان سپس به تبیین نقش خود در حرکت کشور در این مسیر پرداختند:

«من سه چهار سال قبل در یکی از دانشگاه‌های تهران گفتم اگر بنا بود بودجه‌ی کارهای تحقیقاتی و دانشگاه‌های کشور را من تنظیم کنم و در اختیار بگیرم، آن‌گونه که مصلحت است عمل می‌کردم؛ اما آن شرایط فراهم نیست و مسؤولان بخشها طبق قانون اختیاراتی دارند که باید انجام دهند. گفتم موضوع بسیار مهم تولید علم و جنبش نرم‌افزاری و خط‌شکنی در جبهه‌ی علم‌آفرینی را مطرح می‌کنم، تا بشود فرهنگ محیط دانشگاهی. وقتی این شد، آن وقت دیگر نگرانی نیست؛ زیرا دهها و صدها هزار دل معتقد و مشتاق و جسم و ذهن جوان و خسته نشو در این راه می‌افتند و آن را دنبال می‌کنند. من امروز نشانه‌های این پیشاهنگان امید و بشارت کشور را می‌بینم.»^۲

«من نقشم این است که بیایم بگویم این کار را خوب است بکنیم. نهضت نرم‌افزاری و جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم را ما مطرح کردیم؛ الان حدود ده سال می‌گذرد و امروز یک غوغایی راه افتاده است. چه کسی این را

۱. بیانات در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها ۱۳۸۳/۱۰/۱۷

۲. بیانات در دیدار استادان و دانشجویان قزوین ۱۳۸۲/۰۹/۲۶

راه انداخته؟ من که یک کلمه بیشتر نگفتم. این کار را شما کردید.»^۱
و در نهایت انگیزه خود در طرح این بحث را در جای دیگری
تبیین فرمودند:

«اینی که من توی این چند سال به دانشگاه‌ها مرتب راجع به مسائل علم و
تحقیق و پژوهش و نوآوری و جنبش نرم‌افزاری و ارتباط صنعت و دانشگاه و
اینها این همه تأکید کردم، برای خاطر این است که یک رکن امنیت
بلندمدت کشور و ملتتان، علم است.»^۲

و البته روشن است که خاستگاه مطالبه ایشان برای رسیدن به این
پیشرفت علمی را بایستی بسیار والاتر از یک حس ناسیونالیستی صرف،
یعنی پیشرفت ایران دانست:

«ما اگر در صنعت و در دانش پیشرفت کنیم، به سود دنیا و ملتهای
عقب‌افتاده و در درجه اول به سود دنیای اسلام است. بنابراین، این که ما باید
پیشرفت کنیم و مرزهای علم را بشکنیم و باز کنیم، یک نگاه نژادپرستانه ی
خودخواهانه نیست، که ما چون ایرانی هستیم، باید این کار را بکنیم. بله، ما
غرور ملی هم داریم؛ این را انکار نمی‌کنیم. ما به گذشته‌ی خودمان نگاه
می‌کنیم و احساس عزت و سرافرازی می‌کنیم... اما فقط این نیست -
همان‌طور که گفتیم - نگاه انسانی و اسلامی است.»^۳

۱. دیدار با دانشجویان ۱۳۸۵/۰۸/۱۸

۲. بیانات در دیدار دانشجویان و نخبگان علمی ۱۳۸۸/۰۶/۰۴

۳. بیانات در دیدار جمعی از مهندسان و محققان فنی و صنعتی کشور ۱۳۸۳/۱۲/۰۵

۲-۲. حمایت عملی و قاطعانه از فعالیت‌های شاخص علمی

یکی از اصلی‌ترین اجزاء بحث جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، همانطور که بارها در کلمات رهبر انقلاب تکرار شد، «شکستن مرزهای علم» است. در این رابطه خالی از لطف نیست به دو نمونه شاخص از نزدیک شدن به مرزهای علم که در سالهای اخیر در کشور ما اتفاق افتاد - یعنی دستیابی به «سلولهای بنیادی» و همچنین «فناوری هسته‌ای» - و نقش رهبری در پیشبرد آن دو اشاره کنیم:

۲-۲-۱. سلولهای بنیادی و پژوهشکده رویان

نقش حمایتی و اعتماد رهبر معظم انقلاب در دستیابی به سلولهای بنیادی، هرگز قابل انکار نیست. در ادامه به طور مختصر به توضیح این ادعا می‌پردازیم.

ابتدا درباره پژوهشکده رویان:

«پژوهشکده رویان در سال ۱۳۸۰ با تلاش‌های دکتر سعید کاظمی آشتیانی و همکارانش به عرصه تحقیقات سلول‌های بنیادی وارد شد که این تحقیقات در سال ۱۳۸۲ به نتیجه رسید و پژوهشکده رویان با تولید رده سلول‌های بنیادی جنینی نام ایران را در بین ۱۰ کشور برتر دنیا که به این فناوری دست یافته اند قرار داد.

تولید اولین رده سلول‌های بنیادی جنینی در ایران در سال ۱۳۸۲، تولد اولین گوسفند شبیه‌سازی شده در ایران در سال ۱۳۸۵، بهره‌گیری از سلول‌های بنیادی در درمان بیماران با ضایعات قلبی و بیماران با سوختگی‌های قرنیه چشم در سال ۱۳۸۳ و برای نخستین بار در کشور، و بسیاری توفیقات دیگر

بخشی از موفقیت های پژوهشکده رویان در طی دوران فعالیتش بوده است. اکنون با گذشت نزدیک به دو دهه، پژوهشکده رویان توانسته است به یکی از معتبرترین مراکز ارائه خدمات تخصصی و فوق تخصصی در خاورمیانه تبدیل شود. به طوری که با یقین می توان گفت روشی برای درمان ناباروری در دنیا شناخته و به کار گرفته نشده است که در پژوهشکده رویان، آن روش به زوج های نابارور ارائه نشود.^۱

دکتر کاظمی آشتیانی و همکارانش در زمانی ایده دستیابی به سلولهای بنیادی را مطرح کردند که در آن زمان، از سوی مجامع علمی و حتی برخی دستگاههای دولتی، نه تنها حمایت نشدند، بلکه گاهی به دروغگویی هم متهم شدند:

«بسم الله الرحمن الرحيم. من از پژوهشکده رویان در خدمت شما هستم. موضوع مقاله من...» یکی از استادان حاضر در سالن کنفرانس همین که اسم پژوهشکده رویان را می شنود، بلند می شود:

«این اراجیف چیست که به خورد مردم می دهید؟ شما دروغ می گوید که به «سلولهای بنیادی» دست پیدا کرده اید! چرا سر مردم را کلاه می گذارید؟ چرا با این دروغها ذهن مردم را آشفته می کنید؟... این کاری که شما می گوید انجامش داده ایم سلول بنیادی نیست، من ده سال پیش خودم توی یک مؤسسه دانشگاهی چنین کاری را انجام داده ام... شما تازه الان به اینجا رسیده اید؟ زحمت کشیدید...!»^۲

۱. (به نقل از پایگاه رسمی پژوهشکده رویان به نشانی:

<http://www.royaninstitute.org>)

۲. «ما می توانیم ابر قدرت علمی دنیا باشیم»، ماهنامه سوره، شماره ۲۱، آبان و آذر ۱۳۸۴

در این زمان، دکتر کاظمی آشتیانی مسأله را به رهبر انقلاب اطلاع دادند و از ایشان درخواست کمک کردند:

«بعد از اینکه آقای دکتر کاظمی به مقام معظم رهبری اطلاع دادند که کار موفقیت‌آمیز بوده، بچه‌های همین هیئت علمی، آقای دکتر بهاروند، دکتر اسلامی، دکتر سامانی، دکتر علیزاده، دکتر زهرایی و... همه در یک جلسه خصوصی رفتند پیش رهبر... آنجا بود که وقتی برگشتند، همه روحیه‌شان عوض شده بود. انرژی گرفته بودند... حرفهایی که این طرف و آن طرف پشت سر مجموعه زده می‌شد، دیگر در روحیه ما تأثیر منفی نداشت...»^۱

این دیدار، در همان ایام نیز در بیانات رهبر معظم انقلاب انعکاس یافت:

«چند روز قبل گزارشی راجع به تولید و تکثیر و انجماد سلولهای بنیادی به من دادند. این یک کار بسیار عظیم و پیچیده‌ی علمی است که در معدودی از کشورهای دنیا انجام گرفته است. در کشور ما این کار بی سروصدا اتفاق افتاده و هنوز اعلان هم نشده است. به نظر من اهمیت این کار کمتر از کار هسته‌ای که ما کردیم، نخواهد بود. این کار در آینده‌ی پزشکی دنیا ارزش زیادی دارد و دنیا از آن به عنوان یک انقلاب پزشکی نام می‌برد. یک گروه جوان مؤمن انقلابی و واقعا جهادی که از همین بچه‌های جهاد دانشگاهی هستند، راجع به این مسأله چند سال کار کرده‌اند و به نتایج خوبی رسیده‌اند - البته باید کار ادامه پیدا کند تا به آن نتایج نهایی اش برسد - که ان شاءالله خودشان اعلان خواهند کرد.»^۲

۱. «ما می‌توانیم ابر قدرت علمی دنیا باشیم»، ماهنامه سوره، شماره ۲۱، آبان و آذر ۱۳۸۴

۲. بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت ۱۳۸۲/۶/۵

از آن زمان، شخص رهبر معظم انقلاب، به عنوان یکی از مهمترین حامیان این طرح، نقش بسیار مهمی در ثمربخشی آن ایفا کردند؛ به طوری که در سایت رسمی پژوهشکده رویان، از آن به عنوان یکی از دو عامل موفقیت این طرح نام برده شده است:

«پژوهشکده رویان یک مرکز عمومی غیردولتی است که با مشارکت افراد خیر تأسیس شده است. طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰ تلاش‌های زنده‌یاد دکتر سعید کاظمی برای تأسیس مؤسسه‌ای برای درمان ناباروری هنگامی به بار نشست که دو عامل مهم دست‌به‌دست هم داد و با تأسیس این مرکز مقدمات رشد و بالندگی علمی کشور رقم خورد.

این دو عامل، یکی اعتماد رهبر معظم انقلاب به گروهی از جوانان پرشور و جهادگر دانشگاهی بود؛ و دیگری، ورود جمعی از افراد خیر به عرصه‌ای تازه بود. کمک به تأسیس مرکزی برای پیشبرد علم و دانش به‌جای ساخت مسجد و درمانگاه و غیره.»^۱

۲-۲-۲. فناوری هسته‌ای

هرچند پرداختن به نقش راهبردی، حمایتی و مدیریتی رهبر انقلاب در دستیابی به فناوری هسته‌ای، خود فرصتی جداگانه می‌طلبد، اما در این مقال، تنها مختصراً به گوشه‌هایی از این بحث می‌پردازیم. هرچند اولین تلاش‌های ایران برای دستیابی به فناوری هسته‌ای به

۱. به نقل از پایگاه رسمی پژوهشکده رویان به نشانی:

سال ۱۳۳۵، یعنی بیش از ۵۰ سال پیش بر می‌گردد،^۱ اما توجه به این فناوری، هیچگاه در زمره سیاستهای کلی نظام وجود نداشت. رهبر معظم انقلاب در ابلاغ سیاستهای کلی نظام در سال ۱۳۷۹، در بخش «سیاستهای کلی انرژی» آوردند:

«... ۲- تلاش برای کسب فن‌آوری و دانش هسته‌ای و ایجاد نیروگاههای هسته‌یی به منظور تأمین سهمی از انرژی کشور و تربیت نیروهای متخصص. ۳- گسترش فعالیتهای پژوهشی و تحقیقاتی در امور انرژیهای گداخت هسته‌یی و مشارکت و همکاری علمی و تخصصی در این زمینه.»^۲

به فاصله سه سال از این ابلاغ، علیرغم کارشکنیهای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و همچنین عدم همکاری کشورهای دارای این فناوری، تلاش متخصصین هسته‌ای کشور نتیجه داد:

«ما خود، فناوری اتمی را به کوری چشم دشمنان به دست آوردیم. ما عضو آژانس اتمی بودیم و قرارداد آژانس بین‌المللی اتمی را امضا کرده بودیم و قرار بود طبق مقررات، کمکهایی به ما بشود. متنفذین صهیونیست و امریکا به همه‌ی دنیا اعلام کردند که به ایران کمک نکنید. جوانان، متفکرین و استعدادهای جوشان و درخشان ما خود توانستند بدون کمک در طول چند سال، آرام آرام این فناوری را به دست آورند.»^۳

البته بلافاصله پس از انتشار این خبر، جنجال رسانه‌ای غرب علیه ایران

۱. به نقل از کتاب «تاریخ انرژی هسته‌ای در ایران و جهان»، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه

۲. نامه به سران قوای سه‌گانه و ابلاغ سیاستهای کلی نظام ۱۳۷۹/۱۲/۲۰

۳. بیانات در اجتماع مردم مشهد در حرم مقدس ۱۳۸۲/۰۱/۰۱

آغاز شد و ایران را به تلاش برای ساخت بمب اتمی متهم کردند:
«در فناوری برتر که در دنیا با افتخار از آن یاد می‌شود، مجبور شدند علی‌رغم همه‌ی دشمنیها بگویند ایران جزو ده‌کشوری است که توانسته چرخه‌ی سوخت هسته‌ای تولید کند. این چیز کمی نیست. البته وقتی چنین موفقیتی پیش می‌آید، این جنجال را هم دنبالش راه می‌اندازند که بله، اینها می‌خواهند چنین کنند، چنان کنند؛ بمب بسازند.»^۱
البته رهبر معظم انقلاب با بیان مبنای شرعی حرمت استفاده از سلاح اتمی:

«وقتی از بمب هسته‌یی استفاده می‌کنند، فقط آنهایی که دشمن هستند کشته نمی‌شوند، بلکه کسانی هم که دشمن نیستند، کشته می‌شوند و این بر خلاف عقیده‌ی ماست؛ بر خلاف ممشی و روش ماست. بمب هسته‌یی که بر و فاجر را می‌برد؛ خوب و بد را از بین می‌برد؛ تر و خشک را با هم می‌سوزاند، کار نظام اسلامی نیست.»^۲
و همچنین استفاده از مفهوم «وحدت ملی» به عنوان جایگزین «بمب اتم» در نظام جمهوری اسلامی:

«سلاح هسته‌یی بر غنای بالای نود درصد اورانیوم و با تکنولوژی پیچیده متوقف است و کسی دنبالش خواهد رفت که انگیزه‌اش را داشته باشد. ما انگیزه‌اش را نداریم، دنبالش هم نرفته‌ایم و نمی‌خواهیم برویم؛ ما احتیاجی به بمب هسته‌یی نداریم. ما تا امروز اگر بر دشمنان خودمان غلبه کرده‌ایم، با

۱. بیانات در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۲/۰۵/۱۵

۲. بیانات در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی ۱۳۸۳/۰۴/۰۱

بمب هسته‌یی غلبه نکردیم. ملت ایران بیست‌وپنج سال است امریکا را شکست داده؛ مگر غیر از این است؟ امریکا که بیست‌وپنج سال از ملت ایران شکست خورده، با چه شکست خورده؟ ما با بمب هسته‌یی امریکا را شکست دادیم، یا با عزم، اراده، ایمان، آگاهی و با اتحاد خودمان؟^۱

بر این ادعاها خط بطلان کشیدند. اما در نهایت، فشارهای بین‌المللی - که از سوی لابی مشخصی رهبری می‌شد - دولت وقت را ابتدا به پذیرش داوطلبانه پروتکل الحاقی در آبان ۱۳۸۲، و سپس به ترتیب، تعلیق ساخت و مونتاژ سانتریفیوژها، تعلیق فعالیت UCF اصفهان در آذر ۱۳۸۳ و بالاخره تعلیق کارخانه غنی‌سازی نطنز مجبور کرد که در همهٔ مراحل، به «داوطلبانه» بودن این تعلیق‌ها برای «اعتمادسازی» از سوی ایران تأکید می‌شود:

«در ماه‌های پایانی سال ۲۰۰۳ میلادی وزرای خارجه ۳ کشور اروپایی (انگلیس، فرانسه و آلمان) به تهران آمدند و در سعدآباد مقرر شد که ایران فعالیت‌های هسته‌ای اش را معلق و پروتکل الحاقی NPT را امضا نماید. با امضاء تفاهم‌نامه هسته‌ای سعدآباد میان ایران و سه کشور اروپایی، فعالیت‌های هسته‌ای ایران به صورت داوطلبانه از سوی ایران، در جهت رفع سوءتفاهمات ایجاد شده میان ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به حال تعلیق درآمد.»^۲

۱. بیانات در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی ۱۳۸۳/۰۴/۰۱

۲. مقاله «انرژی هسته‌ای ایران»، به نقل از پایگاه باشگاه اندیشه:

در این مقطع، رهبر معظم انقلاب هرچند این پیشنهاد «تعلیق» را کاملاً غیرمنطقی خواندند:

«زورگویی طرفهای مقابل، نشان دهنده‌ی بی‌منطقی آنهاست؛ منطق ندارند. شما باید غنی‌سازی را تعلیق بلندمدت کنید؛ چرا و به چه دلیل؟ چه ربطی بین شفاف‌سازی و تعلیق یا توقف غنی‌سازی است؟ با هم هیچ ارتباطی ندارد. با این یاوه‌گویی‌ها و حرفهای دوران استعمار، مگر می‌شود ملتی را از حقوق و خواسته‌ها و نظرات خودش محروم کرد؛ آن هم ملت ایران؛ این ملت زنده؟ طرفهای مذاکره بدانند ملت ایران زنده است. موجود زنده، هم اهل منطق است، هم اهل حرکت است، هم اهل تعامل است، هم اهل دفاع است، هم اهل مشت زدن است؛ آن جایی که لازم باشد.»^۱

«هی فشار آوردند که باید این را تعطیل کنید، باید آن را تعطیل کنید، باید آن را تعطیل کنید. رسیدند به کارخانه یوسی.اف اصفهان، گفتند: این را هم باید تعطیل کنید. آن مقدمات اولی است. بنده آن وقت به مسئولین گفتم که اگر این حرف را گوش کردید، فردا خواهند گفت باید معادن اورانیوم را هم که توی این کشور هست، کلاً یک جا جمع کنید بدهید به ما، تا خاطر جمع شویم که شما نمیخواهید بمب اتم بسازید!»^۲

اما با این حال، با حمایت همه جانبه از تیم مذاکره کننده از طرف دولت وقت، به طرف اروپایی، اولتیماتوم قاطعی داده و حدّ و مرز این عقب نشینی تاکتیکی را نیز مشخص کردند:

۱. بیانات در دیدار مسؤولان نظام ۱۳۸۳/۰۸/۰۶

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های استان یزد ۱۳۸۶/۱۰/۱۳

«ما به کسانی که از طرف ایران مشغول مذاکره هستند، اعتماد داریم و از کار آنها حمایت می‌کنیم؛ منتها طرف مقابل باید بداند که با ترفندهای سیاسی و با تضييع وقت نمی‌تواند ملت ایران را از عزم راسخ خود برای پیمودن راه فناوری انرژی هسته‌یی باز بدارد. مسؤولان ما محاسبه کردند، محاسبه‌شان هم درست است. پیگیری این کار برای پیشرفت کشور - هم پیشرفت مادی، هم پیشرفت سیاسی، هم پیشرفت علمی - مفید و لازم است؛ این جزو مصالح ملی است؛ این را مسؤولان درست فهمیده‌اند و پایش هم ایستاده‌اند. اروپایی‌ها اگر می‌خواهند در این زمینه با ایران اسلامی به یک تفاهم واقعی برسند، باید تأثیر فشار امریکا و صهیونیست‌ها را روی خودشان کم کنند؛ نباید تحت تأثیر قرار بگیرند...»

... طرفهای اروپایی مذاکره‌کننده‌ی انرژی هسته‌یی بدانند با چه کشوری صحبت می‌کنند. اگر مسؤولان کشور احساس کنند که در این مذاکرات جدیت وجود ندارد، روند عوض خواهد شد؛ طور دیگری خواهد شد؛ این را همه بدانند.^۱

اما در عمل، با هر گام عقب نشینی ایران، شورای حکام آژانس یک قطعنامه علیه ایران صادر می‌کند؛ به طوری که تنها در طول سالهای ۸۲ تا ۸۴، ۹ قطعنامه و چند بیانیه علیه ایران صادر می‌شود! و بدین ترتیب انگیزه طرفهای اروپایی از مذاکره مشخص شد. رهبر معظم انقلاب در تحلیل وقایع رویداده فرمودند:

«این فرایند عقب نشینی البته برای ما یک فایده‌ای داشت - بی فایده نبود

۱. بیانات در دیدار مردم پاکدشت، در سالروز عید سعید غدیر ۱۳۸۳/۱۱/۱۰

این عقب‌نشینی‌ها - فایده‌اش این بود که هم خودمان وعده‌ها و حرفه‌های رقبای اروپائی و غربی را تجربه کردیم، هم افکار عمومی دنیا تجربه کرد. امروز هر کس به ما میگوید آقا تعلیق موقت بکنید، ما میگوئیم تعلیق موقت را که یک بار کردیم؛ دو سال! دو سال تعلیق موقت کردیم. فایده‌اش چه شد؟ اول گفتند موقت تعلیق کنید، گفتند تعلیق داوطلبانه بکنید؛ ما هم به خیال موقت و به خیال داوطلبانه، تعلیق کردیم. بعد هر وقت اسم از برداشتن تعلیق آمد، یک قرشمال‌بازی‌ای در سطح دنیا درست کردند - در سطح مطبوعات و رسانه‌ها و محافل سیاسی - وای، داد، داد، ایران میخواهد تعلیق را بشکند! تعلیق شد یک امر مقدس که ایران اصلاً حق ندارد نزدیکش برود! ما این را تجربه کرده‌ایم؛ دیگر، تجربه‌ی جدیدی نیست. آخرش هم گفتند: این تعلیق موقت کافی نیست؛ اصلاً باید بکلی بساط اتمی را جمع کنید. همین اروپائی‌ها که میگفتند شش ماه تعلیق کنید، وقتی این کار را کردیم، گفتند بایستی جمع کنید! این فرایند عقب‌نشینی، این فایده را برای ما داشت؛ هم برای خود ما تجربه شد، هم برای افکار عمومی دنیا تجربه شد. لیکن عقب‌نشینی بود دیگر؛ عقب‌نشینی کردند.»^۱

در نهایت، در آخرین روزهای دولت وقت، قاطعانه دستور دادند که این تعلیق، در همان دولتی که تعلیق را پذیرفته، باید شکسته شود:

«من همان وقت هم در جلسه‌ی مسئولین - که از تلویزیون پخش شد - گفتم اگر چنانچه بخواهند به این روند مطالبه‌ی پی در پی ادامه بدهند، بنده خودم وارد میدان می‌شوم؛ همین کار را هم کردم. بنده گفتم که بایستی این

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های استان یزد ۱۳۸۶/۱۰/۱۳

روند عقب نشینی متوقف شود و تبدیل بشود به روند پیشروی، و اولین قدمش هم باید در همان دولتی انجام بگیرد که این عقب نشینی در آن دولت انجام گرفته بود؛ و همین کار هم شد. در زمان دولت قبل، اولین قدم به سمت پیشرفت برداشته شد؛ تصمیم گرفته شد که کارخانه ی.وسی.اف اصفهان راه اندازی شود، و راه اندازی هم شد، و دنبالش هم بحمدالله این پیشرفت‌های بعدی است تا امروز.»^۱

با این فرمان صریح رهبر انقلاب، در مرداد ۸۴ پلمپ کارخانه ی.وسی.اف اصفهان و چهار ماه بعد، پلمپ کارخانه غنی‌سازی نطنز شکسته شد و در نهایت در فروردین ۸۵ اولین جشن هسته‌ای در پی دستیابی متخصصان کشورمان به چرخه کامل تولید سوخت هسته‌ای در مقیاس آزمایشگاهی برگزار شد. از آن زمان، و در نتیجهٔ درایت و مدیریت مقتدرانه و قاطعانهٔ رهبر معظم انقلاب، موفقیت‌های بسیاری در زمینه فناوری هسته‌ای، یکی پس از دیگری نصیب میهن اسلامی مان شد.

۳. مدیریت بحران

نظام جمهوری اسلامی ایران، به دلیل ماهیت ضدسلطه و ضد استکباری خود - که از مبانی نظری حاکم بر آن نشأت می‌گیرد - طبیعتاً همواره در معرض تهدید جبههٔ سلطه‌گر جهانی قرار داشته است. این جبهه وقتی در سالهای اولیهٔ پس از پیروزی انقلاب، به وسیلهٔ سازماندهی شورشها و ترورهای متعدد، به شهادت رساندن بالاترین لایه های سران

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های استان یزد ۱۳۸۶/۱۰/۱۳

نظام و در نهایت، تحمیل جنگ ۸ ساله به ایران نتوانست به هدف «براندازی مستقیم» نظام دست یابد، سعی کرد با اتخاذ سیاست «بحران سازی» از قدرت نظام کاسته و حتی به خیال خود، تا مرز براندازی پیش آید.

مدیریت رهبر معظم انقلاب در رویارویی به این بحران‌ها را می‌توان در دو بخش تقسیم‌بندی کرد:

۳-۱. تشخیص به موقع رویدادها و پیش‌بینی تهدیدها

«نگرش سنتی به مدیریت بحران، براین باور بود که مدیریت بحران یعنی فرو نشاندن آتش؛ به این معنی که مدیران بحران در انتظار خراب شدن امور می‌نشینند و پس از بروز ویرانی، سعی می‌کنند تا ضرر ناشی از خرابی‌ها را محدود سازند.

ولی به تازگی نگرش به‌این واژه عوض شده است. براساس معنای اخیر، همواره باید مجموعه‌ای از طرح‌ها و برنامه‌های عملی برای مواجهه با تحولات احتمالی آینده در داخل سازمانها تنظیم شود و مدیران باید دربارهٔ اتفاقات احتمالی آینده بیندیشند و آمادگی رویارویی با وقایع پیش‌بینی نشده را کسب کنند.

بنابراین، مدیریت بحران بر ضرورت پیش‌بینی منظم و کسب آمادگی برای رویارویی با آن دسته از مسائل داخلی و خارجی تأکید دارد که به

طور جدی سازمان را تهدید می‌کنند.^۱ در تمام طول دوران رهبری آیت الله العظمی خامنه‌ای، بارها اتفاق افتاده است که ایشان تهدیدها را به موقع و حتی قبل از وقوع آنها پیش بینی کرده اند. اتفاقاً تذکر ایشان به این تهدیدها، در اکثر موارد با بی توجهی مسؤولان اجرایی مواجه شده؛ تا آنجا که حتی در مقطعی پیش‌بینی‌ها و بیان واقعیت‌ها را به «توهم توطئه» تعبیر کردند! هشدار رهبری در مقاطع مختلف نسبت به بحران‌های پیش روی انقلاب، فصل جدی‌ای از مدیریت معظم له را به خود اختصاص می‌دهد اما از موارد متعدد قابل ذکر در اینجا، تنها به عنوان نمونه، یک مورد را بررسی می‌کنیم:

۳-۱-۱. تهاجم فرهنگی

امروزه با نمایان شدن انحرافات فرهنگی متأثر از فرهنگ غرب در فضای کشور، شکی برای کسی باقی نمی‌ماند که این کشور در طول چندین سال، در معرض یک «تهاجم فرهنگی» گسترده و همه‌جانبه چندین ساله نسبت به فرهنگ کشور قرار داشته است. اما فرهیختگان جامعه در چه زمانی به این واقعیت رسیدند؟! بسیار جالب است بدانیم، رهبر انقلاب در همان سال ۱۳۶۸ و تنها چند ماه پس از انتخاب در این مسؤولیت، نسبت به وجود تهاجم فرهنگی

۱. حمیدرضا رضوانی، «مدیریت بحران سازمانی»، ماهنامه تدبیر، سال هجدهم، شماره ۱۷۰

گسترده غرب علیه انقلاب و اسلام تذکر دادند:

وقتی استکبار جهانی به برکت انقلاب اسلامی، با رشد معنوی اسلام مواجه شد و در جبهه‌ی نظامی و سیاسی نتوانستند انقلاب و جمهوری اسلامی را — که امروز مظهر و نمودار اسلام عملی است — بکوبند و شکست بدهند... خواستند به تهاجم فرهنگی دست بزنند.^۱

عناصر فرهنگی جامعه — هر که هستند، هر چه هستند، چه وابستگان به دانشگاهها، چه وابستگان به حوزه های علمیه و چه دیگران — باید بدانند که امروز دشمن، بیشترین همت خود را روی تهاجم فرهنگی گذاشته است. من به عنوان یک آدم فرهنگی، این را عرض می کنم، نه به عنوان یک آدم سیاسی.^۲

در آن سالها، این تعبیر ایشان با انکار بسیاری از مسؤولان و فعالین عرصه فرهنگ مواجه شد. ایشان چند سال بعد، در این باره فرمودند:

بنده یک وقت، شش، هفت سال قبل از این، بحث «تهاجم فرهنگی» را مطرح کردم که بحث برانگیز شد و بعضیها درباره اش حرف زدند؛ شاید بعضی از شما یادتان باشد. همان وقت در تلویزیون جمهوری اسلامی میز گردی در این باره تشکیل دادند که سه، چهار نفر آن جا بودند. یک نفر با آن نظری که بنده ابراز کرده بودم، موافق بود و حمایت می کرد؛ چند نفر دیگر هم

۱. سخنرانی در دیدار با میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، روحانیون و مسؤولان و ائمه ی جمعه و جمعی از اқشار مختلف مردم ۱۳۶۸/۰۷/۲۴

۲. سخنرانی در دیدار با گروه کثیری از معلمان و مسؤولان امور فرهنگی کشور و جمعی از کارگران، به مناسبت روز معلم و روز جهانی کارگر ۱۳۶۹/۰۲/۱۲

به کلی آن را رد می‌کردند که «نه آقا! اینها خیالات است، اینها باطل است!»^۱ اما ایشان همچنان سپس نسبت به شکلها و مراحل بعدی این تهاجم، هشدار دادند:

دشمن از راه اشاعه ی فرهنگ غلط - فرهنگ فساد و فحشا - سعی می‌کند جوانهای ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک "تهاجم فرهنگی" بلکه باید گفت یک «شبیخون فرهنگی» یک «غارت فرهنگی» و یک «قتل عام فرهنگی» است. امروز دشمن این کار را با ما می‌کند. چه کسی می‌تواند از این فضیلتها دفاع کند؟^۲

همچنین در چند سخنرانی، به طور مفصل منظور از تهاجم فرهنگی را تبیین کرده، نسبت به برداشتهای سطحی از آن تذکر جدی دادند:

عده‌ای خیال کرده‌اند که وقتی ما به تهاجم فرهنگی غرب حمله می‌کنیم، فقط مسأله مان این است که یک نفر در خیابان حجابش را درست رعایت نکرده است. مردم بحمدالله حجابشان را رعایت می‌کنند؛ الا افرادی قلیل. مسأله ی اینها نیست. این، فرعی است. اصل قضیه آن است که داخل خانه‌هاست و از مجامع جوانان سرچشمه می‌گیرد و دشمنان آن جا کار می‌کنند. آن که آشکار نیست، آن که پنهان است، خطر آن جاست.^۳

هرچند بیش از ۱۰ سال طول کشید تا فضای عمومی جامعه، به تدریج تهاجم فرهنگی را باور کند!

۱. بیانات در مراسم فارغ‌التحصیلی گروهی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۷۷/۰۶/۱۲

۲. بیانات در دیدار فرماندهان گردانها، گروهانها و دسته های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور، در سالروز شهادت امام سجاد(ع) ۱۳۷۱/۰۴/۲۲

۳. بیانات در دیدار کارگران و فرهنگیان کشور، به مناسبت «روز کارگر» و «روز معلم» ۱۳۷۲/۰۲/۱۵

سالها پیش، من یک روز راجع به تهاجم فرهنگی صحبت کردم و گفتم دشمن از روزه‌های فرهنگی به ما حمله می‌کند؛ اما متأسفانه عده‌ای این را نفهمیدند. بعضی صریح و بعضی هم در پرده گفتند فلانی به چه چیزی حمله می‌کند؟! کدام تهاجم، چه تهاجمی؟! امروز بعد از گذشت چند سال، آدم‌های دیرفهم کم کم می‌فهمند که تهاجم فرهنگی یعنی چه! موج حملات فرهنگی دشمن که ایمان جوانان را هدف قرار داده، حالا به چشمشان می‌آید و ابراز نگرانی می‌کنند! می‌بینند در همه‌ی محیط‌هایی که جوانان حضور دارند، دشمن می‌خواهد جاپایی از خود به جا بگذارد و عقیده‌ی آنها را به انقلاب و دین و امام برگرداند؛ حتی عده‌ای در این که این ملت استقلال می‌خواهد، خدشه می‌کنند! یعنی درست همان خواست دشمن؛ یعنی تهاجم فرهنگی.^۱

اما رهبری حکیمانه فقیه در جامعه ما، با وجود گذشت بیش از دو دهه، با استفاده از تعبیر گوناگون «شبیه‌خون فرهنگی»، «قتل عام فرهنگی»، «ناتوی فرهنگی»، «امپراطوری فرهنگی» و اخیراً نیز با تعبیر جدید «جنگ نرم»، مسئولین و فعالان فرهنگی را نسبت به ماهیت این شیوه از ستیز، آگاه کرده‌اند:

در تهاجم نظامی شما طرفتان را میشناسید، دشمنتان را می‌بینید؛ اما در تهاجم معنوی، تهاجم فرهنگی، تهاجم نرم، شما دشمن را در مقابل چشمتان نمی‌بینید. هوشیاری لازم است. من از همه‌ی ملت ایران بخصوص از خانواده‌های شهیدان و از همه‌ی شما عزیزان، بخصوص از جوانها خواهش میکنم با هوشیاری کامل مرزهای فکری و روحی را حراست کنید. نگذارید دشمن مثل موریانه‌ای به جان پایه‌های فکری و اعتقادی و ایمانی مردم

۱. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، به مناسبت ۱۹ دی ماه، سالروز قیام مردم قم ۱۳۸۰/۱۰/۱۹

بیفتند و آنها را دچار رخنه کند؛ این مهم است. همه وظیفه داریم مرزهای ایمانی و مرزهای روحی خودمان را حفظ کنیم.^۱

۳-۲. تصمیم‌گیری به موقع و مهار بحران

«باید توجه داشت که تصمیم‌گیریهای مهم و جدی، همواره از ضروریات مدیریت بحران در لحظات ابتدایی وقوع است. تصمیماتی که نه تنها در سازماندهی جبهه خودی مهمترین تاثیر را دارد، بلکه در شکل‌دهی آینده و نتیجه بحران، نقشی محوری دارد.

در مواجهه با بحران، اتخاذ تصمیم‌های صحیح منوط به دسته‌بندی حقایق و واقعیتها باشد. حیاتی‌ترین اقدام در آغاز، این است که باید به سرعت فهمید چه چیزی رخ داده است و چه اقدامی در مقابل آن باید انجام داد و پس از آن شرایط چگونه خواهد بود. بیش از ۹۰٪ تصمیمات حساس در ساعات اولیه بحران صورت می‌گیرد و عوامل متعددی باید در مورد افراد و مسائل مرتبط در آن واحد در نظر گرفته شود. بحران به‌طور اجتناب‌ناپذیر در سه بعد تصمیم‌گیری را تحت تاثیر قرار می‌دهد:

۱. هدفهای عالی و حیاتی واحد تصمیم‌گیرنده را تهدید می‌کند؛
۲. زمان واکنش را برای اتخاذ تصمیم محدود می‌سازد؛
۳. عناصر و عوامل، تصمیم‌گیرنده را با بروز ناگهانی خود غافلگیر می‌کند. بنابراین سه عامل مهم که در تعریف و تشخیص بحران از دیدگاه

۱. بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا و ایثارگران کردستان ۱۳۸۷/۰۲/۲۲

روش تصمیم‌گیری نقش عمده دارند، عبارتند از: «تهدید»، «زمان» و «غافلگیری»^۱.

عبور کشور از بحرانهای متعدد و عمدتاً پیچیده در طول دو دهه رهبری آیت الله العظمی خامنه‌ای، و اقتدار روزافزون نظام جمهوری اسلامی بعد از پشت سر گذاشتن این بحرانها، خود کافی است تا قدرت تصمیم‌گیری و کنترل بحران رهبری نظام را اثبات کند؛ اما به عنوان نمونه، به بررسی مختصر ۳ بحران در این سالها و نحوه مدیریت ایشان در مقابله با این بحرانها می‌پردازیم:

۳-۲-۱. جنگ خلیج فارس

در جریان حمله صدام به کویت و اعمال فشارهای بین‌المللی بر عراق و شروع حمله نظامی به این کشور عکس‌العمل بعضی از گروه‌ها و دستجات سیاسی کشور ما در قبال حمله آمریکا، تلاش کردند نظام را به سمت دخالت در جنگ به نفع صدام سوق دهند. آنها معتقد بودند از فرصت به دست آمده باید استفاده کرد و با رژیم صدام هم‌پیمان شد و با آمریکا جنگید!

یه عنوان مثال، یکی از نمایندگان سومین دوره مجلس شورای اسلامی در بیاناتی اظهار داشت:

«ما همه‌اش می‌گوییم مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، حالا باید این مساله

۱. «برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در مدیریت بحران»، پایگاه مقالات علمی مدیریت

را عملاً نشان دهیم... و الله و بالله فردا اگر آمریکا پیروز شود و در بغل ایران بیاید، به این آسانی منطقه را ترک نمی‌کند. نباید این فرصت را از دست داد، حالا که خودش آمده ما جنگ می‌کنیم، نبرد می‌کنیم و در این نبرد قهرمانانه نمی‌توانیم ملت عراق را تنها بگذاریم. گذشته‌ها یک مساله دیگر است. جنگ با عراق یک مساله دیگر است. تجاوز عراق به ایران یک مساله دیگر است. اما اینجا سرنوشت اسلام مطرح است... این برای ما ننگ است، برای ما عار است، اسلحه داریم، قدرت داریم، جوان داریم، بسیجی داریم، بسیجی داریم، ولی بخواهیم تساهل و تسامح کنیم، هیچ وقت تسامح در این جور مسایل جایز نیست. باید به طرف جنگ و جبهه برویم، نباید بگذاریم عراق یعنی ملت سی میلیونی عراق پایمال شود و این پایمال شدن در واقع پایمال شدن اسلام است.^۱

و یکی دیگر از نمایندگان در اظهار نظری جالب توجه صدام را با «خالد ابن ولید» مقایسه کرد و گفت:

«حوادث و بحران اخیر یادآور رویارویی و صف‌آرایی «خالد ابن ولید» در برابر قدرت‌های صدر اسلام است. او عمری در صف کفر، شمشیر به روی پیامبر و مسلمین کشید ولی در نهایت فاتح بزرگی برای مسلمانان شد. امروز دنیای کفر در مقابل ملت عراق و فلسطین به عنوان خاکریز اول قرار گرفته است و به یقین خاکریز بعدی، انقلاب و مسلمانان ایران هستند»^۲

موضع‌گیری‌ها و فضا سازی‌های موافقان حضور در جنگ به حمایت از

۱. صادق خلخالی نماینده مردم قم در سومین دوره مجلس شورای اسلامی - روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۰ دی ۱۳۶۹

۲. علی‌اکبر محتشمی‌پور نماینده مردم تهران - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱ بهمن ۱۳۶۹

صدام به اظهار نظرهای رسانه‌ای در و یا نطق‌های پیش از دستور محدود نماند. آنها برای اینکه نظام را وادار به پذیرش سخنان‌شان کنند، راه‌پیمایی‌هایی هم در اطراف مجلس ترتیب دادند! اما درایت رهبر حکیم انقلاب اسلامی، موضع نظام را به گونه‌ای دیگر رقم زد.

ایشان در یکی از این بیانات فرمودند:

«تحلیل قضایای جاری، کار پیچیده‌یی نیست. هر کسی به این صحنه و منظره نگاه کند، می‌تواند قضایا را تحلیل کند. ... صدام که ادعا می‌کند می‌خواهد از ملت خود یا ملت‌های عرب دفاع کند، حرفش چرند و دروغ و مسخره است؛ از قدرت خودش دفاع می‌کند. او کسی است که اگر هزاران نفر، بلکه صدها هزار نفر از ملت خودش در مقابلش بایستند و لازم بداند آنها را از بین ببرد، یک ثانیه تأمل نمی‌کند و آنها را از بین می‌برد! ... آن طرف قضیه هم که به عنوان دفاع از منافع دنیای آزاد و مقابله‌ی با دیکتاتوری صدام وارد میدان جنگ شده - یعنی امریکا - او هم از دروغگو، دروغگوتر است؛ او هم متجاوز است و برای منافع خود، کار و تلاش می‌کند. کاری که صدام حسین در کویت کرد، عیناً همان کاری است که امریکا در حدود یک سال قبل از این در پاناما کرد و چند سال قبل از این در گرانادا انجام داد؛ کار صدام نوع عربی آن است! آن، نوع امریکاییش بود که یک مقدار با زرق و برق بیشتری همراه بود و جنایتی در زرورق پیچیده و بسته‌بندی شده، بر مردم آن کشورها فرود آمد؛ ولی کار این شخص، نوع عربی و نوع عراقی و نوع صدامیش است! یعنی حقیقت قضیه همان است؛ هیچ فرقی ندارد. قدرتها

مثل کرکسهای که به جیفه چشم دوخته‌اند و به هم نوک و چنگال می‌زنند، به جان هم افتاده‌اند. این، تفسیر و تحلیل قضیه است.^۱

در نتیجه، جمهوری اسلامی در جریان حمله عراق به کویت ضمن محکوم کردن این حمله، مرزهای خود را برای پذیرفتن آوارگان کویتی باز کرد و از آنان در خاک ایران پذیرایی نمود.

۲-۲-۳. ماجرای میکونوس و ایستادگی در برابر تمام اروپا!

پنجشنبه ۲۶ شهریورماه ۱۳۷۱، حادثه‌ای در یک رستوران یونانی به نام میکونوس در اطراف برلین رخ داد که تاثیر زیادی بر روابط ایران و اتحادیه اروپا بر جای گذاشت.

بر اثر حمله افراد مسلح به این رستوران، ۴ تن کشته شدند که از معارضین و معاندین نظام جمهوری اسلامی در منطقه کردستان بودند. بعد از این حادثه رسانه‌های غربی با انتشار اخبار و تحلیل‌های جهت‌دار در پی آن برآمدند تا جمهوری اسلامی را به عنوان مسئول این ترورها معرفی کنند.

در جریان دادگاه که با صحنه گردانی آمریکا و صهیونیست‌ها همراه بود، کاظم دارابی از اتباع ایرانی مقیم آلمان و ۳ تبعه لبنانی به اتهام همکاری با وی به حبس ابد و یا زندان محکوم شدند. علاوه بر این، در رای صادره توسط دادگاه آلمان تعدادی از مقامات رسمی دولت

۱. بیانات رهبر انقلاب، ۲۴ مرداد ۱۳۶۹

جمهوری اسلامی بدون ارائه هیچ مدرکی به همکاری در این عملیات تروریستی متهم شدند.

با صدور این رای جمهوری اسلامی سفیر خود را از آلمان فراخواند و متعاقب آن آلمان نیز سفیر خود را از جمهوری اسلامی فراخواند. اتحادیه اروپا هم با انتشار بیانیه ای در ۹ اردیبهشت ۱۳۷۶ ضمن جانبداری کامل از حکم دادگاه آلمان، اعلام کرد اولاً: کلیه ملاقات‌های رسمی دوجانبه در سطح وزرا را لغو می‌کند و ثانیاً: کلیه سفرای خود را از ایران فرا می‌خواند.^۱

بحران میکونوس نزدیک به هفت ماه طول کشید. رهبر انقلاب در این دوران با انجام سخنرانی‌های متعدد و روشن‌گر، مسیر حرکت دستگاه سیاست خارجی کشور را روشن کردند تا از انحراف مسیر آن به سبب تغییر و تحولات مسئولین مصون بماند.

رهبر معظم انقلاب اولاً تأکید کردند دستگاه سیاست خارجی کشور باید بر سه پایه عزت، حکمت و مصلحت سیاست‌هایش را اعمال کند و ثانیاً اعلام کردند به دستگاه سیاست خارجی دستور داده‌اند تا رفتار دولت‌ها اروپایی را با دقت زیر نظر گرفته و ثبت و ضبط کند تا ملت ایران در آینده با مراجعه به حافظه تاریخی خود، نوع رابطه با آنها را تنظیم کند.^۲

۱. بررسی روابط ایران و آلمان، حسین موسویان، ص ۲۵۸

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۲۷ فروردین ۱۳۷۶

ایشان در سخنرانی که یک روز بعد از انتشار بیانیه دولت‌های اروپایی ایراد کردند، در مورد این تصمیم اروپا فرمودند:

«همین جلسه‌ای را که دیروز وزرای خارجه‌ی اروپا داشتند، ملاحظه کنید! حرف‌های بیهوده و بی‌ادبانه‌ای زدند؛ مواضع غیر صحیحی اتخاذ کردند؛ ... من هر چه با خودم فکر کردم که روی موضعگیری اینها چه اسمی می‌شود گذاشت و معنای کارشان چیست، دیدم غیر از کلمه‌ی «وقاحت»، هیچ چیز دیگری نمی‌توانم نسبت به کار آنها بگویم.»^۱

رهبر انقلاب در این سخنرانی تاکید کردند:

«مگر کسی اهمیت می‌دهد که اینها چه گفته‌اند؟ البته دستگاه دولتی ما که بحمدالله مواضع بسیار خوبی در مقابل حرکت‌های زشت اینها داشته است، از حالا به بعد هم بایستی با کمال قدرت عمل کند و در مرحله‌ی اول، سفیر آلمان را فعلاً تا مدتی نباید راه بدهد که به ایران بیاید. بقیه هم اگر می‌خواهند به عنوان یک حرکت به اصطلاح آشتی‌جویانه برگردند، مانعی ندارد. خودشان رفته‌اند، خودشان هم برمی‌گردند. دیدند که رفتنشان هیچ اهمیتی ندارد. اینها می‌خواهند برگردند، مانعی ندارد؛ اما در رفتن سفرای ایران به کشورهای آنها، هیچ عجله‌ای نباید بشود. باید سِر صبر و فرصت ببینند چه چیزی مصلحت است؛ هر چه که عزت اسلامی اقتضا می‌کند - همان‌طور که همیشه گفته‌ایم - همان‌گونه عمل کنند.»^۲

اتحادیه اروپا در نشست ۹ اردیبهشت ۷۶ که در سطح وزرای خارجه در

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۶

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۶

کشور لوگزامبورگ برگزار شده بود، مقرر کرده بود که سفرايش بعد از بيست روز به ايران برگردند! دولت‌های اروپايی به دنبال آن بودند تا همه سفرايشان و از جمله سفیر آلمان به اتفاق هم و به صورت دسته جمعی وارد تهران شوند. اما با دستور رهبر انقلاب از اين کار جلوگیری به عمل آمد. غيبت سفرای اروپايی در تهران تا آبان ماه به طول انجامید؛ در اين مدت آنها تاکید می‌کردند حضور آنها در تهران بدون سفیر آلمان به «همبستگی اروپايی» ضربه می‌زند. اما سرانجام اين ائتلاف به شکست انجامید و آنها مجبور شدند در ۲۱ آبان ۱۳۷۶ سرافکنده و بدون سفیر آلمان به تهران بازگردند و سفیر آلمان هم چندی بعد جداگانه به تهران بازگشت.

۳-۲-۳. مه‌ار فتنه ۸۸

«انتخابات دهم ریاست جمهوری و حوادث بعد از آن را باید یکی از پیچیده ترین شرایط سه دهه گذشته انقلاب اسلامی دانست که به واسطه آن خیلی از ظرفیت‌ها و واقعیت‌های جمهوری اسلامی محک خورد و مورد آزمون قرار گرفت.

در این بین نوع مواجهه و مدیریت رهبر انقلاب با مسئله انتخابات و حوادث بعد از آن، بیش از سایر متغیرها و مولفه‌ها، کمتر مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. و البته این بازخوانی ضرورتی است جدی؛ چرا که:

۱. انتخابات و حوادث بعد از آن، بستر شناخت بی‌پرده و شفاف از

ویژگی‌ها و ظرفیت‌های علمی، راهبردی و مدیریتی ایشان را خصوصاً برای نسل جوان که در اثر کم‌کاری‌های علاقه‌مندان و حجاب‌های معاصرت و لوازم موقعیت رسمی رهبری، مکتوم مانده بود، آشکار ساخت.

۲. ظرفیت، کارآمدی و قدرت روزآمدی اندیشه ولایت فقیه در مواجهه با چالش‌های پیچیده و چند وجهی را در یک تجربه عملی و عینی نشان داد که خود بهترین پاسخ به پرسش‌ها و چالش‌های نظری در این باره محسوب می‌شود.

۳. از رهگذر قرار داشتن رهبر انقلاب در عالی‌ترین موقعیت رسمی جمهوری اسلامی، قوت پاسخگویی نظام مردم‌سالاری دینی به نیازها و مسایل مبتلا به فهمیده می‌گردد و واقعیت پدیده مستحکم و ضد ضربه جمهوری اسلامی پس از سه دهه از ظهور و بروزش، درک و تحلیل می‌گردد.

۴. به دلیل برخی نصاب‌شکنی‌ها در انتخابات و پیچیدگی و تازگی داشتن برخی حوادث بعد از انتخابات و مشابهت‌های محتوایی بین چالش‌های پدید آمده در این حوادث با چالش‌های آینده (جنگ نرم)، نوع مدیریت رهبری حالت الگو دارد که می‌تواند به صورت یک مانیفست مدیریتی سطوح گوناگون نظام را از آن بهره‌مند کرد.^۱

۱. برگرفته از مقاله «مدیریت رهبر انقلاب در مهار فتنه ۸۸»، روزنامه جوان، ویژه نامه نوروز ۱۳۸۹ با کمی ویرایش

در یک نگاه کلی، موارد برجسته مدیریت ایشان را در دو مقطع «تا ۲۲ خرداد ۸۸ (روز انتخابات)» و «از ۲۲ خرداد تا ۲۲ بهمن ۸۸» بررسی می‌کنیم:

مقطع اول - قبل از انتخابات ۲۲ خرداد

الف) گفتمان‌سازی

اصرار رهبر انقلاب بر ارائه شاخص‌هایی مبتنی بر اصول انقلاب اسلامی و تکرار این شاخص‌ها در جمع اقشار مختلف مردم و هدایت مردم به مطالبه این شاخص‌ها از کاندیدها، عامل مهمی بود تا تقریباً همه نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری دهم، اجمالاً این شاخص‌ها را - البته با قوت و ضعف متفاوت و حداقل در گفتار - پذیرفته و آنها را به عنوان شعارهای انتخاباتی خود انتخاب کنند؛ به دو نمونه از کلمات معظم له در راستای سیاست گفتمان‌سازی توجه نمایید:

«نظام اسلامی، نظام اسلامی است در ظاهر و باطن؛ نه فقط نظام اسلامی در ظاهر. صرف اینکه حالا یک شرائطی در قانون اساسی برای رئیس‌جمهور و برای رهبر و برای رئیس قوه قضائیه و برای شورای نگهبان و برای که معین شده؛ و چه و چه، اینها کافی نیست؛ اگرچه اینها لازم است... شاخصهای هویت اسلامی بایستی معلوم باشد: شاخص عدالت‌طلبی، شاخص ساده‌زیستی مسئولان، شاخص کار و تلاش مخلصانه، شاخص طلب و پویائی علمی بی‌وقفه، شاخص ایستادگی قاطع در مقابل طمع‌ورزی و سلطه‌ی بیگانگان، شاخص دفاع از حقوق ملی. از حقوق ملت، دفاع شجاعانه کردن

یک شاخص است؛ مثل همین حق هسته‌ای...»^۱
«اعلام کرده‌ایم که این دهه، دهه‌ی پیشرفت و عدالت باشد. البته با گفتن و با اعلام کردن، نه پیشرفت حاصل می‌شود و نه عدالت؛ اما با تبیین کردن، تکرار کردن و همت‌ها و عزم‌ها را راسخ کردن، هم پیشرفت حاصل می‌شود و هم عدالت. ما می‌خواهیم مسئله‌ی پیشرفت و عدالت، در دهه‌ی چهارم به یک گفتمان ملی تبدیل بشود. همه باید آن را بخواهیم؛ تا نخواهیم، طراحی و برنامه‌ریزی و عملیات تحقق پیدا نخواهد کرد و به هدف هم نخواهیم رسید؛ باید تبیین بشود.»^۲

ب) دعوت به مشارکت همگانی

زمینه‌سازی و هدایت هوشمندانه رهبر انقلاب برای مشارکت همگانی مردم در انتخابات را می‌توان در محورهای ذیل بررسی کرد:

۱. تأکید مستمر بر مشارکت گسترده مردم به عنوان مسئله اول انتخابات (تقریباً در همه سخنرانی‌های پیش از انتخابات)

«همه باید اصرار داشته باشید که در انتخابات شرکت کنید. به نظر من مسئله‌ی اول در انتخابات، مسئله‌ی انتخاب این شخص یا آن شخص نیست؛ مسئله‌ی اول، مسئله‌ی حضور شماست. حضور شماست که نظام را تحکیم می‌کند، پایه‌های نظام را مستحکم می‌کند، آبروی ملت ایران را زیاد می‌کند، استقامت کشور را در مقابل دشمنی‌ها زیاد می‌کند و دشمن را از طمع ورزیدن

۱. دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت ۱۳۸۷/۹/۲۴ (شش ماه قبل از انتخابات)
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان کردستان ۱۳۸۸/۲/۲۷ (کمتر از یک ماه قبل از انتخابات)

به کشور و از فکر ضربه زدن و توسعه و فساد و فتنه منصرف میکند. این یک مسئله‌ی بسیار مهم است؛ پس مسئله‌ی اول، شرکت در انتخابات است.^۱

۲. تأکید بر اهمیت اصل انتخابات در تعیین سرنوشت کشور.

«ملت عزیز ایران! من به شما عرض میکنم، درست در نقطه‌ی مقابل خواست دشمنان، همه‌ی ما باید در انتخابات حضور فعالی داشته باشیم. انتخابات آبروی ملی ماست؛ انتخابات یکی از شاخصهای رشد ملی ماست؛ انتخابات وسیله‌ی ای برای عزت ملی است. وقتی ببینند که ملت ایران با شور و با شعور و با درک کامل و آگاهی پای صندوقهای رأی میروند، معنایش چیست؟ معنایش این است ملت برای خود حق و توان تصمیم‌گیری قائل است؛ میخواهد در آینده‌ی کشور اثر بگذارد و مسئولان کشور و مدیران اصلی کشور را انتخاب کند.»^۲

۳. افشای برنامه و خواست دشمن برای کاهش مشارکت مردم.

«عزیزان من! انتخابات نزدیک است؛ امروز یک ماه به روز انتخابات باقی است. انتخابات یکی از آزمونهای بزرگ ملت ایران در مقابل چشم دشمنان است؛ به همین جهت روی انتخابات ما حساسند. از حدود یک سال پیش، دستگاههای تبلیغاتی دشمنان ملت ایران، با یک شیب ملایمی شروع کردند علیه این انتخابات حرف زدن و اقدام کردن و مطلب ساختن؛ دستگاههای امنیتی‌شان هم مشغول شدند به خبرگیری و گمانه‌زنی و پیشنهاد دادن. روی

۱. بیانات دراجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا(ع) ۱۳۸۸/۰۱/۰۱ (نزدیک سه ماه به انتخابات)

۲. بیانات دراجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا(ع) ۱۳۸۸/۰۱/۰۱ (نزدیک سه ماه به انتخابات)

این انتخابات حساسند. امروز هم شما وقتی به خبرهای رسانه‌های گوناگون خارجی - که بسیاری از اینها دل پرکینه و پر دشمنی‌ای نسبت به ملت ایران دارند - نگاه کنید، خواهید دید نسبت به انتخابات ما بی تفاوت نیستند و سعی میکنند اغراض خودشان را عمل کنند. این اغراض چیست؟ در درجه‌ی اول، هدفشان تعطیل شدن انتخابات است که انتخابات نباشد. در یک دوره‌ای سعی کردند انتخابات مجلس شورای اسلامی را به انواع و اقسام حیل‌ها متوقف کنند. خدای متعال نخواست و اراده‌ی مردان مؤمن نگذاشت؛ نتوانستند. از این مأیوسند که انتخابات را بکلی تعطیل کنند. در درجه‌ی بعد، هدفشان این است که انتخابات سبک و سرد برگزار بشود. میخواهند ملت ایران حضور فعالی در انتخابات نداشته باشد.^۱

۴. ترسیم فضای امید و چشم‌انداز مثبت و رو به جلو برای کشور.

«این دهه را ده سال پیشرفت و عدالت کشور و نظام جمهوری اسلامی نامیدیم؛ در حالی که از آغاز انقلاب، ملت ایران با حرکت عظیم خود و با ایجاد و استقرار نظام جمهوری اسلامی، به سمت پیشرفت و عدالت حرکت کرده است. ده سال آینده چه خصوصیتی دارد که آن را به عنوان دهه‌ی پیشرفت و عدالت نامگذاری کرده ایم؟ به نظر ما تمایز ده سال آینده با سه دهه‌ی گذشته، در آمادگی‌های بسیار وسیع و عظیمی است که در کشور عزیزمان برای پیشرفت و عدالت به وجود آمده است، که این آمادگی‌ها به ملت بزرگ و مصمم ما اجازه میدهد که در این زمینه یک جهش و یک گام بلند نشان بدهد. ملت، آماده‌ی یک حرکت پرشتاب و بزرگی به سمت پیشرفت و عدالت است؛ چیزی که در دهه‌های قبل، این امکان با این

۱. بیانات در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سنندج ۱۳۸۸/۲/۲۲ (یک ماه قبل از انتخابات)

گسترده‌گی برای ملت فراهم نبود.^۱

۵. ابراز اعتماد به تشخیص و انتخاب مردم

«میدان برای همه باز است؛ بیایند در میدان انتخابات خود را بر مردم عرضه کنند. اختیار با مردم است؛ مردم هر جوری که فهمیدند، تشخیص دادند، هشیاری آنها به آنها کمک کرد، ان شاء الله همان جور عمل خواهند کرد.»^۲

۶. تقویت فضای رقابتی و آزاد در انتخابات.

«من به مسئولین انتخابات سفارش و تأکید میکنم؛ به طور حتم بایستی انتخابات را جوری برگزار کنند که پرشور باشد؛ دست همه ی نامزدها باز باشد؛ مردم آزادانه بتوانند انتخاب کنند و انتخابات، سالم و با امانت کامل ان شاء الله انجام بگیرد و انجام خواهد گرفت.»^۳

در نهایت، با مشارکت حدود ۴۰ میلیونی مردم در انتخابات ۲۲ خرداد، مهر تأییدی بر موفقیت این بخش از مدیریت ایشان زده شد: «انتخابات ۲۲ خرداد یک نمایش عظیمی بود از احساس مسئولیت ملت ما برای سرنوشت کشور؛ نمایش عظیمی بود از روح مشارکت جوی مردم در اداره ی کشورشان؛ نمایش عظیمی بود از دلبستگی مردم به نظامشان. حقیقتاً مشابه این حرکتی که در کشور انجام گرفت، من امروز در دنیا و در این دموکراسی های گوناگون - چه دموکراسی های ظاهری و دروغین و چه دموکراسی هائی که واقعاً به آراء مردم مراجعه میکنند - نظیرش را سراغ ندارم.

۱. بیانات دراجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا(ع) ۱۳۸۸/۰۱/۰۱ (نزدیک سه ماه به انتخابات)

۲. همان

۳. همان

در جمهوری اسلامی هم جز در همه پرسی سال ۵۸ - فروردین ۵۸ - هیچ نظیری دیگر برای این انتخاباتی که در جمعه ی گذشته شما انجام دادید، وجود ندارد؛ مشارکت حدود ۸۵ درصد؛ چهل میلیون تقریباً جمعیت. انسان دست مبارک ولی عصر را پشت سر حوادثی با این عظمت می بیند. این نشانه ی توجه خداست. لازم میدانم از اعماق دل نسبت به شما مردم عزیز در سراسر کشور ابراز ادب و ابراز تواضع کنم که واقعاً جا دارد.^۱

ج) هشدار و ایجاد حساسیت نسبت به تردید افکنی درباره سلامت انتخابات

«من می بینم بعضی ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت، از حالا شروع کرده اند به خدشه کردن. این چه منطقی است؟ این چه فکری است؟ این چه انصافی است؟ این همه انتخابات در طول این سی سال انجام گرفته است - در حدود سی انتخابات - مسئولان وقت در هر دوره ای رسماً متعهد شده اند و صحت انتخابات را تضمین کرده اند، و انتخابات صحیح بوده است؛ چرا بیخود خدشه میکنند، مردم را متزلزل میکنند، تردید ایجاد میکنند؟ که البته در ذهن مردم عزیز ما با این حرفها تردید ایجاد نخواهد شد.^۲

از دو سه ماه قبل از این، رادیوهای بیگانه شروع کردند به بدنام کردن و مخدوش کردن چهره ی انتخابات در کشورمان، برای بدبین کردن مردم. گاهی گفتند: این انتخابات نیست، انتصابات است. گاهی گفتند: این یک بازی کنترل شده ی درون حکومت است؛ گفتند: این کاندیداها خودشان دارند بازی میکنند؛ نامزدهای مختلف که می بینید با هم اختلاف نظر دارند، اینها همه

۱. خطبه های نماز جمعه ی تهران به امامت رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۳۸۸/۳/۲۹ (یک هفته بعد از انتخابات)
 ۲. بیانات دراجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا(ع) ۱۳۸۸/۰۶/۰۱ (نزدیک سه ماه به انتخابات)

ظاهرسازی است، بازی است. گاهی گفتند: در انتخابات قطعاً تقلب انجام خواهد گرفت؛ هر وقتی یک چیزی گفتند. مقصود از همه ی این تخریبها یک چیز است و او اینکه میخواهند ملت در انتخابات، مشارکت قوی و نمایانی نکند.^۱

د) مدیریت فضای ملت‌پس بعد از مناظره‌ها و تذکر جدی به «همه نامزدها»

«من با مناظره و معارضه و گفتگو و انتقاد مخالفتی ندارم؛ اما سعی کنید این در چهارچوبهای درست شرعی و دینی انجام بگیرد. مردم، مردم بیداری هستند، میفهمند، میدانند. این چهار نفر نامزدی که از شورای نگهبان تأیید شده اند و در اجتماعات گوناگون سخنرانی میکنند، خود آن نامزدهای محترم توجه کنند، مراقبت کنند که در این سخنرانی ها، در این اظهارات، جوری نباشد که منتهی بشود به ایجاد دشمنی و ایجاد تقار؛ با برادری و با مهربانی پیش بروند. البته اختلاف نظر، اختلاف رأی، اختلاف سلیقه، در مسائل گوناگون، در مسائل شخصی، در مسائل عمومی، یک امر طبیعی است؛ اشکالی هم ندارد. نگذارید این به اغتشاش منتهی بشود. این را خود نامزدهای محترم هم توجه کنند.»^۲

مقطع دوم - از ۲۲ خرداد تا ۲۲ بهمن

الف) تحلیل عادلانه و غیرجانبدارانه از حوادث قبل و بعد از انتخابات

«بنده هم مثل بقیه ی آحاد ملت نشستیم پای تلویزیون و این مناظره‌ها را تماشا کردم و از آزادی بیان لذت بردم؛ از اینکه نظام جمهوری اسلامی

۱. بیانات در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ۱۳۸۸/۳/۱۴ (حدود یک هفته قبل از انتخابات)

۲. بیانات در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ۱۳۸۸/۳/۱۴ (حدود یک هفته قبل از انتخابات)

توانسته است به کمک مردم بیاید تا بتوانند قدرت انتخاب خود را بالا ببرند، لذت بردم؛ اما این بخش معیوب قضیه، بنده را ناخرسند کرد؛ متأثر شدم. برای طرفداران نامزدها هم آن بخشهای معیوب، آن تعریضها، آن تصریحها، التهاب آور و نگران کننده بود، که البته از هر دو طرف هم بود.

بنده اینجا در منبر نماز جمعه، در خطبه‌ای که در حکم نماز است، حقایق را باید بیان بکنم. هر دو طرف در این عیب متأسفانه مشترک بودند. از یک طرف صریحترین اهانتها به رئیس جمهور قانونی کشور شد. حتی از دو سه ماه قبل از مناظرات هم این سخنرانی‌ها را برای من می‌آوردند و من میدیدم یا گاهی می‌شنیدم؛ تهمت‌هایی زدند، حرف‌هایی گفتند؛ به کی؟ به کسی که رئیس جمهور قانونی کشور است، متکی به آراء مردم است. نسبت‌های خلاف دادند، رئیس جمهور مملکت را که مورد اعتماد مردم است، به دروغ‌گوئی متهم کردند؛ اینها خوب است؟ کارنامه‌های جعلی برای دولت درست کردند، اینجا آنجا پخش کردند، که ما که در جریان امور هستیم، می‌بینیم میدانیم که اینها خلاف واقع است؛ فحاشی کردند؛ رئیس جمهور را خرافاتی، رمال، از این نسبت‌های خجالت‌آور دادند؛ اخلاق و قانون و انصاف را زیر پا گذاشتند.

این از آن طرف. از این طرف هم همین جور؛ از این طرف هم شبیه همین کارها به نحو دیگری انجام گرفت. کارنامه‌ی درخشان سی ساله‌ی انقلاب کم‌رنگ جلوه داده شد؛ اسم بعضی از اشخاص برده شد که اینها شخصیت‌های این نظامند؛ اینها کسانی هستند که عمرشان را در راه این نظام صرف کردند.^۱

«گمان بر این است که دشمنان بخواهند با گونه‌هایی از تحریکات بدخواهانه،

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران به امامت رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۳۸۸/۳/۲۹ (یک هفته بعد از انتخابات)

شیرینی این رویداد را از کام ملت بزدایند. به همه آحاد مردم و بویژه جوانان عزیز که سرزنده‌ترین نقش‌آفرینان این حادثه‌ی شورانگیز بودند، توصیه میکنم که کاملاً هشیار باشند. همواره باید شنبه‌ی پس‌از انتخابات، روز مهربانی و بردباری باشد. چه طرفداران نامزد منتخب و چه هواداران دیگر نامزدهای محترم، از هرگونه رفتار و گفتار تحریک‌آمیز و بدگمانانه پرهیز کنند.^۱

ب) تحلیل حوادث بعد از انتخابات به عنوان «فتنه عمیق»
در شرایطی که حوادث بعد از انتخابات کمتر قابل پیش‌بینی بود و در مجموعه نظام و بدنه وفادار به آن نیز آمادگی‌های تحلیلی و عملی برای برخورد با آن وجود نداشت، تحلیل حوادث بعد از انتخابات و تبیین فتنه عمیق، نقش مهمی در مواجهه و نیز نوع مواجهه با مسایل بعد از انتخابات داشت.

در این باره به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

۱. تبیین شرایط فتنه

«... خب، اینها ایجاد فتنه میکنند؛ یعنی فضا را فضای غبارآلود میکند. شعار طرفداری از قانون میدهند، عمل صریحاً بر خلاف قانون انجام میدهند. شعار طرفداری از امام میدهند، بعد کاری میکنند که در عرصه‌ی طرفداران آنها، یک چنین گناه بزرگی انجام بگیرد؛ به امام اهانت بشود، به عکس امام اهانت بشود. این، کار کمی نیست؛ کار کوچکی نیست. دشمنان از این کار خیلی خوشحال شدند. فقط خوشحالی نیست، تحلیل هم میکنند. بر اساس

۱. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به مردم در مورد دهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸/۳/۲۳

آن تحلیل، تصمیم میگیرند؛ بر اساس آن تصمیم، عمل میکنند؛ تشویق میشوند علیه مصالح ملی، علیه ملت ایران. اینجا آن چیزی که مشکل را ایجاد میکند، همان فریب، همان غبار آلودگی فضا است... یک کلمه‌ی حق را با یک کلمه‌ی باطل مخلوط میکنند، حق بر اولیاء حق مشتبه میشود. اینجا است که روشنگری، شاخص معین کردن، مایز معین کردن، معنا پیدا میکند.^۱

«در حوادثِ فتنه‌گون، شناخت عرصه دشوار است، شناخت اطراف قصه دشوار است، شناخت مهاجم و مدافع دشوار است، شناخت ظالم و مظلوم دشوار است، شناخت دشمن و دوست دشوار است.»^۲

«اهل فتنه مایلند که خشیت خودشان را، خوف از خودشان را در دل نخبگان و خواص، به جای خشیت از خدا بنشانند؛ یعنی مایلند که از آنها ترسیده بشود؛ «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاتَّخِذُوا مِنْهُمْ ضِرَابًا عَمَلًا» (آقا! «إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاتَّخِذُوا مِنْهُمْ ضِرَابًا عَمَلًا» (همه جمع شده‌اند علیه شما، پس از آنها بترسید!»، جوابش همین است: «فَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». یعنی اینکه دائماً دارند به ما میگویند: آقا! «إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاتَّخِذُوا مِنْهُمْ ضِرَابًا عَمَلًا» (همه جمع شده‌اند علیه شما، پس از آنها بترسید!»، جوابش همین است: «فَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» خدا ما را کافی است و بهترین حامی ما است. «نتیجه‌اش هم این است: «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ لِمِمْسِكِمْ سَوَاءً» به همین جهت، آنها از این میدان، با نعمت و فضل پروردگار بازگشتند، در حالی که هیچ ناراحتی به آنها نرسید». نتیجه‌ی این احساس، این درک، این حقیقت

۱. بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون ۱۳۸۸/۹/۲۲ (شش ماه بعد از انتخابات)
 ۲. بیانات در دیدار جمعی از شعرا ۱۳۸۸/۶/۱۴ (حدود سه ماه بعد از انتخابات)

روحي و معنوي همين است. بنا بر اين، بايستي اين شجاعت را داشت.^۱ «ديديد شما در اوائل همين حوادث بعد از انتخابات - اين فتنه‌ي بعد از انتخابات - اولين كاري كه شد، ترديدافكني در كار مسئولين رسمي كشور بود؛ در كار شوراي نگهبان، در كار وزارت كشور. اين ترديدافكني‌ها خيلي مضر است؛ دشمن اين را ميخواهد. جوانان بسيجي بايد ايمان را، بصيرت را، انگيزه را، رعايت موازين و معيارها را، اينها همه را با هم ملاحظه كنند.»^۲

۲. تبیین روش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقابله با فتنه‌ها

«فرمود: من صبر خواهم كرد. اما تا كي؟ «ما لم اخف على جماعتكم»؛ آن وقتی كه ببينم حركت اينها دارد بين شما مسلمانها شكاف ايجاد ميكند، اختلاف ايجاد ميكند، برادران را در مقابل هم قرار ميدهد، آن وقت وارد عمل خواهم شد و فتنه را علاج خواهم كرد؛ تا آن وقتی كه ممكن است، صبر ميكنم و با نصيحت رفتار ميكنم.

... اما آن وقتی كه اين مدارا اثر نكند، آن وقت جاي قاطعيت علوي است؛ آن جائي است كه اميرالمؤمنين نشان ميدهد كه با كساني مثل خوارج، آنجور رفتار ميكنند كه خودش فرمود: «انا فقأت عين الفتنة»؛ چشم فتنه را من در آوردم. و كسي ديگر غير از علي نمي توانست - به گفته ي خود آن بزرگوار در نهج البلاغه - اين كار را بكند.»^۳

۱. بيانات در ديدار اعضاي مجلس خبرگان رهبري ۱۳۸۸/۰۷/۰۲ (بيش از سه ماه بعد از انتخابات)

۲. بيانات در ديدار جمع كثيري از بسيجيان كشور ۱۳۸۸/۹/۴ (بيش از پنج ماه بعد از انتخابات)

۳. خطبه‌هاي نماز جمعه‌ي تهران ۱۳۸۸/۰۶/۲۰ (سه ماه بعد از انتخابات)

۳. طرح «بصیرت» به صورت یک گفتمان و انتخاب راهبرد «روشنگری و شفاف‌سازی» در برابر فتنه

«در دنیائی که اساس کار دشمنان حقیقت بر فتنه‌سازی است، اساس کار طرفداران حقیقت بایست بر این باشد که بصیرت راه، راهنمائی راه، هرچه میتواند، برجسته‌تر کنند و این شاخصها راه، این مایزها راه، این معالم‌الطریق را بیشتر، واضح‌تر، روشن‌تر در مقابل چشم مردم قرار بدهند، که مردم بفهمند، تشخیص بدهند و گمراه نشوند.»^۱

«اینی که من در طول چند سال گذشته همیشه بر روی بصیرت تأکید کرده‌ام، به خاطر این است که یک ملتی که بصیرت دارد، مجموعه‌ی جوانان یک کشور وقتی بصیرت دارند، آگاهانه حرکت میکنند و قدم برمیدارند، همه‌ی تیغهای دشمن در مقابل آنها کند میشود. بصیرت این است. بصیرت وقتی بود، غبارآلودگی فتنه نمیتواند آنها را گمراه کند، آنها را به اشتباه بیندازد. اگر بصیرت نبود، انسان ولو با نیت خوب، گاهی در راه بد قدم میگذازد. شما در جبهه‌ی جنگ اگر راه را بلد نباشید، اگر نقشه‌خوانی بلد نباشید، اگر قطب‌نما در اختیار نداشته باشید، یک وقت نگاه میکنید می‌بینید در محاصره‌ی دشمن قرار گرفته‌اید؛ راه را عوضی آمده‌اید، دشمن بر شما مسلط میشود. این قطب‌نما همان بصیرت است.»^۲

«بعضی‌ها در فضای فتنه، این جمله‌ی «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرُ فَيْرُكَبَ وَلَا ضَرَعُ فَيَحْلَبُ»^۳ را بد می‌فهمند و خیال میکنند معنایش این است

۱. بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون ۱۳۸۸/۹/۲۲ (شش ماه بعد از انتخابات)

۲. بیانات در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر ۱۳۸۸/۰۷/۱۵ (حدود چهار ماه بعد از انتخابات)

۳. هنگام فتنه چون شتر دو ساله باش نه پستی تا سوارش شوند و نه پستانی تا شیرش دوشند- چنان زی که در تو طمع نبندند. (نهج البلاغه، کلمه قصار ۱)

که وقتی فتنه شد و اوضاع مشتبه شد، بکش کنار! اصلاً در این جمله این نیست که: «بکش کنار». این معنایش این است که به هیچ وجه فتنه گر نتواند از تو استفاده کند؛ از هیچ راه. «لَا ظَهْرَ فَيْرُكَبَ وَ لَا ضَرْعُ فَيَحْلَبُ»؛ نه بتواند سوار بشود، نه بتواند تو را بدوشد؛ مراقب باید بود.

... گاهی سکوت کردن، کنار کشیدن، حرف نزدن، خودش کمک به فتنه است. در فتنه همه بایستی روشنگری کنند؛ همه بایستی بصیرت داشته باشند.^۱

۴. تذکر جدی به دلسوزان انقلاب مبنی بر بازی نکردن در زمین دشمن

«جوانهای عزیز مراقب باشند، مواظب باشند که هرگونه کار بی رویه‌ای، کمک به دشمن است. می‌بینم همین طور جوانها گله‌مند، ناراحت و عصبانی؛ گاهی هم از بنده گله میکنند که چرا فلانی صبر میکنند؟ چرا فلانی ملاحظه میکنند؟ من عرض میکنم؛ در شرائطی که دشمن با همه‌ی وجود، با همه‌ی امکانات خود درصدد طراحی یک فتنه است و میخواهد یک بازی خطرناکی را شروع کند، باید مراقبت کرد او را در آن بازی کمک نکرد. خیلی باید با احتیاط و تدبیر و در وقت خودش با قاطعیت وارد شد. دستگاه‌های مسئولی وجود دارند، قانون وجود دارد؛ بر طبق قانون، بدون هیچگونه تخطی از قانون، بایستی مَرَّ قانون به صورت قاطع انجام بگیرد؛ اما ورود افرادی که شأن قانونی و سمت قانونی و وظیفه‌ی قانونی و مسئولیت قانونی ندارند، قضا یا را خراب میکند.»^۲

۱. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۸/۰۷/۰۲ (بیش از سه ماه بعد از انتخابات)
۲. بیانات در دیدار مردم قم در سالگرد قیام ۱۹ دی ۱۳۸۸/۱۰/۱۹ (هفت ماه بعد از انتخابات)

ج) تاکید بر فصل الخطاب بودن قانون

«بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده اند، بعضی برنده نیستند؛ هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد. بنابراین همه چیز دنبال بشود، انجام بگیرد، کارهای درست، بر طبق قانون. اگر واقعاً شبهه ای هست، از راه های قانونی پیگیری بشود. قانون در این زمینه کامل است و هیچ اشکالی در قانون نیست. همانطور که حق دادند که نامزدها نظارت کنند، حق دادند که شکایت کنند، حق دادند که بررسی بشود. بنده از شورای محترم نگهبان خواستم که اگر مواردی خواستند صندوقها را بازشماری بکنند، با حضور نمایندگان خود نامزدها این کار را بکنند. خودشان باشند، آنجا بشمرند، ثبت کنند، امضاء کنند. بنابراین، هیچ مشکلی در این جهت وجود ندارد.»^۱

د) بوجود آوردن فضای فعال در جریان انقلاب با تحلیل «جنگ نرم» و افشای محورهای اصلی آن

هرچند همانطور که قبلاً اشاره شد، رهبر انقلاب از سال ۱۳۶۸ با استفاده از تعابیر مختلف نسبت به «تهاجم فرهنگی» دشمن هشدار دادند، اما استفاده از تعبیر «توطئه های نرم» و «تهدیدهای نرم» از اواخر سال ۱۳۸۷، و همچنین تعبیر «جنگ نرم» درست در مقطع فتنه های بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری، و نیز تبیین این مفهوم در جمع اقشار مختلف نخبگان، سعی کردند با ابداع تعابیر «افسران و فرماندهان جنگ نرم»، جبهه جدیدی را در مقابله با این تهاجم سازماندهی کنند:

۱. خطبه های نماز جمعه ی تهران به امامت رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۳۸۸/۳/۲۹ (یک هفته بعد از انتخابات)

«... در چند روز پیش که جوانهای دانشجو اینجا بودند... به آنها گفتم که ما با «جنگ نرم»، با مبارزه‌ی نرم از سوی دشمن مواجهیم، که البته خود جوانها هم همین را می‌گفتند؛ مکرر قبل از اینکه بنده بگویم، آنها هم می‌گفتند و همه این را میدانستند.

آنی که من اضافه کردم این بود که گفتم: در این جنگ نرم، شما جوانهای دانشجو، «افسران جوان» این جبهه اید... اگر در زمینه‌های مسائل اجتماعی، مسائل سیاسی، مسائل کشور، آن چیزهایی که به چشم باز، به بصیرت کافی احتیاج دارد، جوان دانشجوی ما، افسر جوان است، شما که استاد او هستید، رتبه‌ی بالاتر افسر جوانید؛ شما «فرمانده» ای هستید که باید مسائل کلان را ببینید؛ دشمن را درست شناسائی بکنید؛ هدفهای دشمن را کشف بکنید؛ احیانا به قرارگاه‌های دشمن، آنچنانی که خود او نداند، سر بکشید و بر اساس او، طراحی کلان بکنید و در این طراحی کلان، حرکت کنید.»^۱

«جنگ نرم؛ راست است، این یک واقعیت است؛ یعنی الان جنگ است. البته این حرف را من امروز نمی‌زنم، من از بعد از جنگ - از سال ۶۷ - همیشه این را گفته‌ام؛ بارها و بارها. علت این است که من صحنه را می‌بینم؛ چه بکنم اگر کسی نمی‌بیند؟! چه کار کند انسان؟! من دارم می‌بینم صحنه را، می‌بینم تجهیز را، می‌بینم صف‌آرایی‌ها را، می‌بینم دهانهای با حقد و غضب گشوده شده و دندانهای با غیظ به هم فشرده شده علیه انقلاب و علیه امام و علیه همه‌ی این آرمانها و علیه همه‌ی آن کسانی که به این حرکت دل بسته‌اند را؛ اینها را انسان دارد می‌بیند، خوب چه کار کند؟ این تمام نشده.

۱. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۸۸/۶/۸ (بیش از دو ماه بعد از انتخابات)

چون تمام نشده، همه وظیفه داریم.»^۱

ه) ناکام گذاشتن استراتژی فشار از پایین و چانه زنی در بالا محور اصلی حرکت جریان فتنه بعد از انتخابات به عقب راندن نظام در مواضع اصولی آن بود و رهبر انقلاب هدف مرکزی این راهبرد محسوب می‌شد. ایستادگی رهبری و قاطعیت ایشان علی‌رغم فشارها، جریان فتنه را در مقاطع گوناگون کاملاً مأیوس کرد. در روزهای ابتدایی بعد از انتخابات یکی از محورهای اصلی جریان فتنه، فشار از پایین و چانه زنی از بالا بود که طی روزهای دیگر نیز به صورت محدودتر ادامه پیدا کرد ولی خطبه‌های نماز جمعه ۲۹ خرداد نقطه یأس آنها شد:

«این تصور هم غلط است که بعضی خیال کنند با حرکات خیابانی، یک اهرم فشاری علیه نظام درست میکنند و مسئولین نظام را مجبور میکنند، وادار میکنند تا به عنوان مصلحت، زیر بار تحمیلات آنها بروند. نه، این هم غلط است. اولاً تن دادن به مطالبات غیر قانونی، زیر فشار، خود این، شروع دیکتاتوری است. این اشتباه محاسبه است؛ این محاسبه‌ی غلطی است. عواقبی هم اگر پیدا کند، عواقبش مستقیماً متوجه فرماندهان پشت صحنه خواهد شد. اگر لازم باشد، مردم آنها را هم در نوبت خود و وقت خود خواهند شناخت.»^۲

در حوادث روزهای بعد از خطبه‌های نماز جمعه، روز قدس، ۱۳ آبان،

۱. بیانات در دیدار جمعی از شعرا ۱۳۸۸/۶/۱۴ (حدود سه ماه بعد از انتخابات)

۲. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران به امامت رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۳۸۸/۳/۲۹ (یک هفته بعد از انتخابات)

۱۶ آذر و عاشورا و تاسوعا تا ۲۲ بهمن، همین خواسته محور اصلی بود. بعد از حادثه تلخ روز عاشورا و راهپیمایی ۹ دی، برخی چانه زنی‌ها از سوی جریان فتنه به شکل‌های گوناگون مکتوب و شفاهی به منظور تنازل نظام و رهبری از مواضع اصولی صورت پذیرفت اما همه این تلاشها در برابر قاطعیت رهبری، ناکام ماند. نهایتاً روز ۲۲ بهمن یک نقطه پایان در استراتژی فشار از پایین و چانه زنی از بالا در جریان فتنه بود.

«شما دیدید فتنه‌ای به وجود آمد، کارهایی شد، تلاشهایی شد، آمریکا از فتنه‌گران دفاع کرد، انگلیس دفاع کرد، قدرتهای غربی دفاع کردند، منافقین دفاع کردند، سلطنت‌طلبها دفاع کردند؛ نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که در مقابل همه‌ی این اتحاد و اتفاق نامیمون، مردم عزیز ما، ملت بزرگ ما در روز نهم دی، در روز بیست و دوی بهمن، آنچنان عظمتی از خودشان نشان دادند که دنیا را خیره کرد. ایران امروز، جوان امروز، تحصیلکرده‌ی امروز، ایرانیان امروز، آنچنان وضعیتی دارند که هر توطئه‌ای را دشمن علیه نظام جمهوری اسلامی زمینه‌چینی کند، به توفیق الهی توطئه را خنثی میکنند. منتها توجه داشته باشید؛ باید تقوا پیشه کنیم. آنچه ما را قوی میکند، تقواست؛ آنچه ما را آسیب‌ناپذیر میکند، تقواست؛ آنچه ما را به ادامه‌ی این راه تا رسیدن به اهداف عالی امیدوار میکند، تقواست.»^۱

در نهایت، حادثه عظیم ۹ دی و راهپیمایی ۲۲ بهمن پس از ماهها مظلومیت انقلاب و رهبری و جنگ روانی سنگین تبلیغاتی و رسانه‌ای

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران در حرم امام خمینی (ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴ (یک سال بعد از انتخابات)

همراه با دروغ و تهمت، توانست سیمای مقتدر نظام اسلامی و پایگاه عظیم مردمی و اعتماد ملت به انقلاب و مقام معظم رهبری را به نمایش بگذارد و مهر تایید دیگری بر قدرت مدیریت و کارآمدی رهبر مقتدر نظام اسلامی مان باشد.

ضمیمه

آشنایی به مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

«مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات» با هدف پاسخگویی به پرسش‌های بنیادین و رفع و دفع آسیب‌ها و شبهات مطرح در حوزه دین تأسیس شده است.

مطابق اساسنامه، این مرکز با هدف پاسخگویی به پرسش‌های بنیادین و رفع و دفع آسیب‌ها و شبهات مطرح در حوزه دین تأسیس شده است.

توسعه و تقویت نوآوری‌ها در عرصه مواجهه فعال و عالمانه با شبهه‌افکنی بر اساس مناظرات و جدال احسن از دیگر وظایف این مرکز است.

ارتقای توانمندی حوزویان در رویارویی علمی با شبهات و پرسش‌های نوپدید و تقویت دانش و مهارت‌های مناظره و گفت‌وگوی علمی از دیگر

وظایف این مرکز پاسخگویی است.

ساماندهی شبهات، ایجاد سامانه شبهه شناسی و آسیب شناسی، طبقه‌بندی شبهات و اولویت‌گذاری و ترسیم نقشه راه برای حوزه های علمیه جهت پاسخ دهی به شبهات از دیگر برنامه هایی است که برای رسیدن به اهداف مرکز پیگیری می‌شود.

مرکز مطالعات به دنبال آن است که نبض شبهه‌تانی را که در جامعه وجود دارد در دست داشته باشد و همچون چراغی فراروی اندیشمندان اسلامی، بتوانند به موقع و به جا آینده‌های دشمن را پدافند کنند و با حمله به مراکز استراتژیک فکری دشمن، عقبه فکری و ایدئولوژیک شبهه‌افکنی و شبهه‌پراکنی علیه اسلام را از کار بیندازند.

آرشیو این مرکز با بیش از سی هزار پرسش و پاسخ امکان مناسبی برای این کار فراهم آورده است و روز به روز بر غنای آن افزوده می‌شود. تهیه خروجی از این آرشیو از برنامه هایی است که در دستور کار مرکز قرار دارد؛ از جمله نرم افزار پاسخ، که در برگیرنده هشت هزار پرسش و پاسخ است و به زودی برای استفاده در کامپیوترهای شخصی و تلفن همراه عرضه می‌شود.

این نرم افزار حاصل بخشی از ده سال کار علمی این مرکز است و در مدت یک سال با تشکیل کارگروه های مختلف و انجام کارشناسی دقیق از میان ده ها هزار پرسش و پاسخ انتخاب و پس از بازبینی و اصلاح برای استفاده در نرم افزار آماده شده است.

شناسایی مراکز، نهادها و اشخاص شبهه‌افکن، مناطق جغرافیایی که

در آن‌ها شبهه ایجاد می‌شود و ادیان و مذاهب ساختگی، از وظایف این مرکز است که پس از شناسایی اهداف، ساختارها، عقبه فکری و برنامه‌های آن‌ها مورد مطالعه و بازبینی قرار می‌گیرد و بازتعریف می‌شود تا کسانی که به فکر مقابله با این جریان‌های منحط و منحرف هستند آشنایی بیشتری نسبت به آن‌ها پیداکنند و با مطالعه و آگاهی بیشتر آن‌ها را مورد هجوم قرار دهند.

انتشار کتاب و نشریه بخشی دیگری از برنامه‌های این مرکز در راستای پاسخگویی به پرسش‌ها و شبهات است و نزدیک به شصت کتاب تا کنون چاپ شده و تعداد دیگر در دست چاپ است.

این مرکز در صدد است این کتب را در قالب‌های مختلف بر اساس نوع مخاطب، زبان، سن و میزان تحصیلات منتشر کند.

برگزاری نشست‌ها و کرسی‌های نقد و نظر از دیگر برنامه‌های مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات است و تاکنون بیش از صد نشست با عنوان **کانون گفتمان** در حوزه علمیه قم برگزار شده است.

همچنین طراحی پایگاه‌های اینترنتی از دیگر برنامه‌های این مرکز است، **پایگاه اینترنتی اندیشه قم**، پایگاه رسمی مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات است.

بر روی این پایگاه پرسش‌ها و پاسخ‌هایی در دوازده موضوع قرآن، کلام و اعتقادات، دین پژوهی، فقه و احکام، ادیان و مذاهب، تاریخ اسلام، تاریخ معاصر، مهدویت، حدیث، تربیت و مشاوره و سیاست

حقوق، قرار داده شده است.

گلچین احادیث معصومین، اخلاق اسلامی، آثار مرکز، نقد و بررسی مطبوعات، کانون گفتمان دینی، نقد شبهات اینترنتی، حلقه های نقد، توصیه های تربیتی، داستان ها و حکایات از دیگر مطالب این پایگاه اینترنتی است.

پایگاه اینترنتی اندیشه قم، از نشانی www.andisheqom.com قابل مشاهده و دستیابی است.